

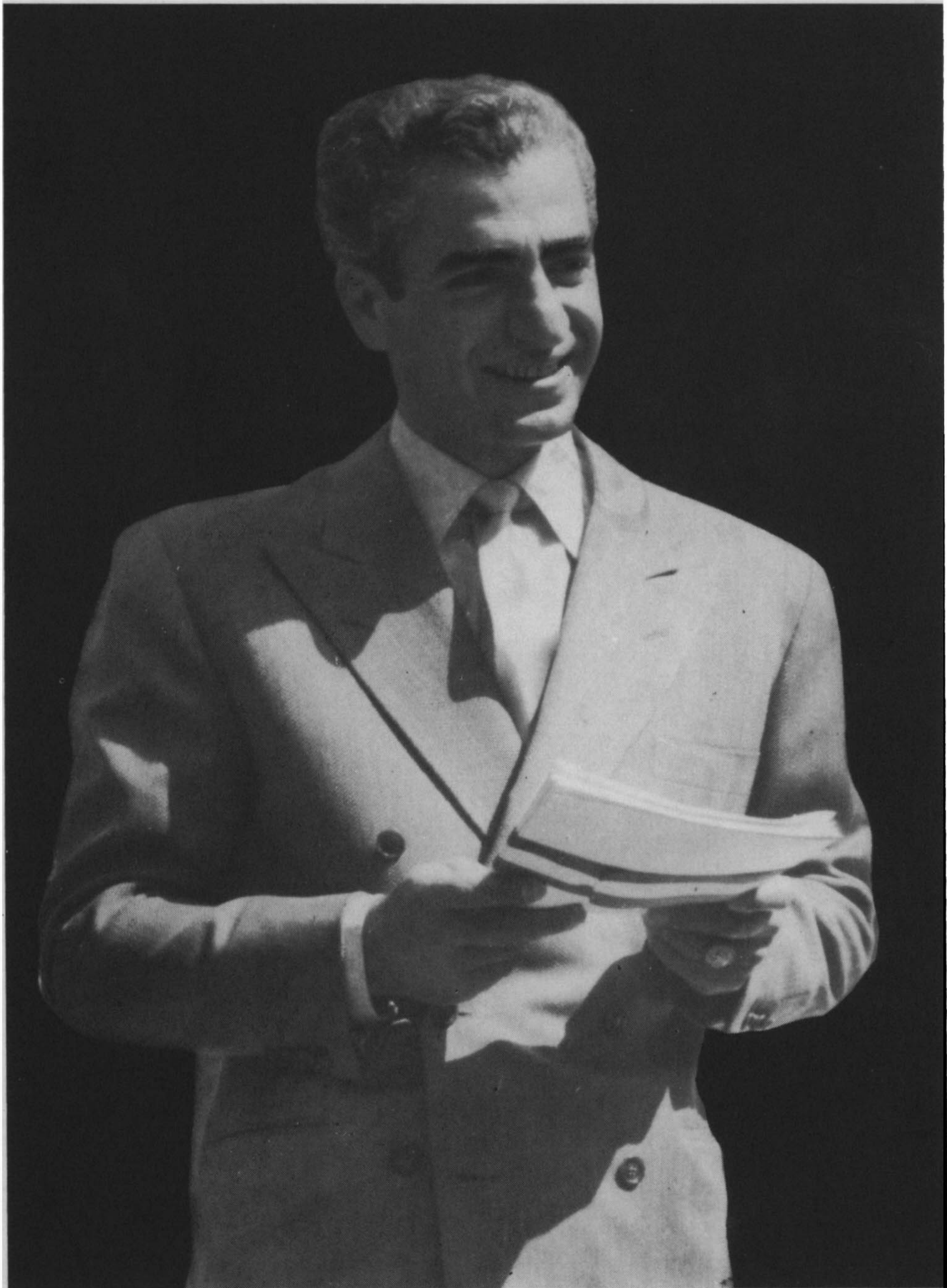
وزارت فرهنگ  
توانا بود و هر که دانا بود



# کتاب اول دبستان

۱۳۳۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ







سال ۱۳۲۶ فرمان علیحضرت بهایون شاهنشاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساساً آن  
بمورد اجرا گذاشته شد. طبق بند «ب» از سوئین ماده این اساسنامه کمک بفرهنگ و مساعدت به انش<sup>سین</sup>  
و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای تأمین این منظور با بکار و الا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالی مقرر گردید که یکروزه  
هر سال بنام روز سازمان تعیین شود و در سر اسر کشور بوسیله فرهنگیان مراسمی انجام گیرد و اعاناتی جمع آوری شود

از سال ۱۳۲۷ این ویه در سر اسر کشور بموقع عمل گذاشته شد و بهر سال اعاناتی جمع آوری گردید که برای تهیه لباس  
و کتاب و هزینه تحصیلی محصلین مصرف رسید و حتی دو خوابگاه مجتهد در امیرآباد ساخته و بدانشگاه هدیه شد که اکنون  
محل زندگانی عددهای دانشجویان شهرستانهاست و یکبار نیز متجاوز از یک میلیون ریال بمصرف طبع و توزیع کتب<sup>دوره</sup>

ابتدائی رسید. برای اینکه باز هم بتوان بفرهنگ کشور کوی مهم و مؤثر معمول داشت پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه  
بتعمیم تعلیمات ابتدائی و باسواد شدن دم سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت کتابهای ویژه سال ابتدائی را بخرج خود و بطریق  
مغوب و مطلوب چاپ کند و میان انش آموزان سر اسر کشور عزم از غنی و فقیر بر ایگان و مجان توزیع نماید. اینک پس

ندکره با وزارت فرهنگ فعلاً نه جلد کتب چهار ساله ابتدائی که متن آن بمصوبش رایعالی فرهنگ رسیده است از طرف سازمان  
طبع و برای توزیع در دستا نهایی اسر کشور با اختیار وزارت فرهنگ گذاشته شده است. بدین طریق بام مبارک شاهنشاه در راه خدمت<sup>بفرهنگ</sup>

کشور قدمی بسا بزرگ برداشته شد که تاکنون نظیرش نشده است و مسلماً تاثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود.

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی سیزده سال که از ایجاد آن میگذرد تا سیهاتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی  
معمول داشته که مهمترین آنها فهرست وار ذکر میشود :

- ۱ - آموزشگاه پرستاری اشرف پهلوی - تهران
- ۲ - کانون کار و آموزش (آموزشگاه حرفه‌ای) - تهران
- ۳ - آموزشگاه تعلیم و تربیت نایب‌ایان - تهران
- ۴ - بخش درمان کجلی - تهران
- ۵ - بخش پریشناسی و عکس برداری - تهران
- ۶ - بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران
- ۷ - چهارشعبه کجک بمادران و کودکان - تهران
- ۸ - ناهارخوری باغ فردوس - تهران
- ۹ - ناهارخوری و درمانگاه سرآسیاب دولاب - تهران
- ۱۰ - ساختمان دو خوابگاه برای دانشجویان در کومی دانشگاه - تهران
- ۱۱ - هشت بیمارستان - نقاط مختلف کشور
- ۱۲ - شصت و دو درمانگاه - نقاط مختلف کشور
- ۱۳ - دو درمانگاه درمان تراخم - دزفول
- ۱۴ - پرداخت کجک هزینه تحصیل بده‌های ازدانش آموزان و دانشجویان - سراسر کشور
- ۱۵ - توزیع کتاب‌های چهار کلاس ابتدائی - سراسر کشور
- ۱۶ - کجک‌های نقدی و جنسی و داروئی بمؤسسات خیریه دیگر - سراسر کشور

تعلیم الفبا پایه اصلی آموزش است و سالهاست که این امر اساسی مورد مطالعه متخصصین فن و آموزگاران با تجربه کشور قرار دارد .  
وزارت فرهنگ پیوسته کوشیده است تا اطفالی که در آغاز آموختن اند باروشی ساده و سهل الفبا و کلمات و جمل ساده را بشناسند .  
سال پیش که کار مبارزه با بیسوادی با مر مبارک شاهنشاه بر حله اجرا درآمد کتاب اول اکابر که سبک نگارش آن منطبق بر اصول  
جدید آموزش و پرورش و مبتنی بر نتیجه مطالعات علماء فن و با تصاویر و نقشه ها و کارت ها و لوحه های رنگین همراه بود عملاً فواید و  
نور ابیات رسانید و نشان داد این سبک آموزش بر علاقه نو آموزان بکتاب میافزاید و نتایج بهتری ببار میآورد .  
با استفاده از این تجربه وزارت فرهنگ در نظر گرفت در کتاب اول ابتدائی تجدید نظر کامل بعمل آورد و آرا بهمان سبک  
کتاب اکابر و مقتضای روحیه کودکان متناسب با اشیاء و کلماتی که در زندگی عادی آنان بکار میرود آماده نماید زیرا  
خانم دکتر شمس الملوک مصاحب و آقای عباس عینی شریف که سهم مهمی در تهیه و تدوین کتاب الفبای اکابر داشتند  
با آماده ساختن کتاب اول ابتدائی پرداخته و کتاب موجود را بنحوی مطلوب آماده ساختند .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که بنیابت یاست عالیّه و الاحضرت شاهدخت شرف پهلوی مباحی است برپای  
از منویات مبارک شاهنشاه معظم فرهنگ دوست علیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی این کتاب را بخرج خود  
و بعد ادکافی بوسیله مؤسسه انتشارات فراکلین با طرزی دلپذیر و نفیس جلیه طبع آراسته بطور رایگان در اختیار  
کشور قرار داده است .

وزارت فرهنگ از این عنایت شاهدخت والا گهر که بسیاری از مؤسسات خیریه کشور مرهون عواطف نیکوکارانه و نون



پرورانه معظّم لهاست سپاسگزارى مينمايد و اميدوار است آموزگاران از اين كتاب كه تعليم الفبا را آسان مينمايد  
و خواندن و نوشتن را بطرزى مطلوب بنوا آموزان ياد ميدهد استفاده كامل نمايند و بدنيوسيله فرزندان ايران  
براي زندگاني مرفحي و خدمت بشاهنشاه و كشور آماده نمايند .

وزير فرهنگ - دكتور محمود مهرن

وزارت فرهنگ  
توانا بود هر که دانا بود



کتاب  
اول دبستان

حق چاپ محفوظ است

۱۳۳۹

شرکت سهامی افست

## « یادآوری »

آموزگاران ارجمند خود از نقشی که معلم در تعلیم متون و استفاده از کتاب بعنوان وسیله کمکی دارد، بخوبی واقف و مطلعند که :

مطالب کتاب را باید باتکاء قریحه شخصی، باسن و فهم کودکان تطبیق نمود.

باید پیوسته با پرسشهای ساده و توضیحات کافی، در حدود مفاد مندرجات کتاب، آنانرا بتفکر و تعمق واداشت واز آنها باروشی خوش آیند و دلپذیرخواست که حکایت را بیان و در صورت امکان نظایری نیز نقل کنند. از تعلیم مشق خط که در بعضی صفحات یادآوری شده نباید چشم پوشید، همچنین نباید از بدست آوردن نتایج اخلاقی و اجتماعی از مطالب کتاب غفلت ورزید.

در این کتاب برای آنکه کمکی باملاء شده و تسهیلی در امر نوشتن بعمل آمده باشد، در روش نگارش، اصول زیر رعایت شده است :

۱- (می) در همه جا جدا نوشته شده است. مانند (می کند) (می رود)

۲- (چه) در کلمه هایی که جزء دوم آن عربی است جدا و در کلماتی که قسمت دوم از فارسی است متصل نوشته شده است، مانند: (چه قسم) (چه نوع) و (چرا) و (چگونه)

۳- (ب) در همه جا بکلمه بعد وصل گردیده است. مانند: (بشما) (بروید).

۴- در املاهای کلمه هایی مانند: زندگان، زندگی، نویسندگان، نویسندگی، پیوستگی، همیشگی باید (ه) غیر ملفوظ را حذف کرد و کلماتی مانند: قابلگی، بیحوصلگی را نیز متصل نوشت.

۵- همزه (است) بعد از کلمات مختوم بالف، حذف و در سایر موارد نوشته می شود. مانند آنجاست، ماست و بر پاست و (نوشته است) و (رفته است) و (ممکن است)

۶- همزه در وسط و آخر کلمه های فارسی نیست، بنابراین باید: پاییز، پایین و بگویند نوشت.

۷- بالای کلمه های مختوم به (ه) غیر ملفوظ در حال اضافه یا موصوف بودن، سَریارا بصورت همزه عربی می نویسند مانند: خانه شما، مدرسه بزرگ. ولی اگر این کلمه به (ی) وحدت یا نکره یا ضمیر یا نسبت متصل شود چنین نوشته می شود: خانه ای، نامه ای و افسانه ای.

۸- بعد از کلمات: گفت، پرسید، سؤال کرد و امثال آن، دو نقطه می گذاریم. مانند بآنها گفت: از آنان

پرسید:

۹- برای اتصال کلماتی که جمله را تشکیل می دهد، از علامت وصل (،) نباید غفلت کرد. پس از ختم جمله باید گذاشت- علامت استفهام و تعجب را طبق روش متداول باید بکاربرد. توضیح و معنی مطلب در دو هلال « قرار می گیرد.

۱۰- فعل یا فاعل در ذیروح و جایی که بتوان بدن با اماره ای جاندار اطلاق کرد تطبیق می کند و در غیر این موارد همیشه مفرد می آید.

۱۱- (زار) در آخر کلماتی مانند: گلزار، مرغزار و «هم» در اول کلمه ها چون: (همدردی)، همدم و همراز، متصل نوشته می شود.

۱۲- (ص) علامت اختصاری صلی آله علیه وآله و (ع) علامت اختصاری (علیه یا علیها السلام) است.



آذر

آذر

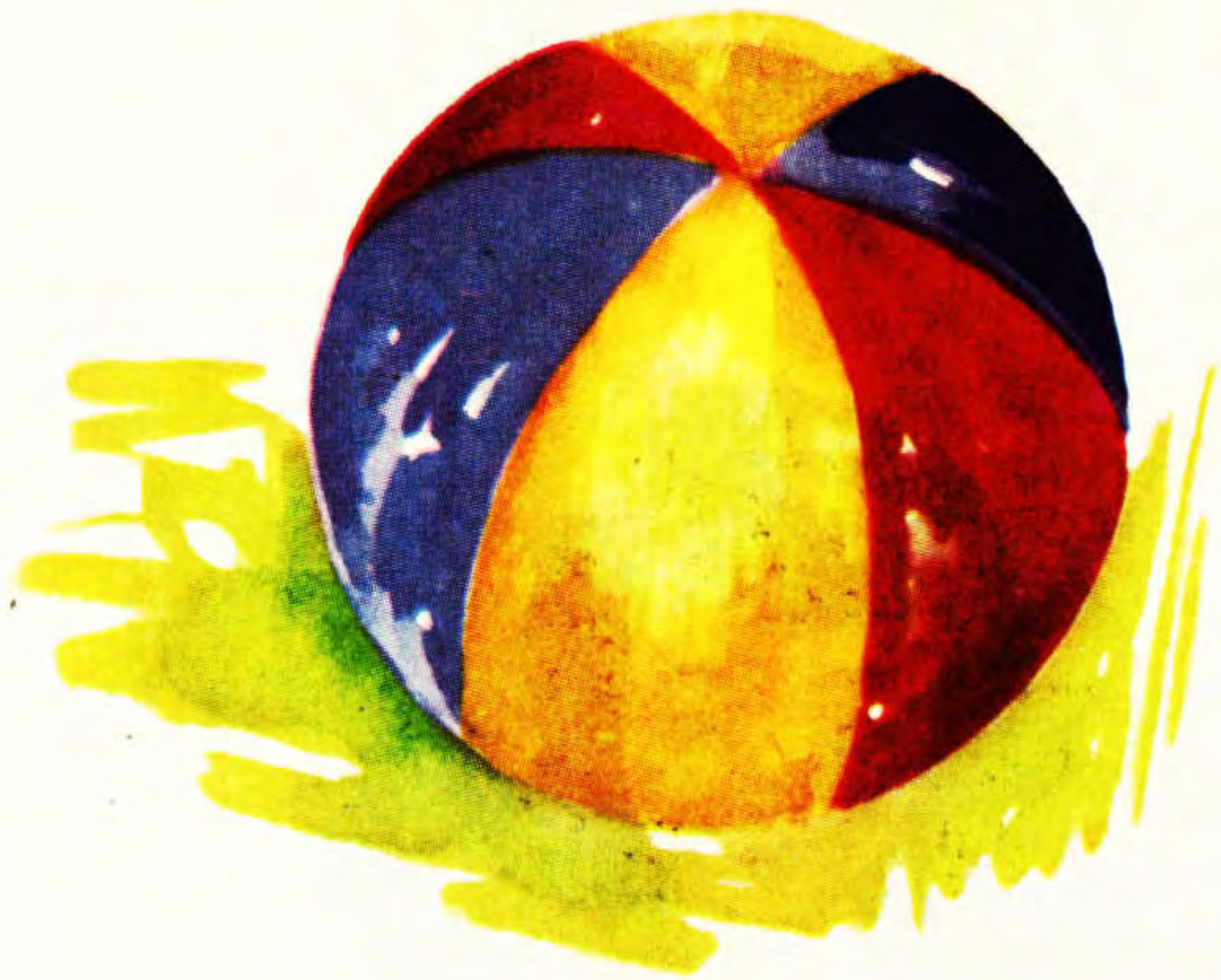


دارا

دارا



عَرُوسَك



توپ



عَرُوسَكِ اَذَر



توپِ دَارَا

آموزگار ان محترم توجه فرمایند : مقصود از صفحه های اول کتاب این است که شاگردان بکلمت  
عکس کلمه زیر آن را بخوانند . اصراری در یاد گرفتن و شناختن حروف در این صفحات نیست . بعدا  
بموقع حروف را خواهند شناخت .



بازی



بازی



بازی

بازی



دارا بازی می‌کند .

آذر بازی می‌کند .





دارا باتوپ بازی می‌کند .  
آذر باعروسک بازی می‌کند .

با بازی



عروسک



توپ





عَرُوسَكِ بُزْرِك

توپِ بُزْرِك

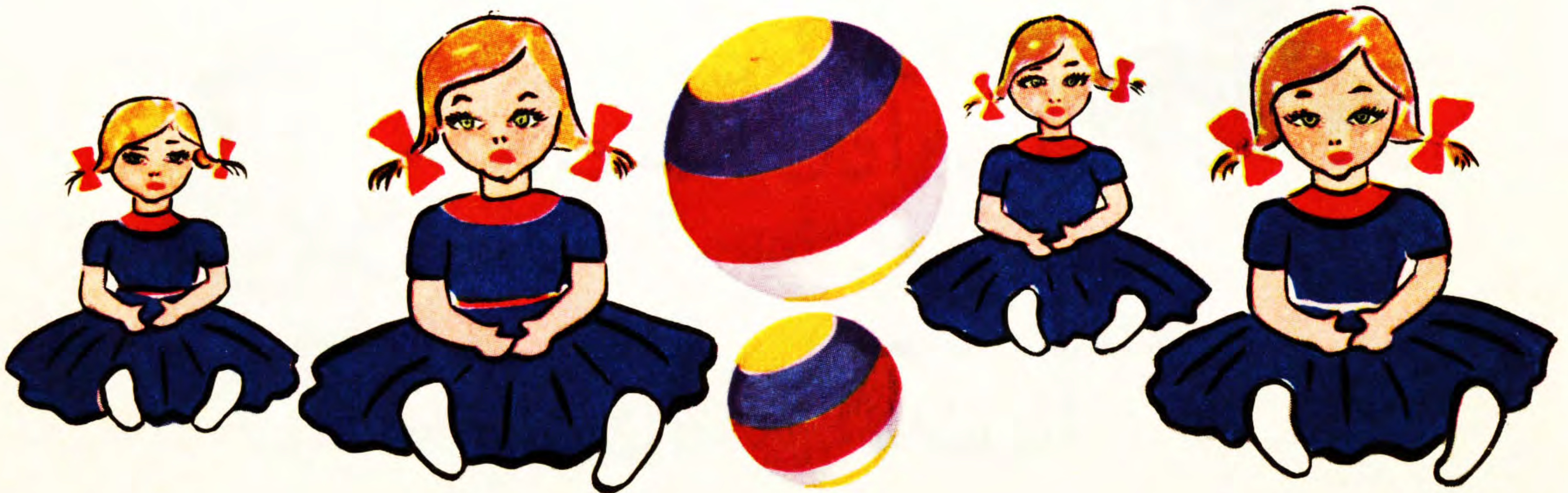
بُزْرِك

بُزْرِك



توپِ دارا بزرگ است .  
عروسکِ آذر بزرگ است .

بزرگ است

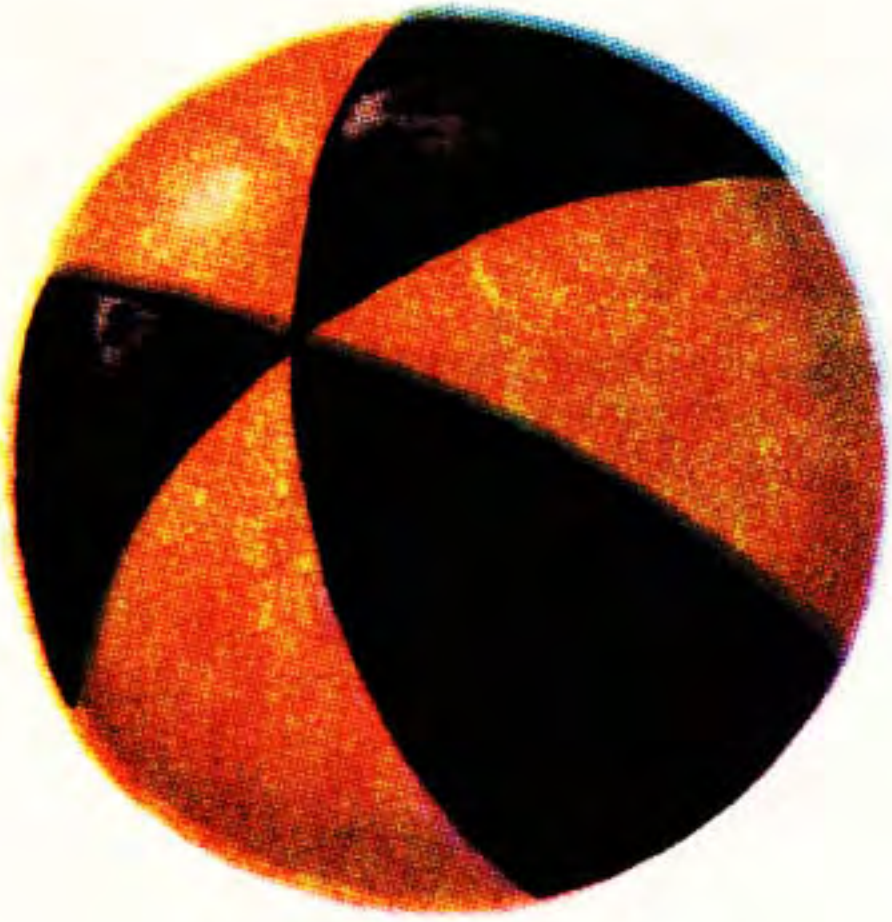




آن دارا آست .



آن آذر آست .



آن توپ آست .

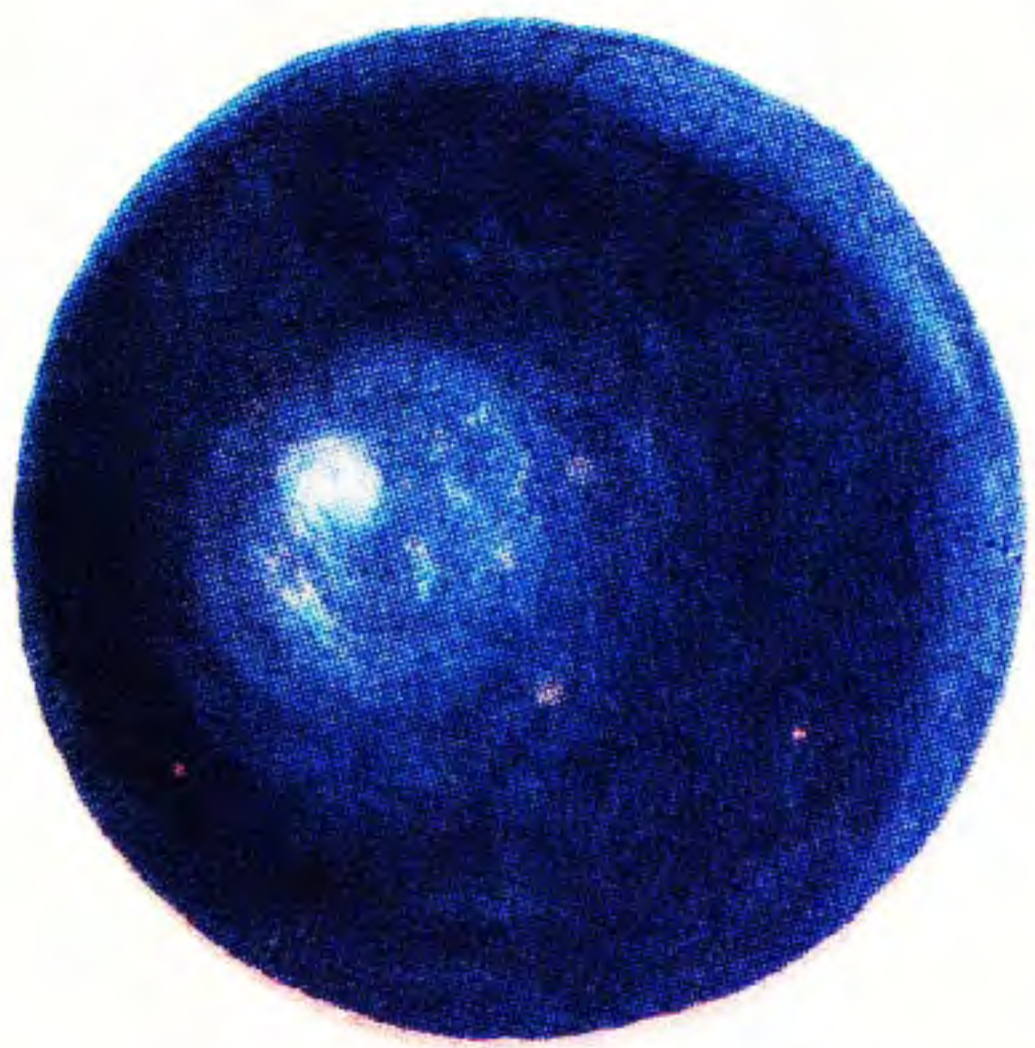


آن عروسک آست .

آن آن



دارا توپ دارد .  
آذر عروسک دارد .

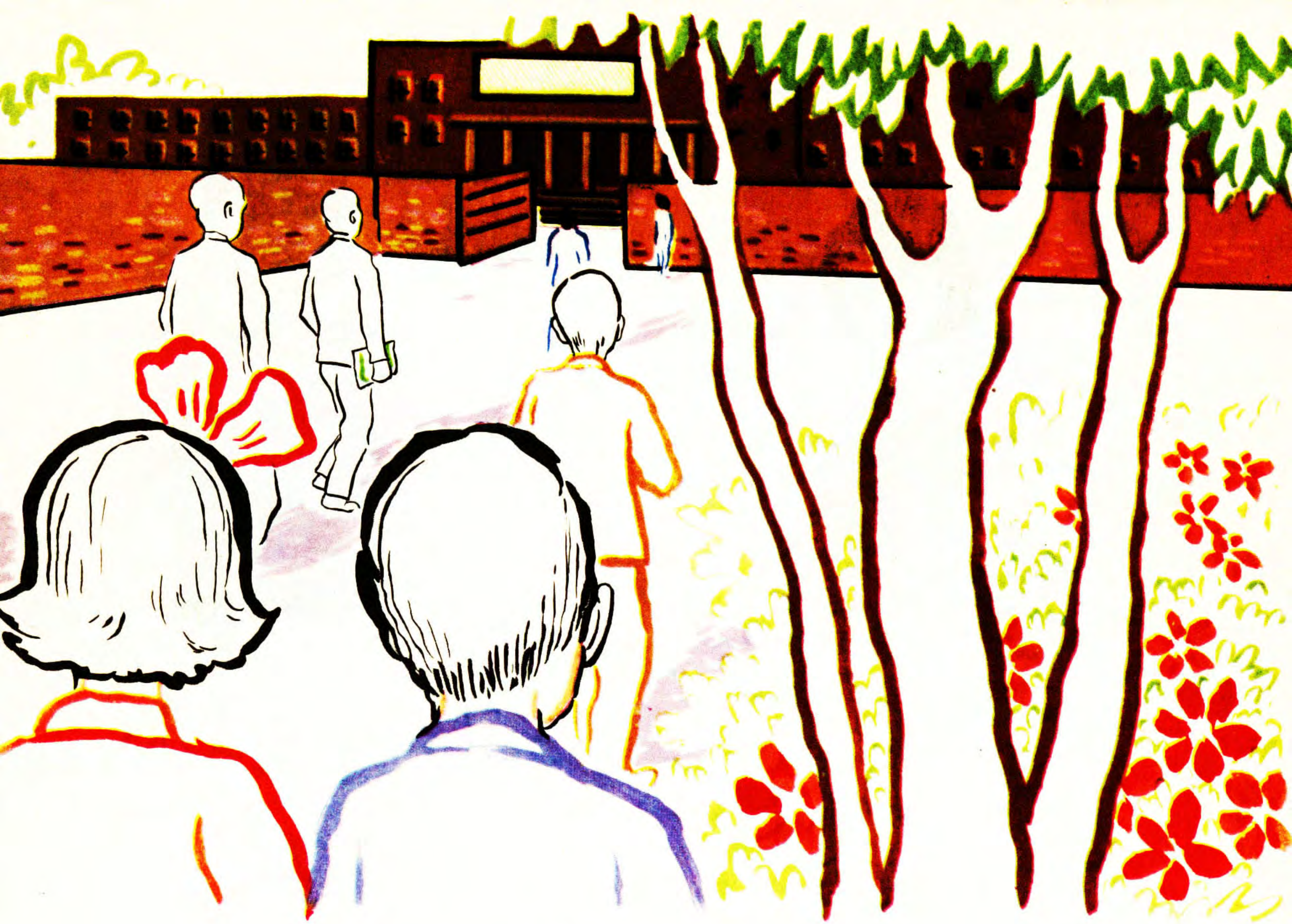


آن توپِ دارا است .



آن عروسکِ آذر است .

آن      آن



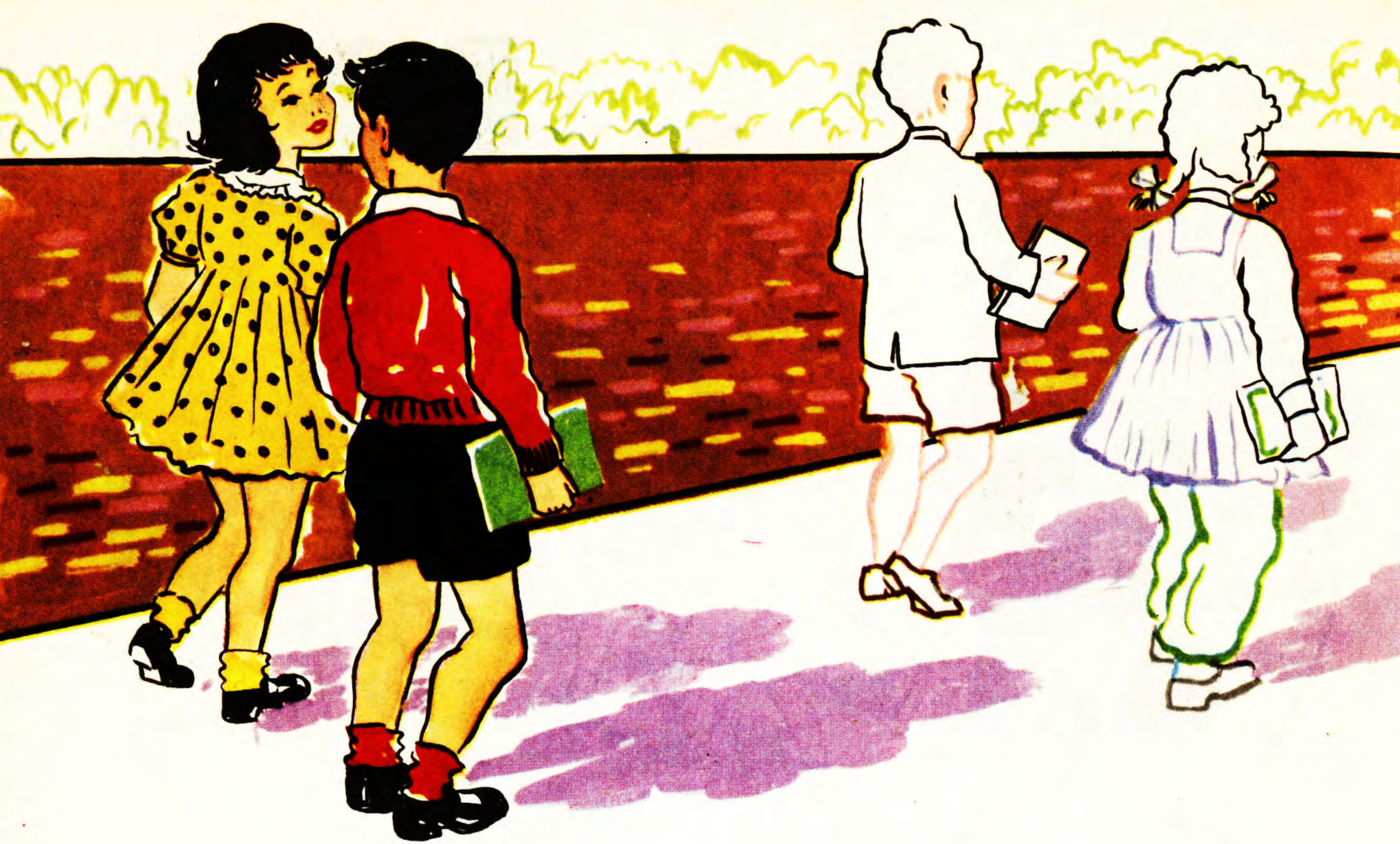
دَیْسْتَان

آن دَیْسْتَان آست .

آن دَیْسْتَانِ دَارَا آست .

آن دَیْسْتَانِ آذَر آست .

دَیْسْتَان دَیْسْتَان .



دارا دَیْسْتان می رَوَد .

آذر دَیْسْتان می رَوَد .

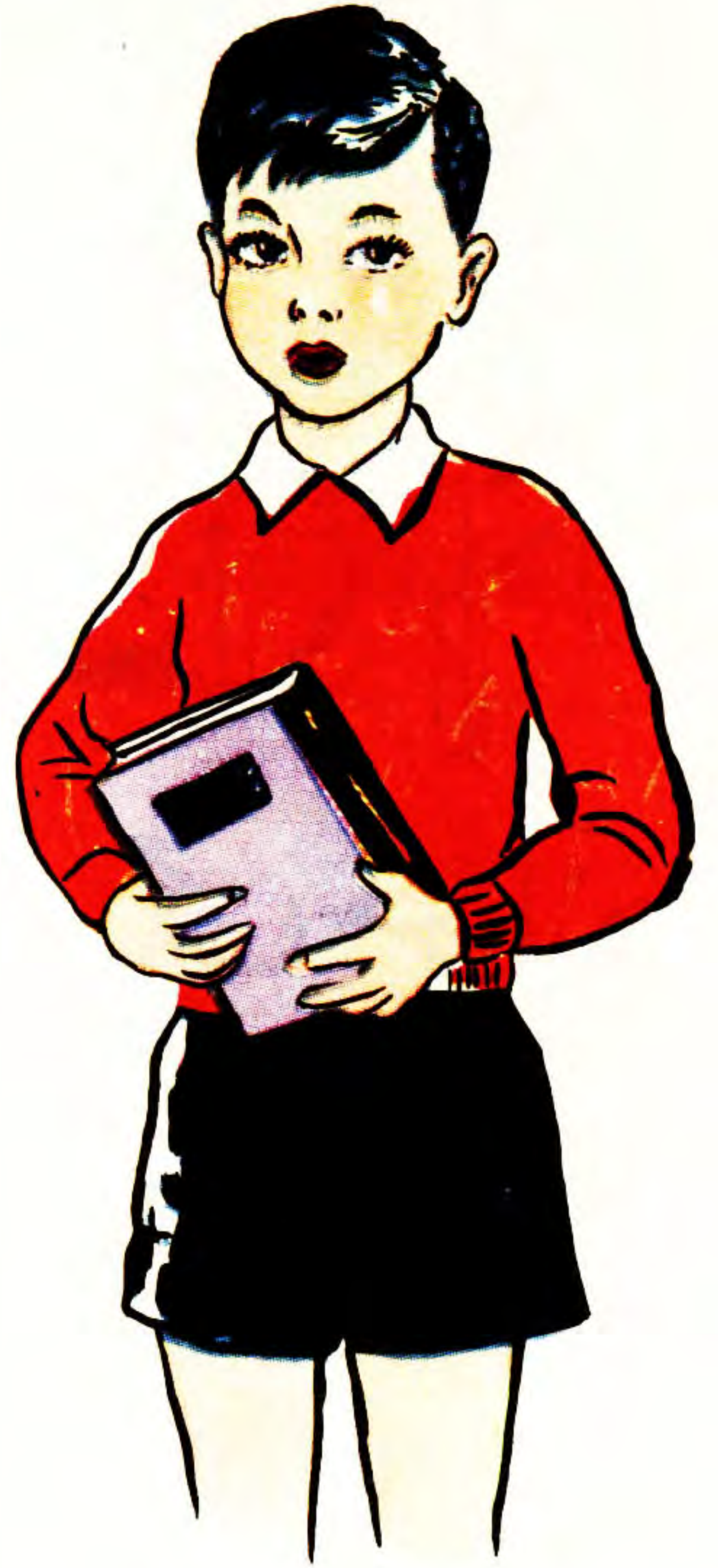
دَیْسْتان می رَوَد .





دارا دَپِستان می رَوَد .  
دارا دَر دَپِستان بازی می کُند .  
آذر دَپِستان می رَوَد .  
آذر دَر دَپِستان بازی می کُند

دَر دَپِستان



کتاب



کتاب

دارا کتاب دارد .

آن کتاب دارا است .

آذر کتاب دارد .

آن کتاب آذر است .

کتاب

کتاب

کتاب





می خواند



می خواند

دارا کتاب می خواند .

دارا در دبستان کتاب می خواند .

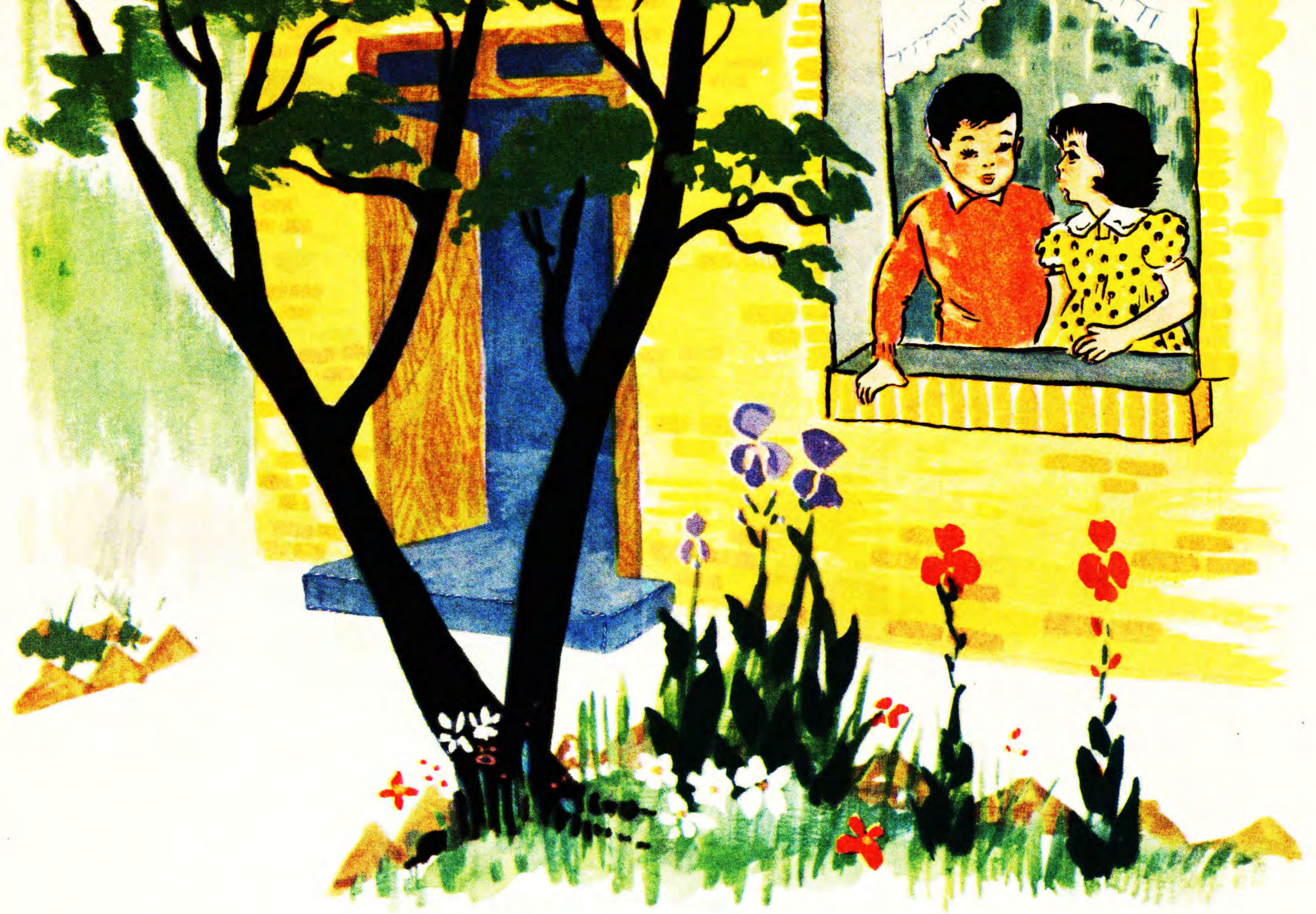
آذر کتاب می خواند .

آذر در دبستان کتاب می خواند .

کتاب می خواند

می خواند





خانه

آن خانه است .

دارا در خانه است .

آذر در خانه است .

خانه خانه خانه خانه



بابا



مادر

مادر در خانه است .

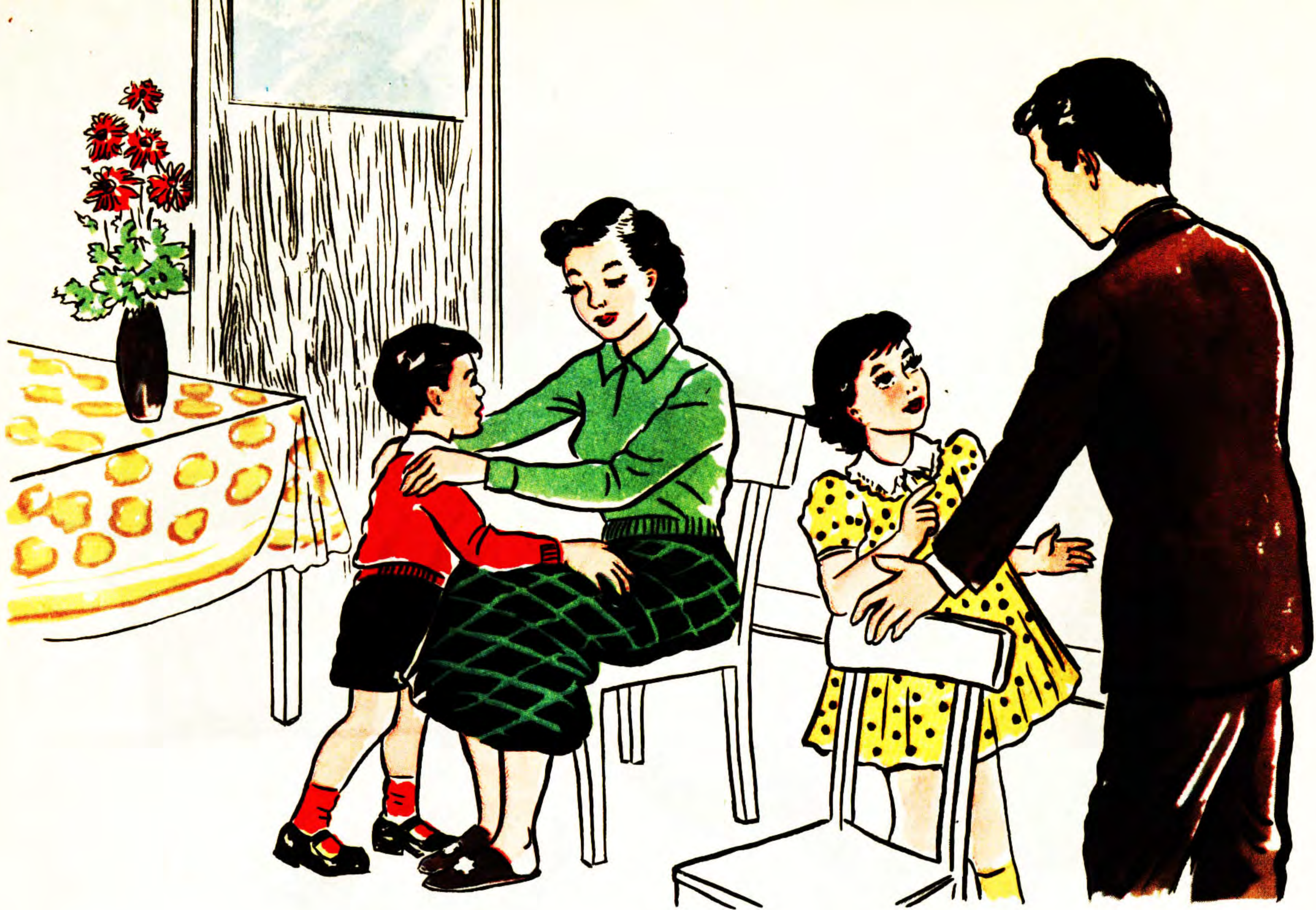
بابا در خانه است .



آذرو دارا



مادر و بابا



مادر در خانه است .

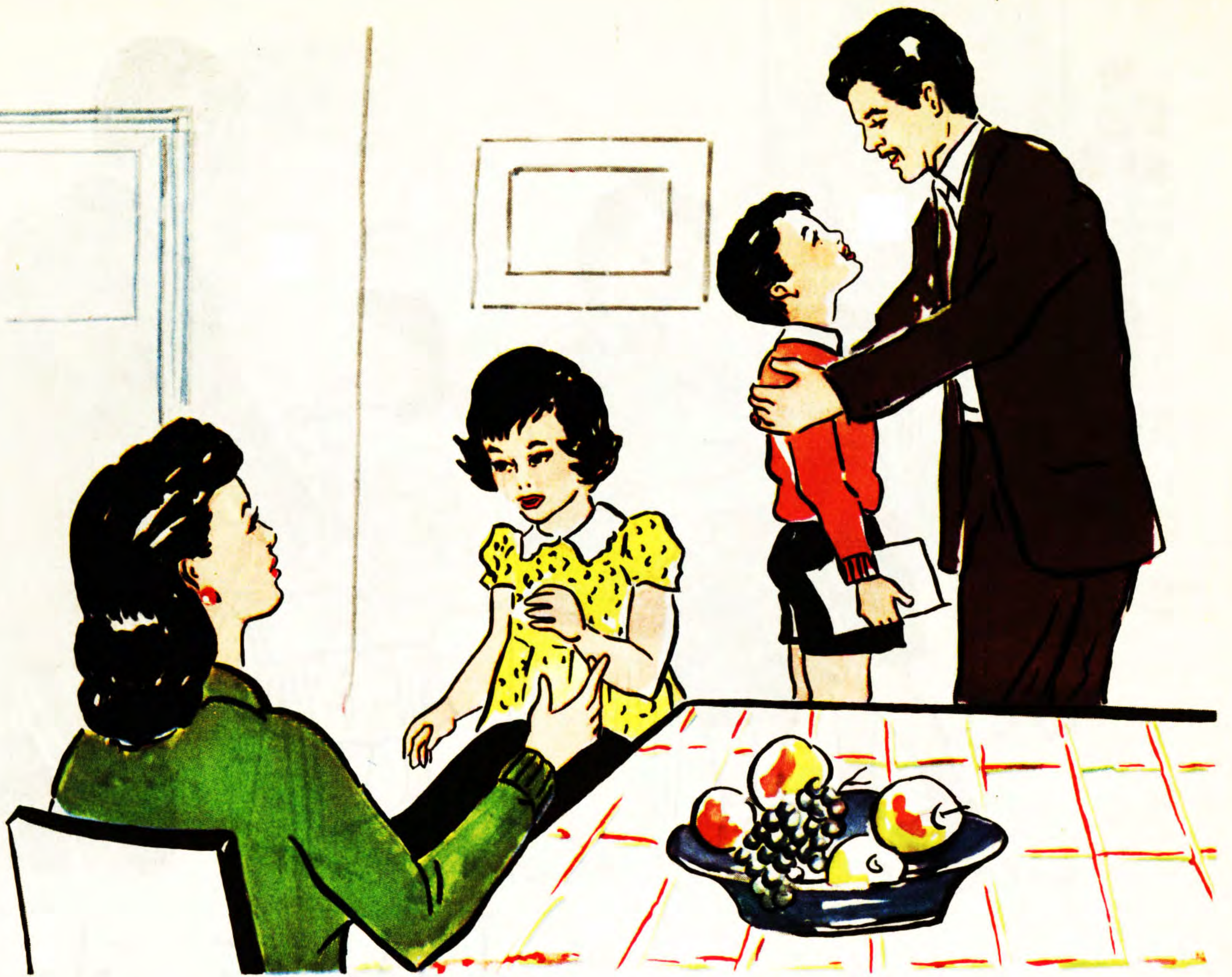
بابا در خانه است .

بابا و مادر در خانه هستند .

دارا و آذر در خانه هستند .

در خانه هستند

هستند



دارا مادر را دوست دارد.

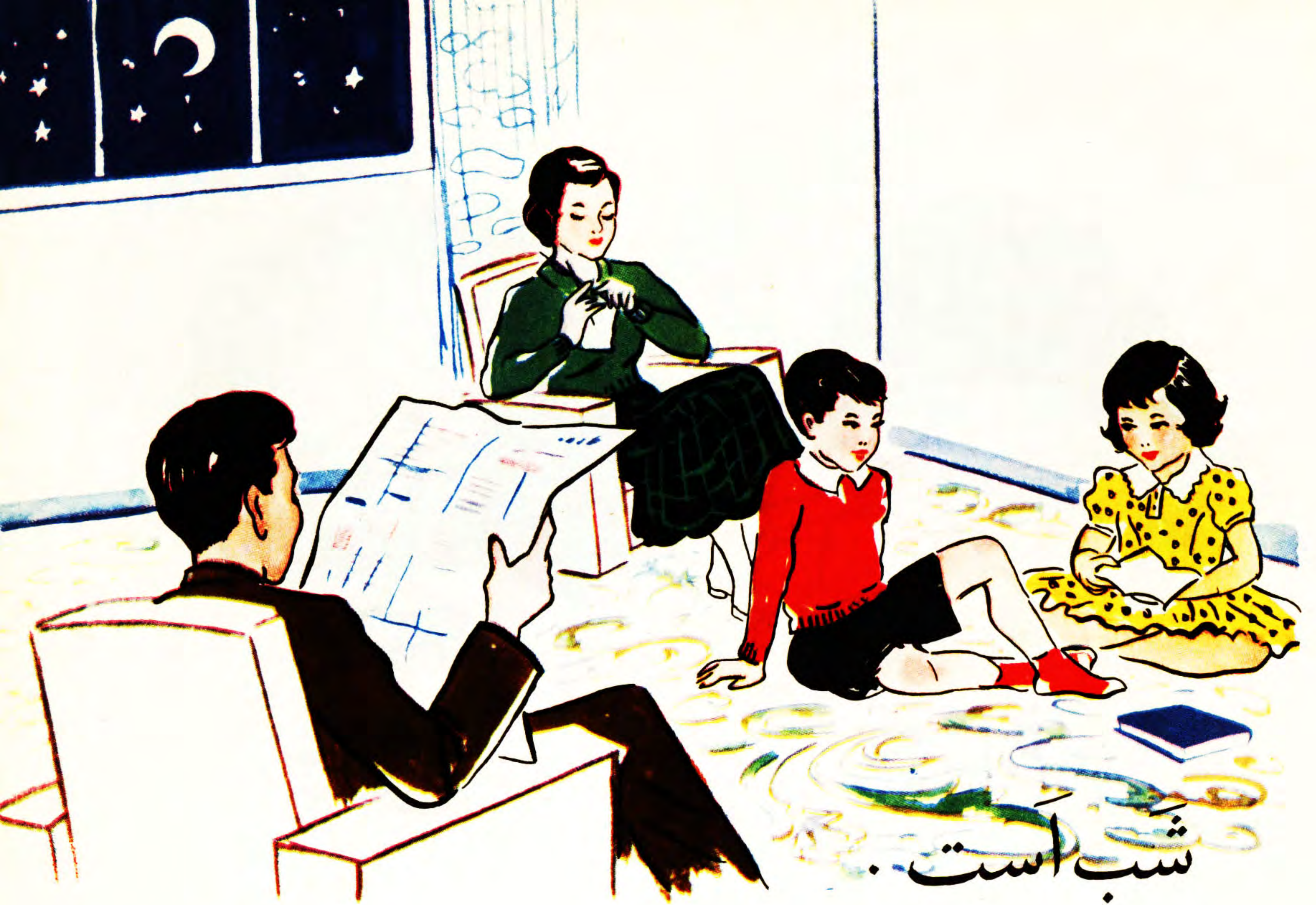
دارا بابا را دوست دارد.

آذر مادر را دوست دارد.

آذر بابا را دوست دارد.

دوست دارد.

دوست



شَبّ است .

شَبّ دارا در خانه است .

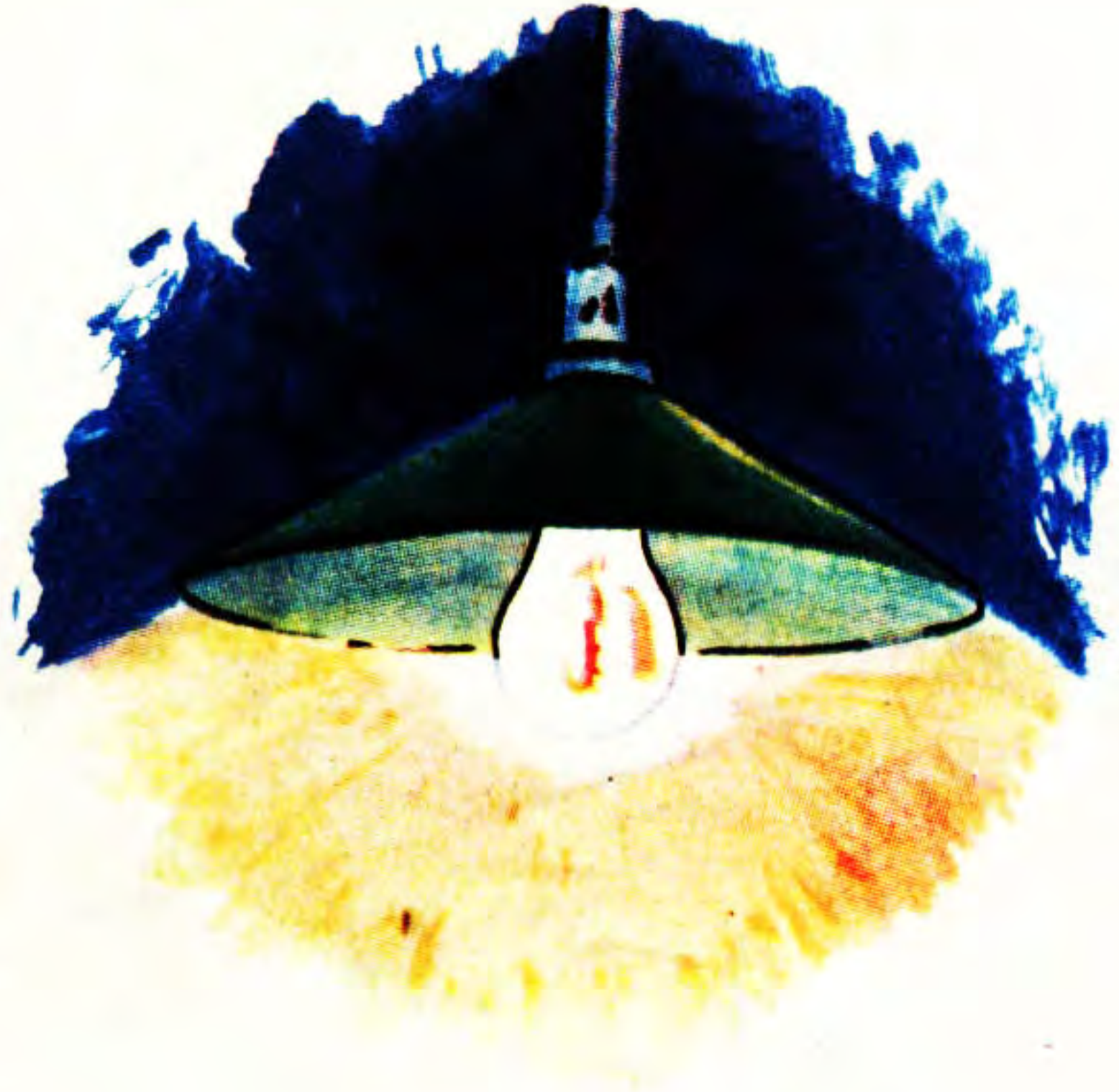
شَبّ آذر در خانه است .

شَبّ بابا و مادر در خانه هستند .

شَبّ

شَبّ





چِراغ



چِراغ

آن چِراغ آست .

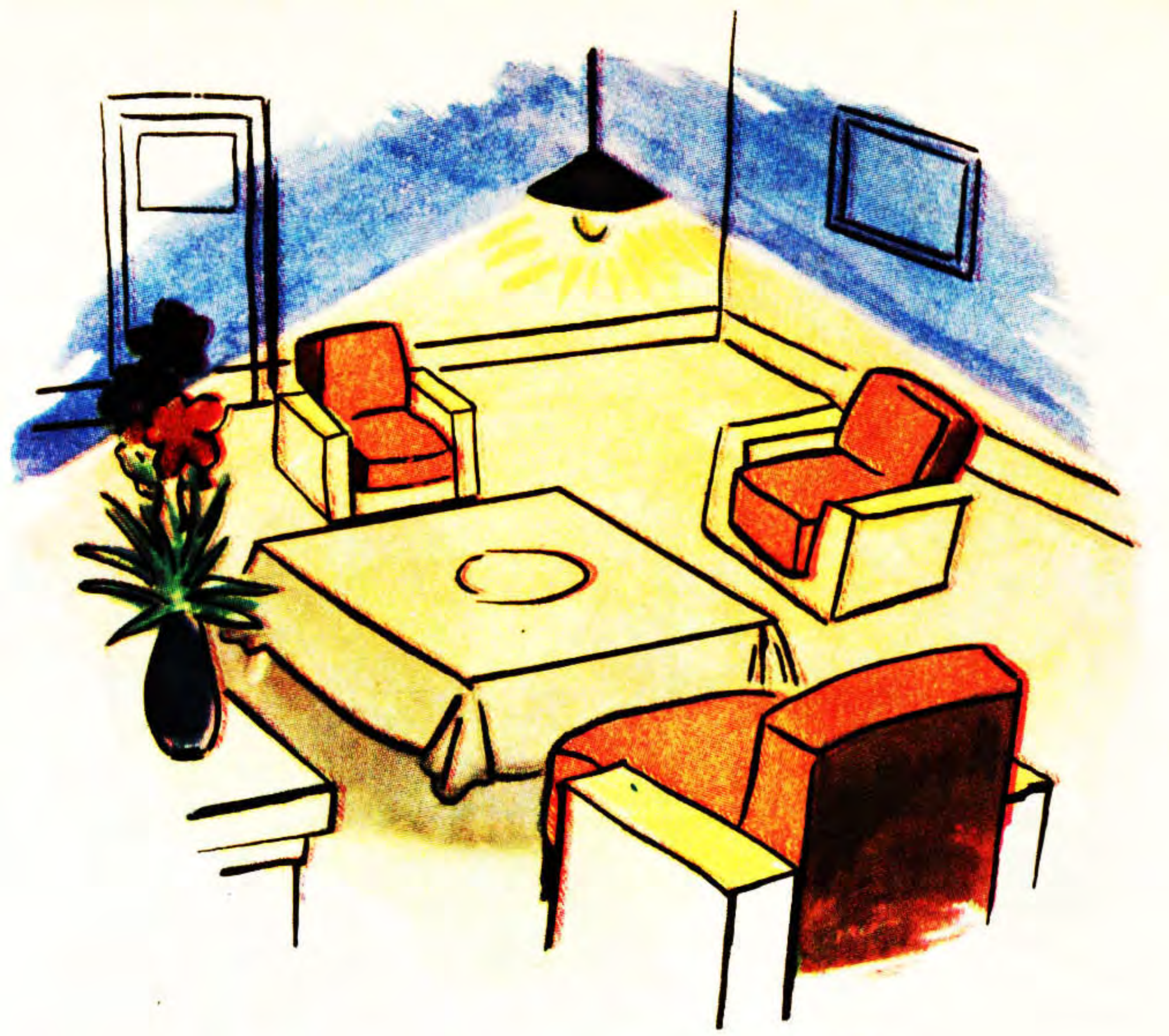
آن چِراغ روشن آست .

شب چِراغ روشن آست .

روشن

چِراغ

روشن



چِراغِ بَرَق

اُطاق

شَب آسَت .

چِراغِ بَرَق رُوشَن آسَت .

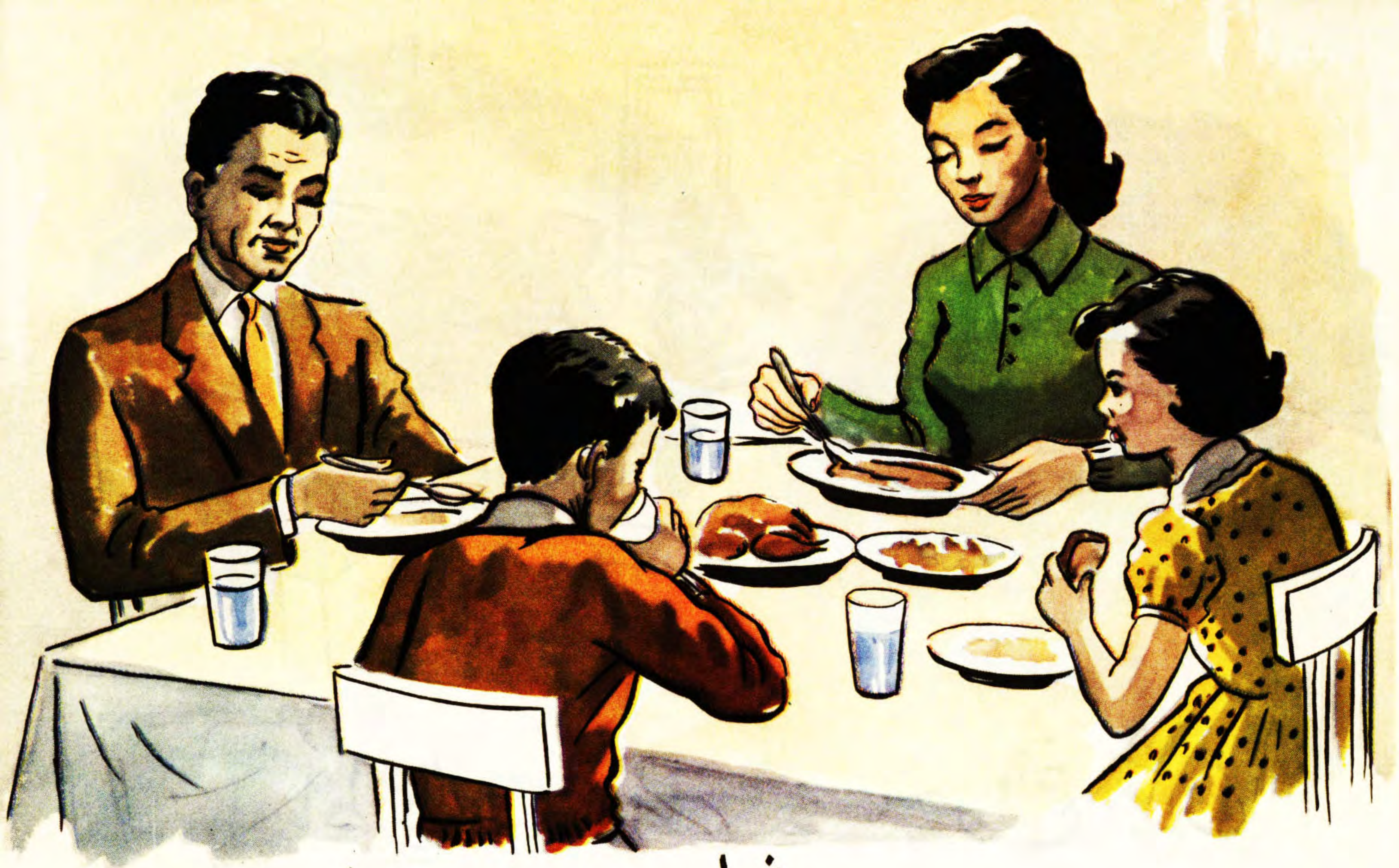
اُطاق رُوشَن آسَت .

دَر اُطاق چِراغِ بَرَق رُوشَن آسَت .

چِراغِ بَرَق

اُطاق





شام

شَب آست .

دارا شام می خورَد .

آذر شام می خورَد .

بابا شام می خورَد .

مادر شام می خورَد .

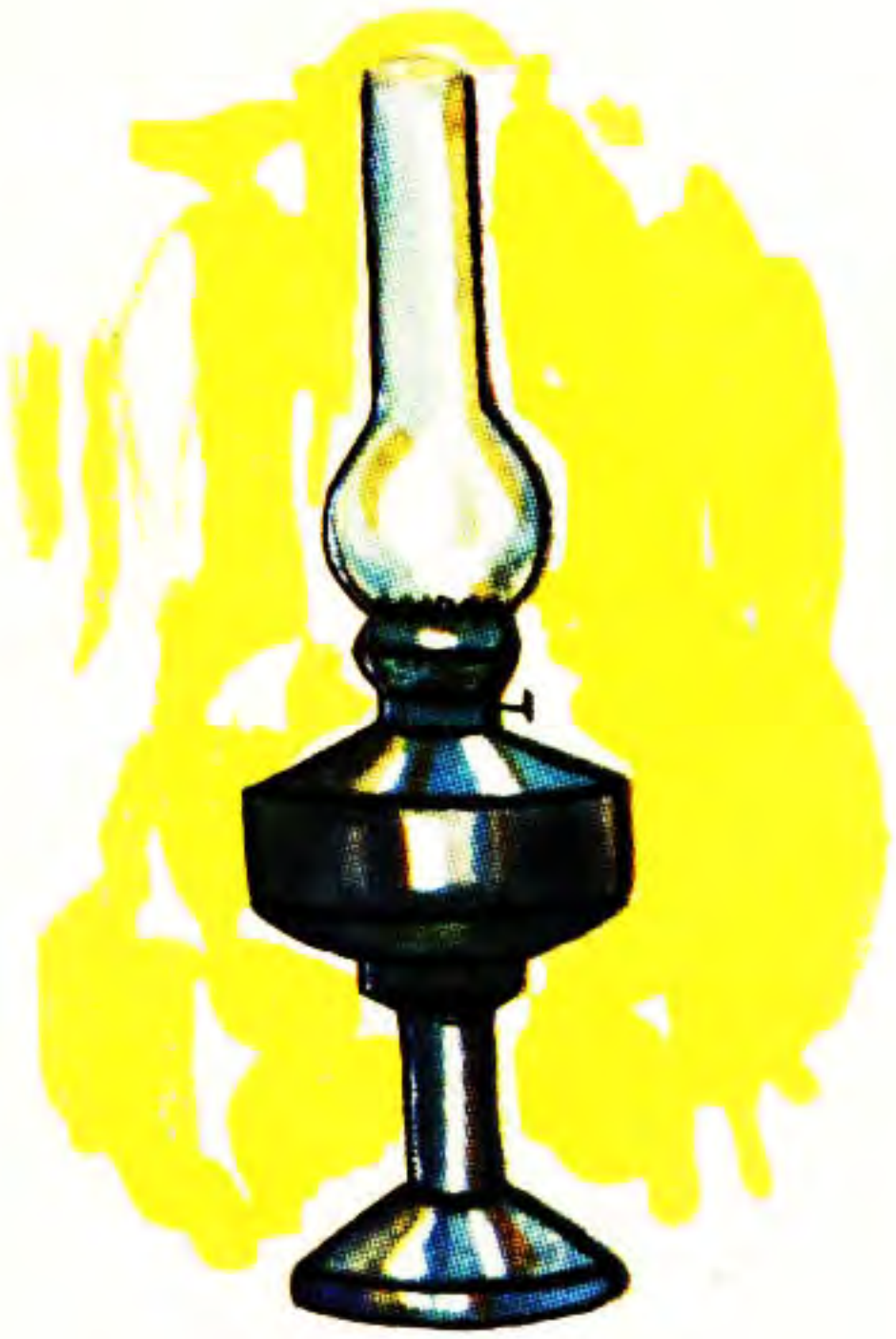
شام می خورَد



دارا توپ آن بابا  
آذر عروسک اطاق و



مادر بازی چراغ مادر  
بابا دوست بزرگ در خانه



خانه دارد آست هستند

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید.

چراغ  
توپ  
عروسک  
بازی  
روشن  
بزرگ

یادآوری : قسمت بالای صفحه های ۲۳ و ۲۴ و ۲۹ برای تمرین لغاتی است که تاکنون خوانده شده است در قسمت پایین آموزگار دانش آموزان را راهنمایی می کند که برای هر کلمه از ستون اول یک کلمه مناسب از ستون دوم پیدا کنید .

نخوانید



بازی می‌کند چراغ شب  
دبستان می‌رود برق چراغ برق  
کتاب می‌خواند روشن روشن  
شام می‌خورد است است



کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

دبستان می‌خورد  
کتاب می‌رود  
شام می‌خواند



آن

آذر

دبستان

آن



روشن

دارا

می‌کند

دارد

می‌خواند

مادر



هستند

بابا

ن ذ

آ آ



آن نان

ن ذ

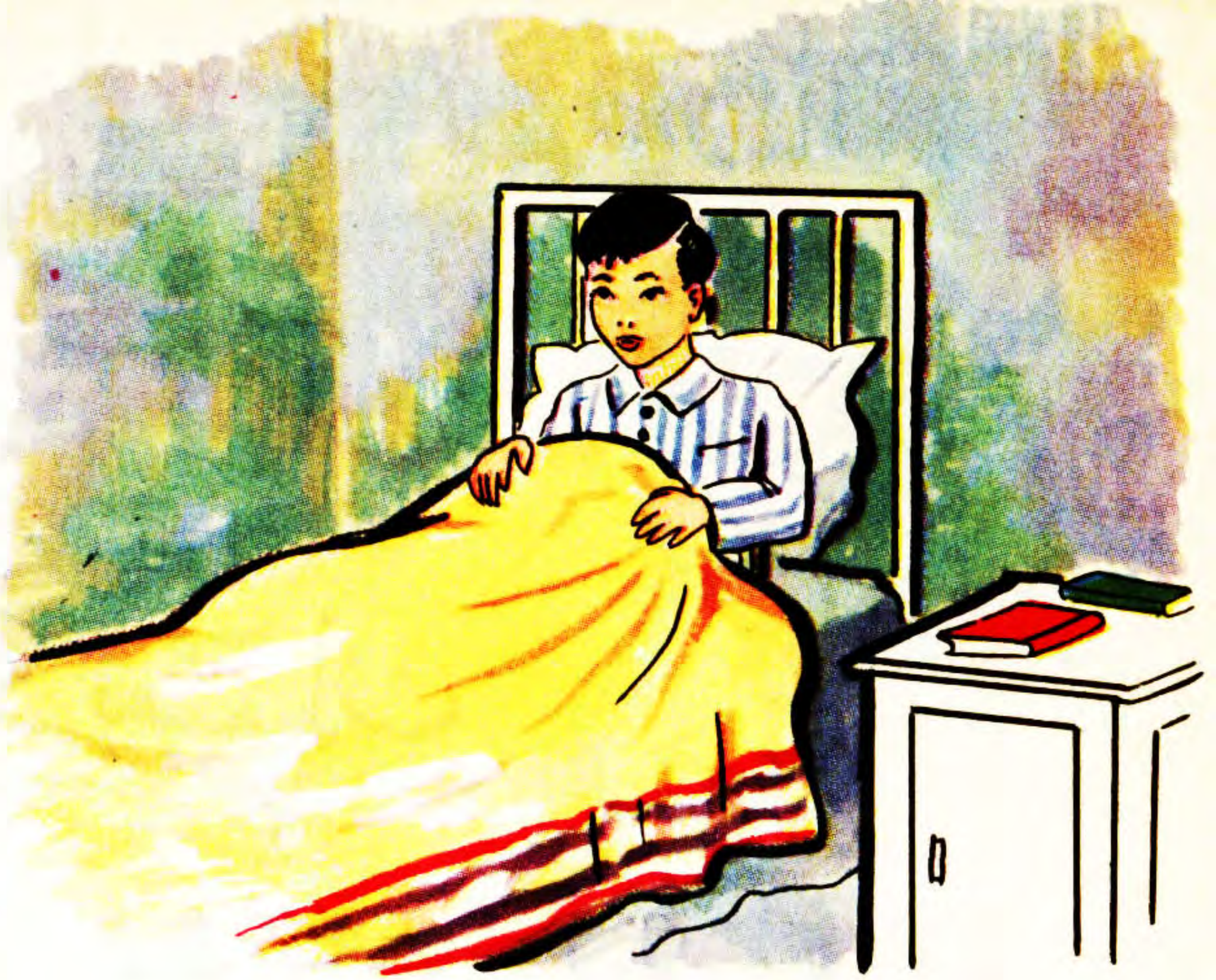
آ آ

برای نوشتن

یادآوری: نوشتن از این جا شروع می‌شود و اطفال را بنویشتن کلماتی را بهمانی می‌کنیم که همه حروف آنها را یاد گرفته باشند مثل کلمات آن نان



خواب



می خوابد

شَب دارا می خوابد  
شَب آذر می خوابد  
دارا زود می خوابد  
آذر زود می خوابد

خواب زود می خوابد

کتاب

شب

بازی

بابا

برق

دارا

دارد

دبستان

می خورد

می خواند

د

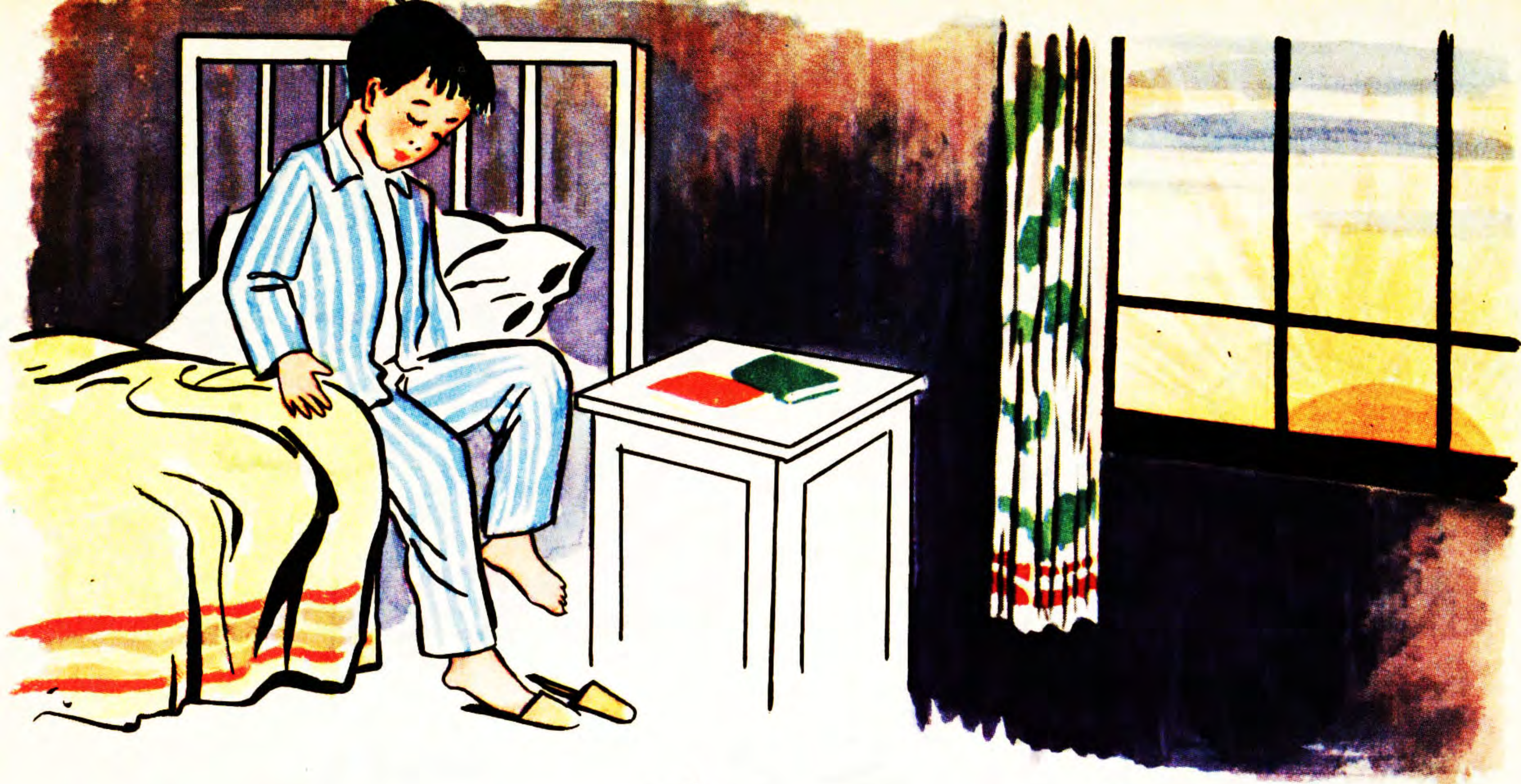
ب ب

برای نوشتن

آ ن ذ ب د

آب نان داد باد آباد بابا آبان





صَبْحِ بیدار می شَوَد بیدار

صَبْحِ دارا زود بیدار می شَوَد .

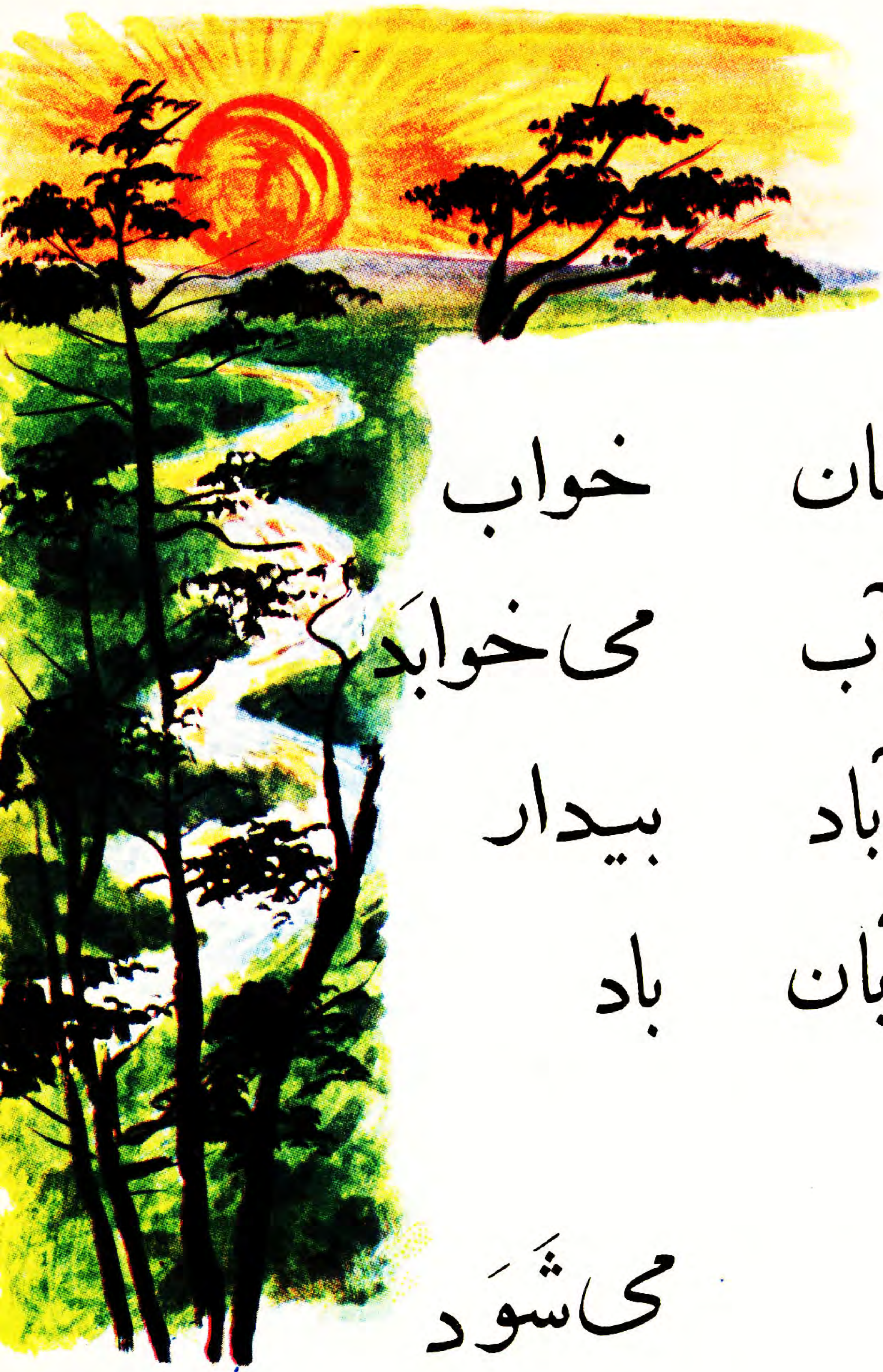
صَبْحِ آذر زود بیدار می شَوَد .

صَبْحِ مادر زود بیدار می شَوَد .

صَبْحِ بابا زود بیدار می شَوَد .

صَبْحِ بیدار می شَوَد بیدار می شَوَد

بخوانید



صُبح نان خواب  
زود آب می خوابد  
بیدار آباد بیدار  
می شود آبان باد

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

صُبح خواب  
زود خواب  
می شود بیدار





وَرزِش

وَرزِش

وَرزِش

صُبْح دَارَا وَرزِش مِی کُنَد .

صُبْح آذَر وَرزِش مِی کُنَد .

دَارَا وَرزِش رَا دُوسْت دَارَد .

آذَر وَرزِش رَا دُوسْت دَارَد .

وَرزِش

وَرزِش

روشن

می‌کند

در

می‌خواند

آذر

می‌خورد

بیدار

می‌خوابد

دارد

می‌شود

دارا

مادر

می‌رود

شام

م م

ر

برای نوشتن

آ ا ب ب د ر م م ن ن

را ما بار باران بادام آرام





صورت



سر



دندان



دست

صورت

دندان

سر

دست



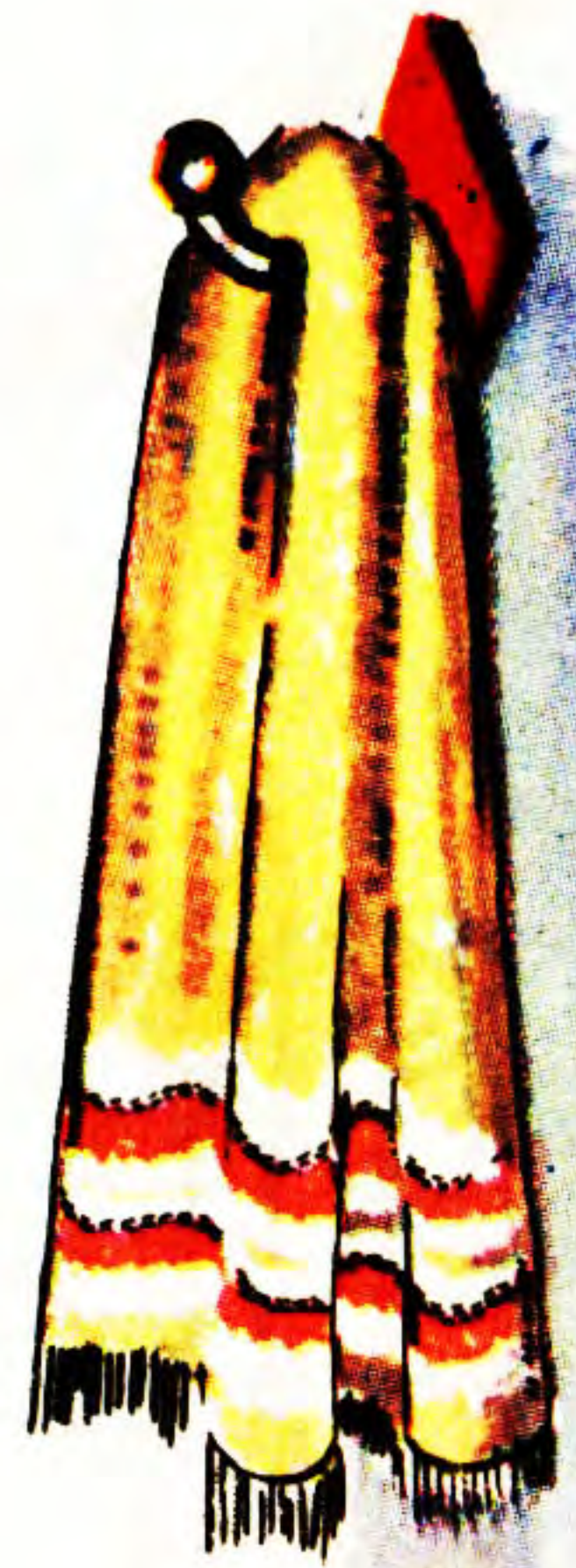
مِسْوَاك



شَانِه



صَابُون



حَوْلِه

مِسْوَاك

صَابُون

شَانِه

حَوْلِه



دارایک شانه دارد.



دارایک مسواک دارد.

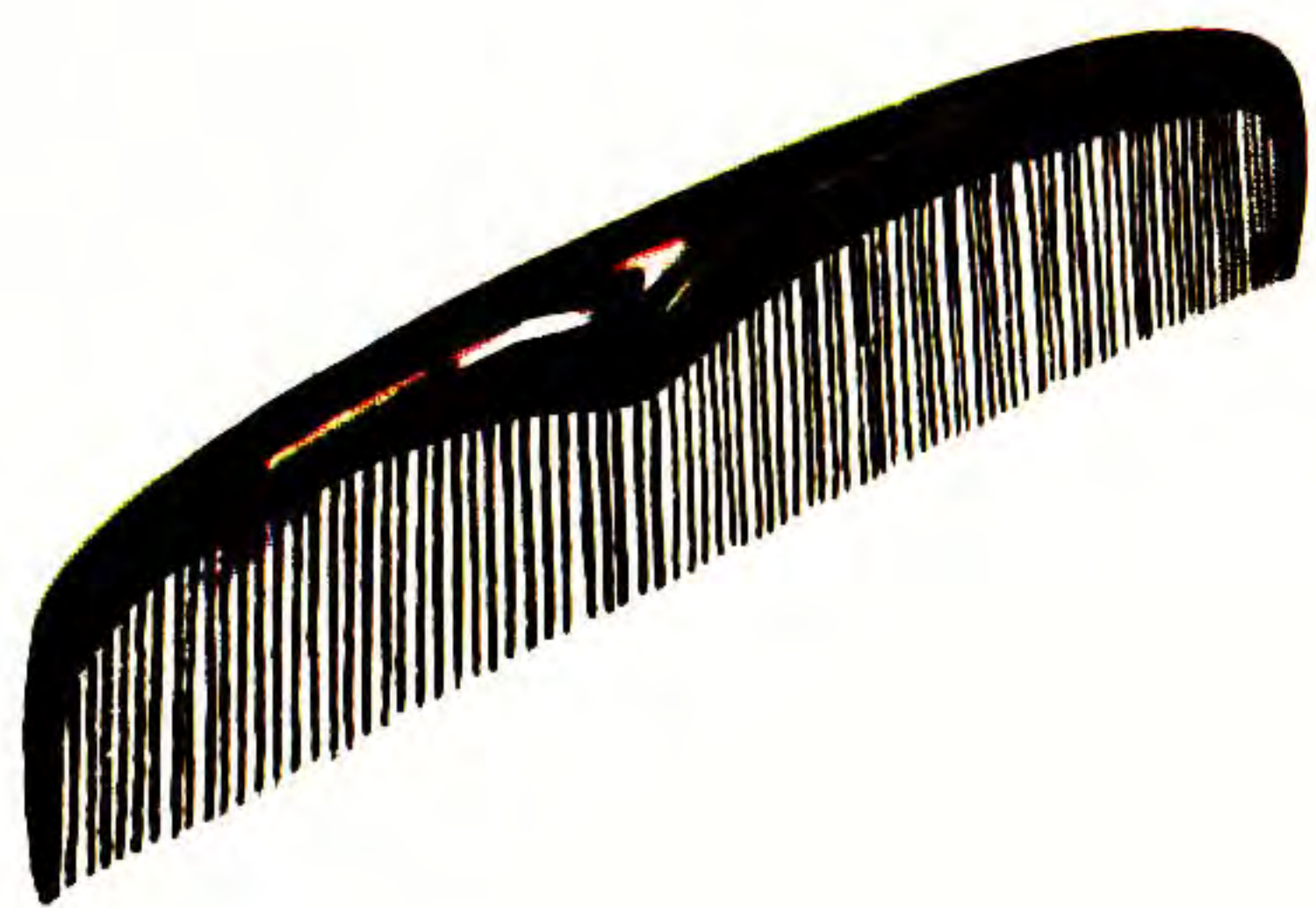


دارایک حوله دارد.



دارایک صابون دارد.

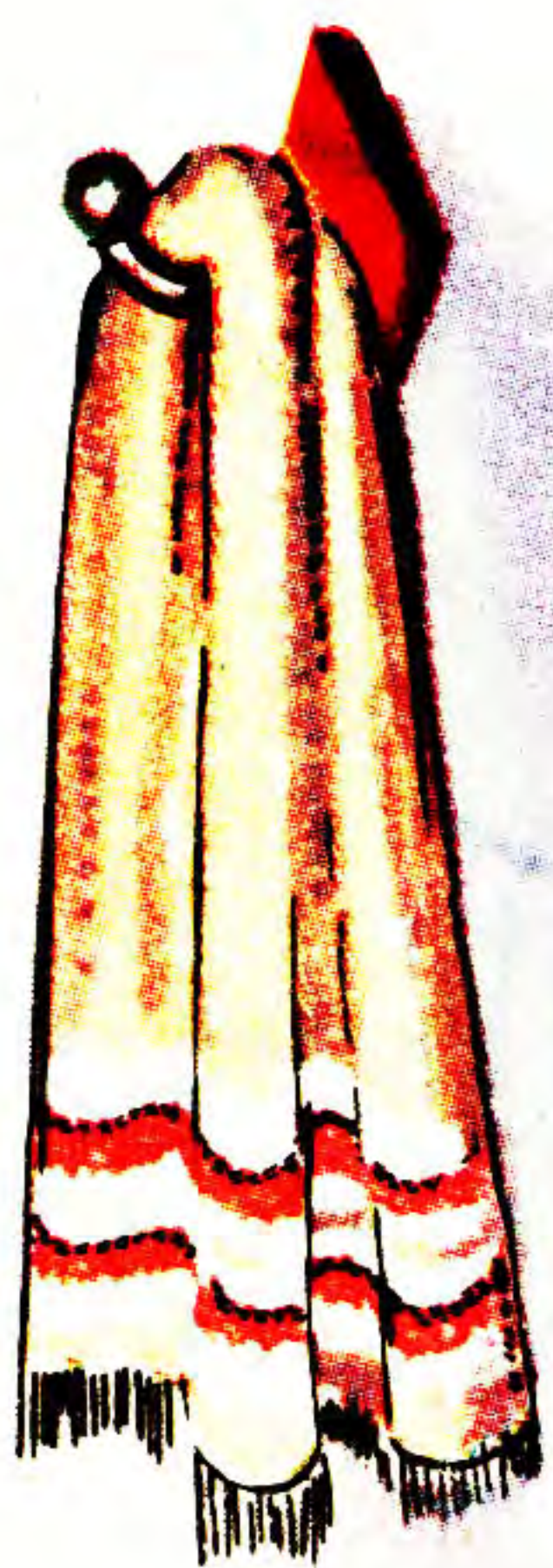
یک شانه مسواک حوله صابون



آذریک شانہ دارد.



آذریک مسواک دارد.



آذریک حوله دارد.



آذریک صابون دارد.

یک شانہ مسواک حوله صابون

صُبح آست.



دارا دست و صورت می شوید.



دارا دست و صورت را با  
آب و صابون می شوید.

دارا مسواک می زند.

می شوید می زند



صَبْحِ اَسْت .



اَز دَسْت وَصَوْرَتِ مِ شَوِيْد .



اَز دَسْت وَصَوْرَتِ رَا بَا  
اَب وَصَابُونِ مِ شَوِيْد .

اَز مِسْوَاكِ مِ زَنَد .

مِ شَوِيْدِ مِ زَنَدِ





بار	مِسْوَاک	دَسْت
باران	شانه	صَوْرَت
بادام	حوله	سَر
آرام	مِی زَنَد	صَابُون
ران	ما	مِی شَوِیْد





صوَرَت

اَسْت

دَسْت

دوَسْت

دَیْسْتان

کِتاب

هَسْتَنَد

ت ت

بازی

می رَوَد

می خورَد

می خوانَد

می خوابَد

می زَنَد

بیدار

کی ی ای

برای نوشتن

آب ب ت ت د ر م ن ن کی ی

ایران این دیر تاب تار بیداری



دارا دَست و صَورت را  
با حوله خُشک می کُند.



آذر دَست و صَورت را  
با حوله خُشک می کُند.



دارا سَر شانه می کُند.



آذر سَر شانه می کُند.

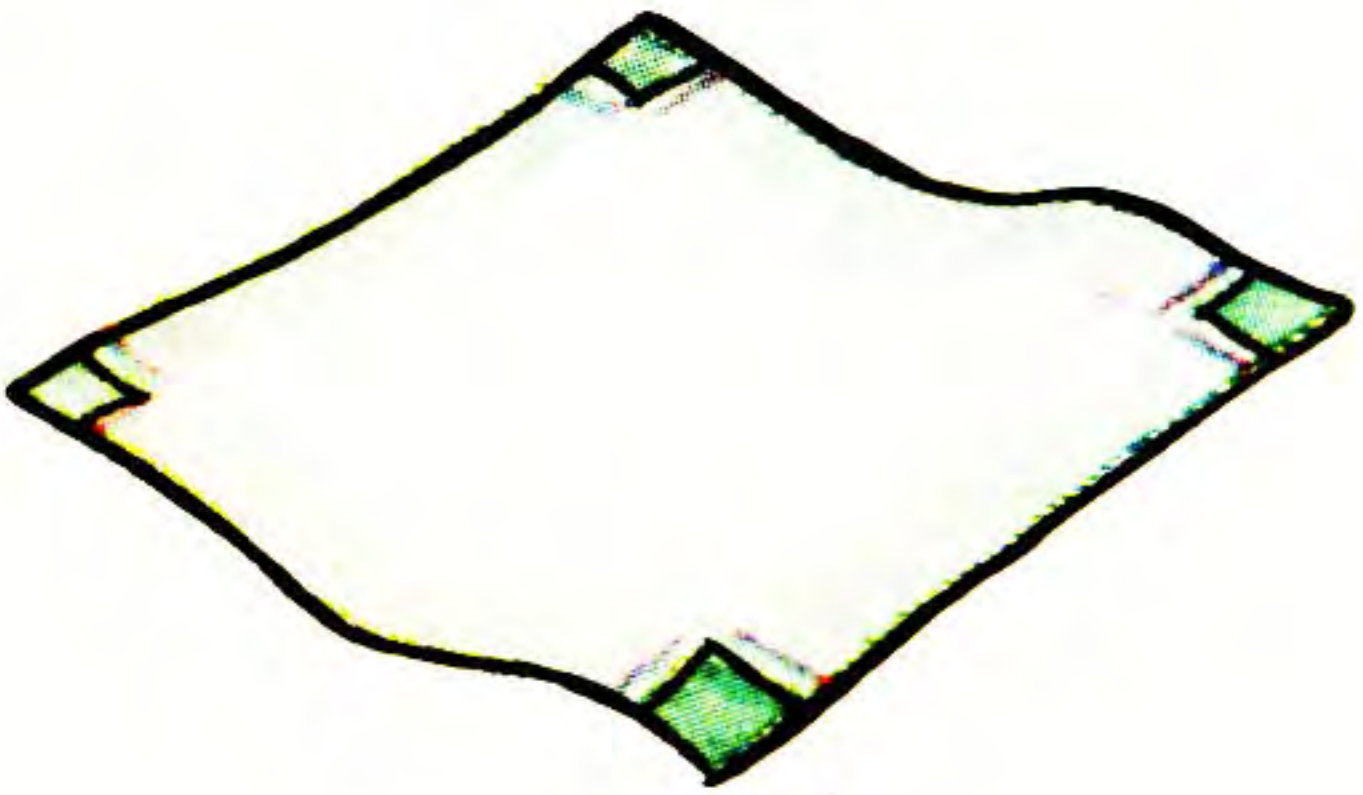
خُشک خُشک می کُند



لیباس



جوراب



دستمال



لیباس



کفش



کلاه



دارا لباس می پوشد .



آذر لباس می پوشد .



دارا جوراب می پوشد .



آذر جوراب می پوشد .



دارا کفش می پوشد .



آذر کفش می پوشد .

لباس جوراب کفش می پوشد

لباس

سر

دست

دوست

دبستان

هستند

س سه

توپ

دوست

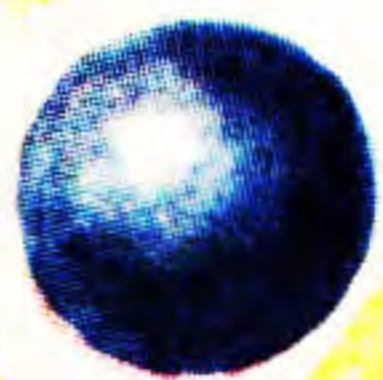
عروسک

صورت

صابون

می شوید

و او



برای نوشتن

آب بت در سه م ن ز و کی ی

سیب سیر بیست سار داس

تور دور دود دوست بود نور



چای

پنیر

نان



دارا چای می خورد .  
دارا با چای نان و پنیر  
می خورد .



آذر چای می خورد .  
آذر با چای نان و پنیر  
می خورد .

چای

پنیر

نان



مادر چای می ریزد .

مادر برایِ بابا چای می ریزد .

برایِ آذر چای می ریزد .

برایِ دارا چای می ریزد .

برایِ چای می ریزد



برای	نان	جوراب	لباس
خشک	پنیر	گفش	کلاه
می ریزد	چای	می پوشد	دستمال

کلمات مربوط بهم را پیدا کنید

می پوشد  
می شوید  
می خورد  
می ریزد  
می زند

چای  
گفش  
صورت  
مسواک  
نان



زود

مِسْوَاک



بازی

عَرُوسَک

بزرگ

کِتَاب

مِحْرَنَد

کُلَاه



مِحْرِیْرَد

کَفَش

ز

کاک



برای نوشتن

آب ت در ز س ک م ن وی

باز کار زور روز

بازی زیبا سینی کوک

بازو زانو ساز زود



دَر

دَر



دَسْت

دَسْت



دَنَدَان

دَنَدَان



دَارَد

دَارَد

سَر

سَر

مَرَد

مَرَد

بَرَادَر

بَرَادَر

در قسمت اول صفحه هر کلمه را طوری میخوانیم که صدای د در آن محسوس باشد بعد شاگردان را متوجه میکنیم که علامت این صدا هم بزرگ قرمز نوشته شده است . در قسمت دوم شاگردان کلمه را میخوانند بعد آنرا بحروف و صداها تجزیه میکنند . در قسمت سوم حروف و صداها را با هم ترکیب می کنند و از آنها کلمه میسازند .



آذَر و دَارا مادَرَ را می بوسَند.



بابا را می بوسَند . کیف

کیف و کتاب را بر می دارند .

از دَر بیرون می رَوَند .



کیف می رَوَند

توپ

می پوشد

پنیر

پ پ

و

ورزش

می رود

می شود

و



برای نوشتن

اب پ ت د ر ز س ک م ن وی

دوید پرید پرویز پروین

می رود پرویز پنیر

مادر بابا دارا برمی دارند  
در بیرون نان پنیر  
می ریزد آن دارد دیروز  
دوست بیدار دست پا  
دندان دَوید پَرید پَرپروز  
پَرویز پَروین محارود

---

از این صفحه بعد بیشتر کلمات جدید هر درس از حروفی ترکیب شده که شاگردان آنها را خوانده اند و خواندن آنها برای دانش آموزان آسان است . آموزگاران محترم علاوه بر تمرین هایی که معمولاً برای خواندن کلمات بشاگردان میدادند آنان را راهنمایی کنند که کلماتی را که از حروف خوانده شده ترکیب شده است بخش (سیلاب) و حروف و صداها تجزیه کنند و آنها را نیز بنویسند .



خیابان

کوچه

دارا و آذر از کنار کوچه می‌روند .

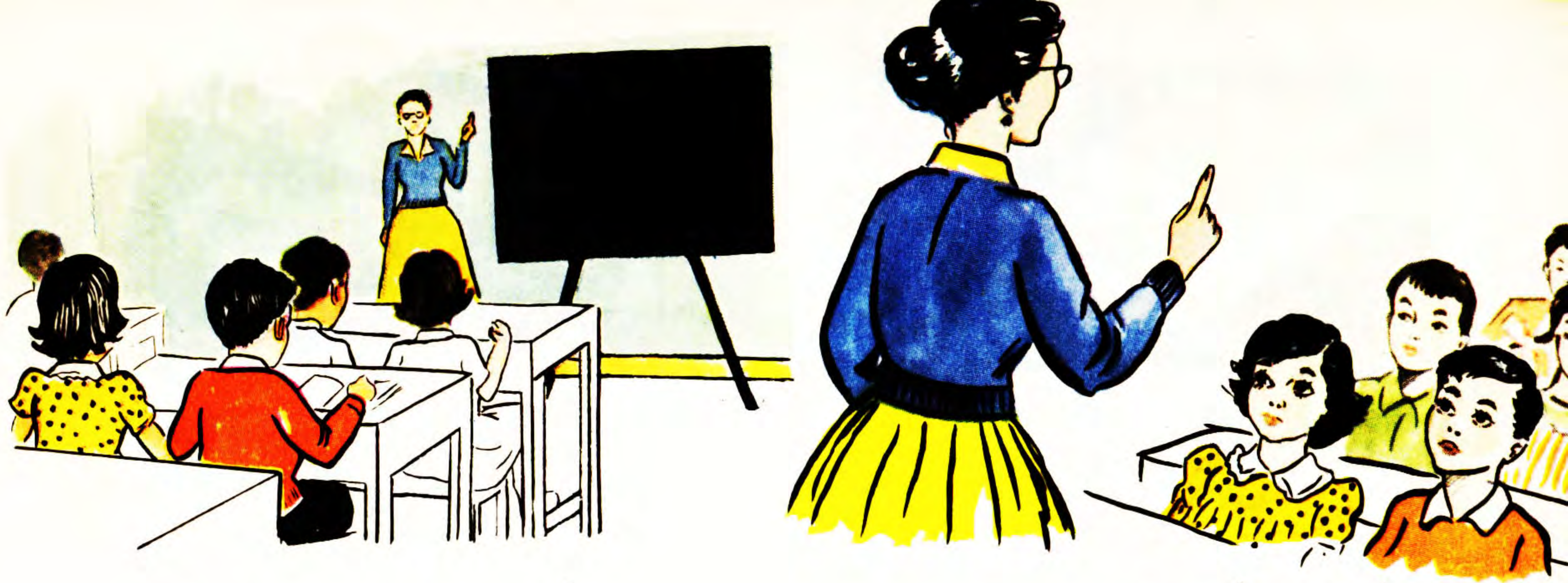
از کنار خیابان می‌روند .

در خیابان دستِ آذر در دستِ

دارا است .



کوچه خیابان کنار



آموزگار کلاس

آذر و دارا دبستان را دوست دارند.

آموزگار را دوست دارند.

آذر و دارا در کلاس درس می خوانند.

آذر و دارا در دبستان بازی می کنند.

آموزگار کلاس

برای نوشتن

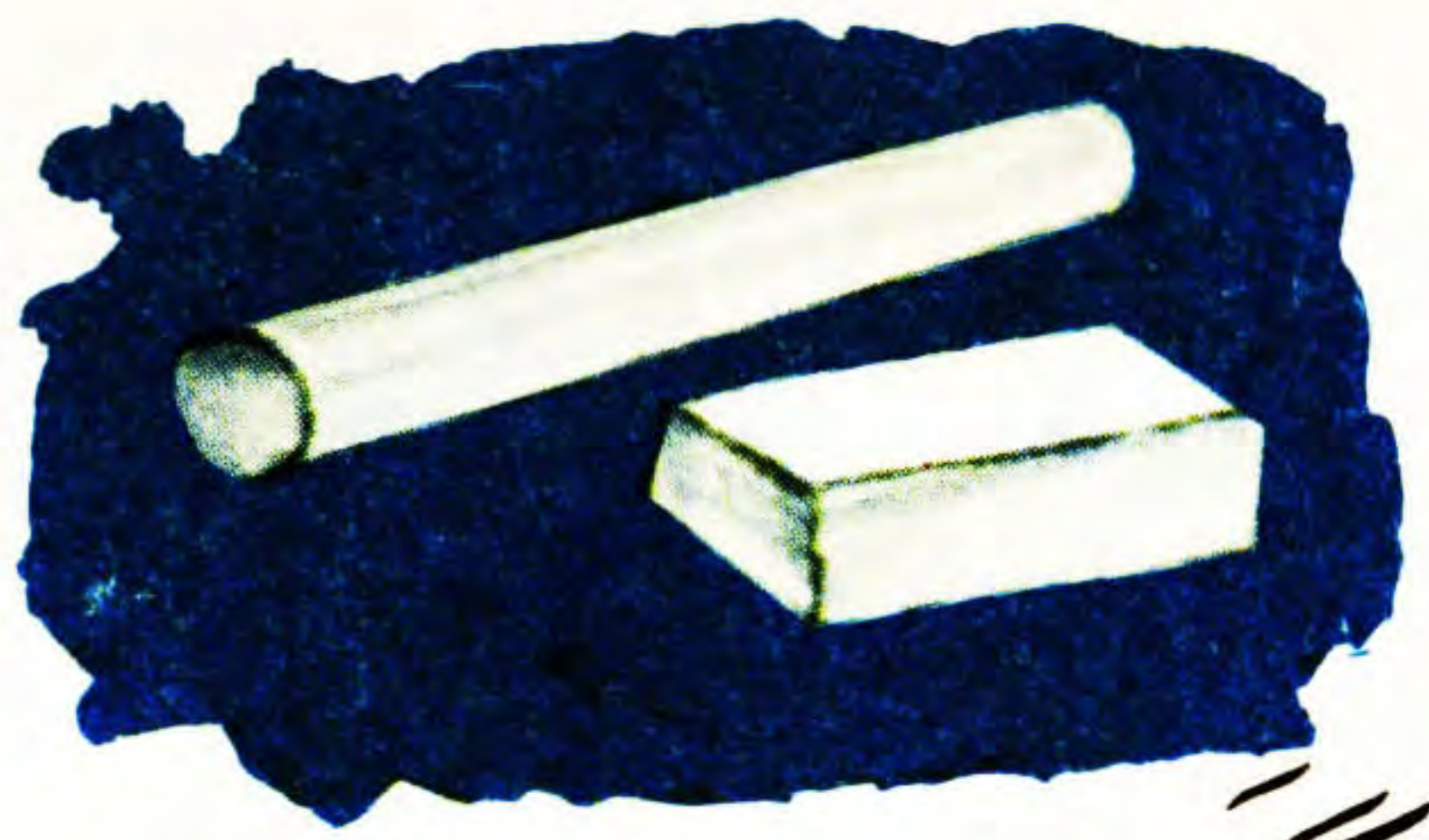
پروین و دارا درس را دوست دارند.

پرویز و پروین درس و بازی را دوست دارند.





مَشَق



گِچ

آذر و دارا در کلاس مَشَق می نویسند.

مَشَق را با مَداد می نویسند. آذر و

دارا می توانند با

گِچ بنویسند.

آذر و دارا درس و

بازی را دوست دارند

برای مشق

دارا بازی کرد . پروین بازی کرد .



اُطاق

وَرزِش



بَرَق

شانه

مَشَق

روشن



خُشک

ق ق

ش ش



برای مشق

ا ب پ ت د ر ز س ش ق

ک م ن و ی

مَشَق قورق قندان آش شیر

میش موش شام شیرین



قوری



بشقاب



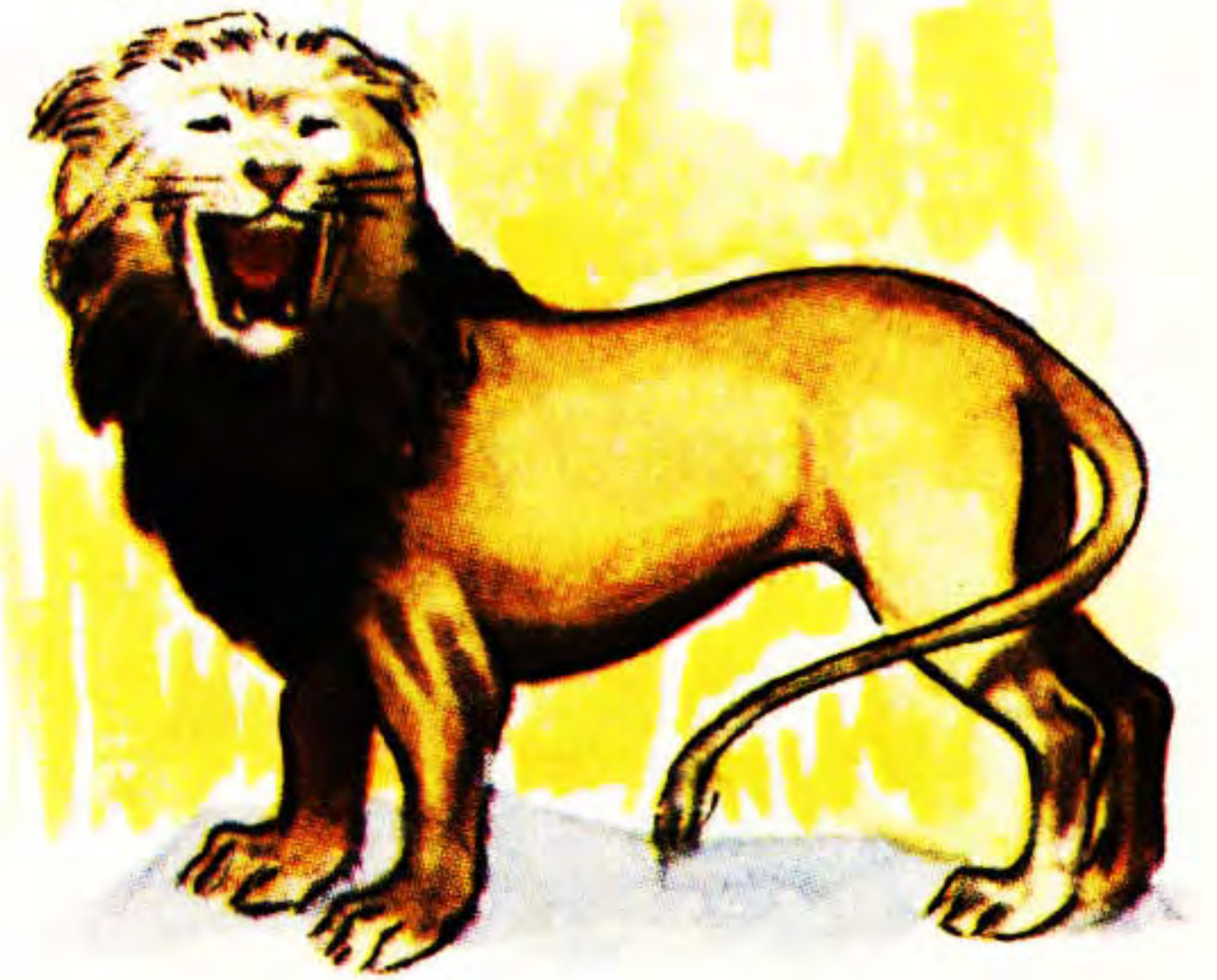
قاشق



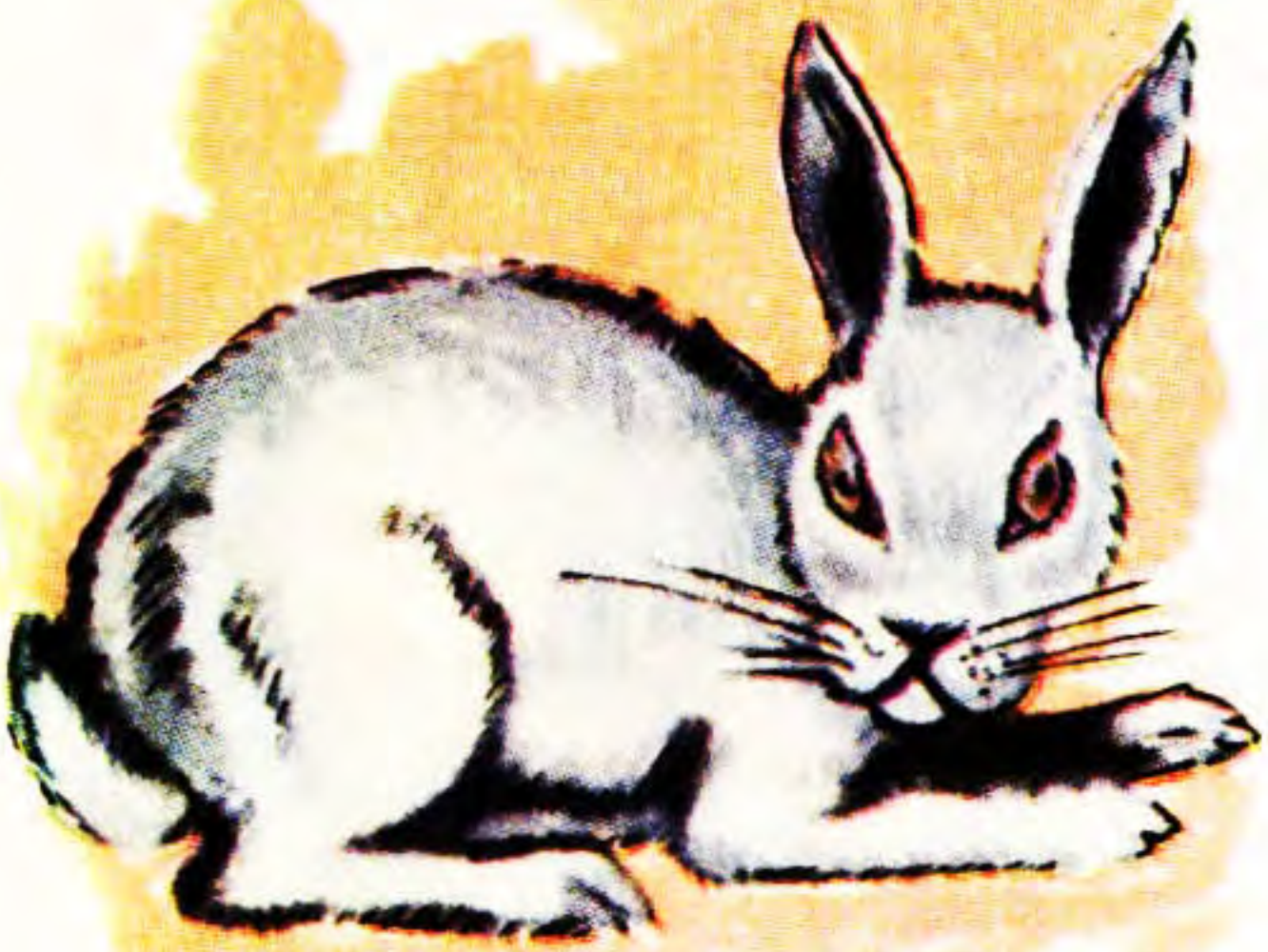
میش



شتر



شیر



خرگوش



گوش



موش



گلدان

سرود می خوانند



نقاشی می کنند

آزودارا در کلاس نقاشی می کنند.  
گل می گشند. گلدان می کیشند.  
سرود می خوانند. درس می خوانند.  
مشق می نویسند. کار دستی می کنند.  
بازی می کنند.

برای مشق

من مشق دارم درس دارم کار دارم.

گج

چراغ

چای

کوچه

چچ

گل

لباس

کلاس

گلدان

لارا

برای مشق

ابپت چ درزس نر

قلمن وی

چتر پول بال پیچ .

دارا پول دارد پروین کار دارد .

پروین چتر دارد من دستمال دارم .



کتاب  
کینار  
کلاس  
کتاب  
کزار  
کراس  
ک  
ک

پدر  
پسر  
پدر  
پسر

بطور می که آموزگار آن محترم ملاحظه میفرمایند در قسمت بالای این صفحه در ستون اول کلمات به شکل معمول نوشته شده و در ستون دوم بحروف تجزیه شده است .

این کار برای آنست که دانش آموزان بتوانند کلمات را بو اعداد های کوچکتر تقسیم کنند . و واحد های کوچکتر از کلمه نیز بخش ( سیلاب ) و حرف است . بخش که امروز استعمال میشود همان سیلاب است و بهتر است که کلمه بخش متداول در دبستانها استعمال شود .



جالیبایسی

آذر آزد بستان کیه بیخانه آمد بی مادر  
 و بابا سلام می کند . مادر و بابا را می  
 بوسد . کیف خود را در جای آن می  
 گذارد . لباس بیرون را در می آورد  
 بی جالیبایسی آویزان می کند . دست و  
 صورت خود را می شوید .

برای مشق

دارا آذر بستان که آمد بی بابا و مادر سلام  
 می کند . لباس بیرون را در می آورد .



آذر از دِ بِسْتانِ کِه آمد دَسْت  
وَصورتِ خود را می شوید .



کَمی چیز می خورَد .



کَمی بازی می کُند .



دَرسِ خود را می خوانَد . مَشقِ  
خود را می نویسَد .



کَفشِ خود را واکس می زَنَد .

لباسِ خود را اُطو می کُند .



واکس



اُطو





چای

برای

یک

می شوید

خیابان

کی

بزرگ

گل

گلدان

گچ

گگ

برای مشق

اب پت چ د ر ز س ش ک گ ل

م ن و ی

گرم گرمک گوش گوشت گرد گردو

برگ یاد یاد می گیرم یک باید دی .



گیلاس



انگور



گلابی



گردو



گرمک



گوچه



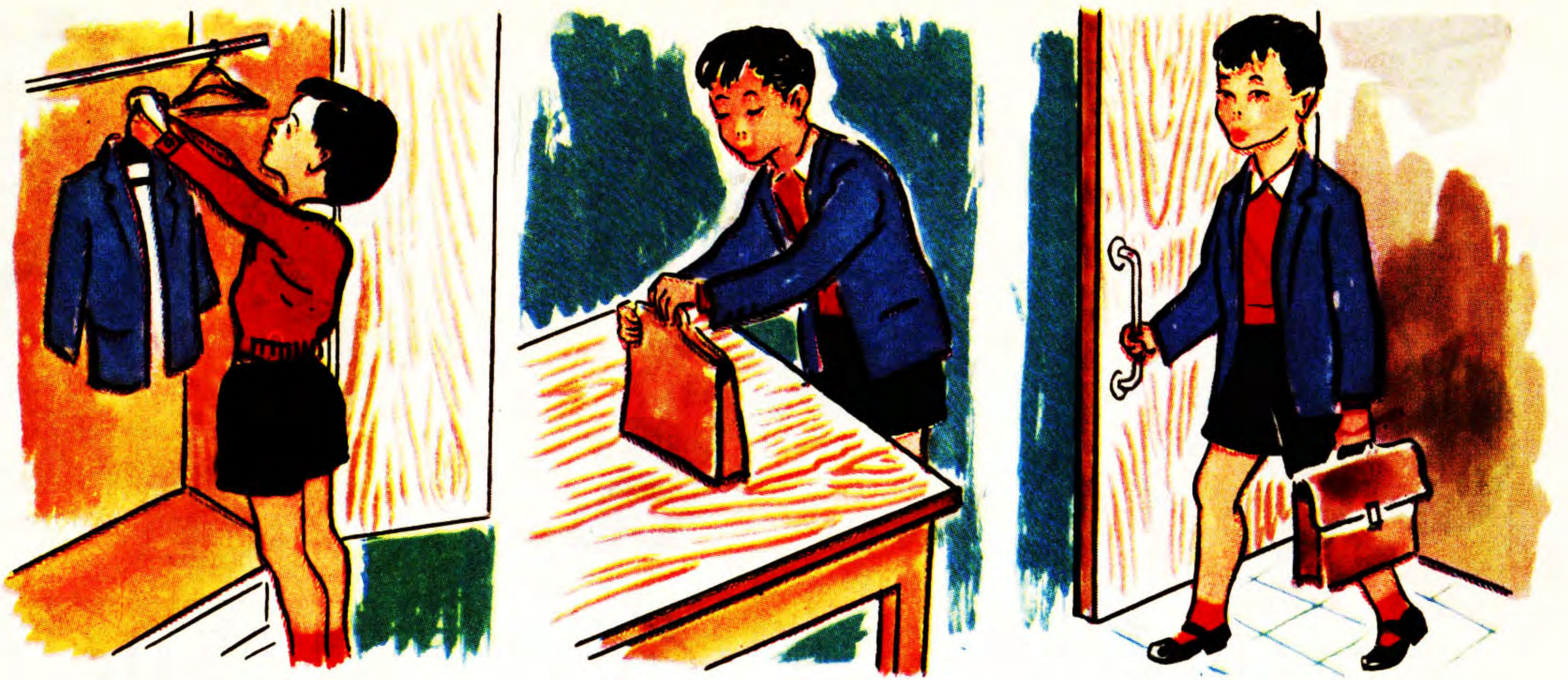
گنجشک



گربه



سگ



دارا از دِ پِستان کِه پِخانه آمد بِمادر و  
 بابا سلام می کند. مادر و بابا را می بوسد.  
 کیفِ خود را در جایِ آن می گذارد. لباسِ  
 بیرون را در می آورد. بِجاِ لباسِ آویزان  
 می کند. دست و صورتِ خود را می شوید.

برای مشق

دارا از دِ پِستان آمد بِبابا و مادر سلام  
 کرد. لباسِ بیرون را در آورد.

دارا از دبستان که آمد دست  
و صورت خود را می شوید .



کمی چیزی می خورد .



کمی بازی می کند



درس خود را می خواند . مشق

خود را می نویسد .



گفتش خود را واکس می زند .

لباس خود را اُطو می کند .



برای مشق



دارا از دبستان آمد کمی بازی کرد .



حوله

صبح

ح

فردا

کفش

کیف

ف

برای مشق

اب پ ت چ ح در ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ی

حرف برف حال حالا

رفت رفتار فرش کف



آذرو دارا در خانه بهادر گهک می کنند .  
 سفره را می آورند . نان می آورند . آب  
 می آورند . قاشق و چنگال و نمکدان می  
 آورند . در کوچه را بازی کنند . در کوچه  
 را می بندند . گل آب می دهند .

برای مشق

دارانان می آورد . آب می آورد .  
 چنگال و نمکدان می آورد . در می بندد .

گُل  
گُلایِ  
گَمک  
می‌کُنَد

گُ  
گُرا بی  
کُ مَک  
مُحاک نَد  
و ا



بُ شَقَاب  
شُ سَت  
بُ رَد

بُ شَقَاب  
شُ سَت  
بُ رَد



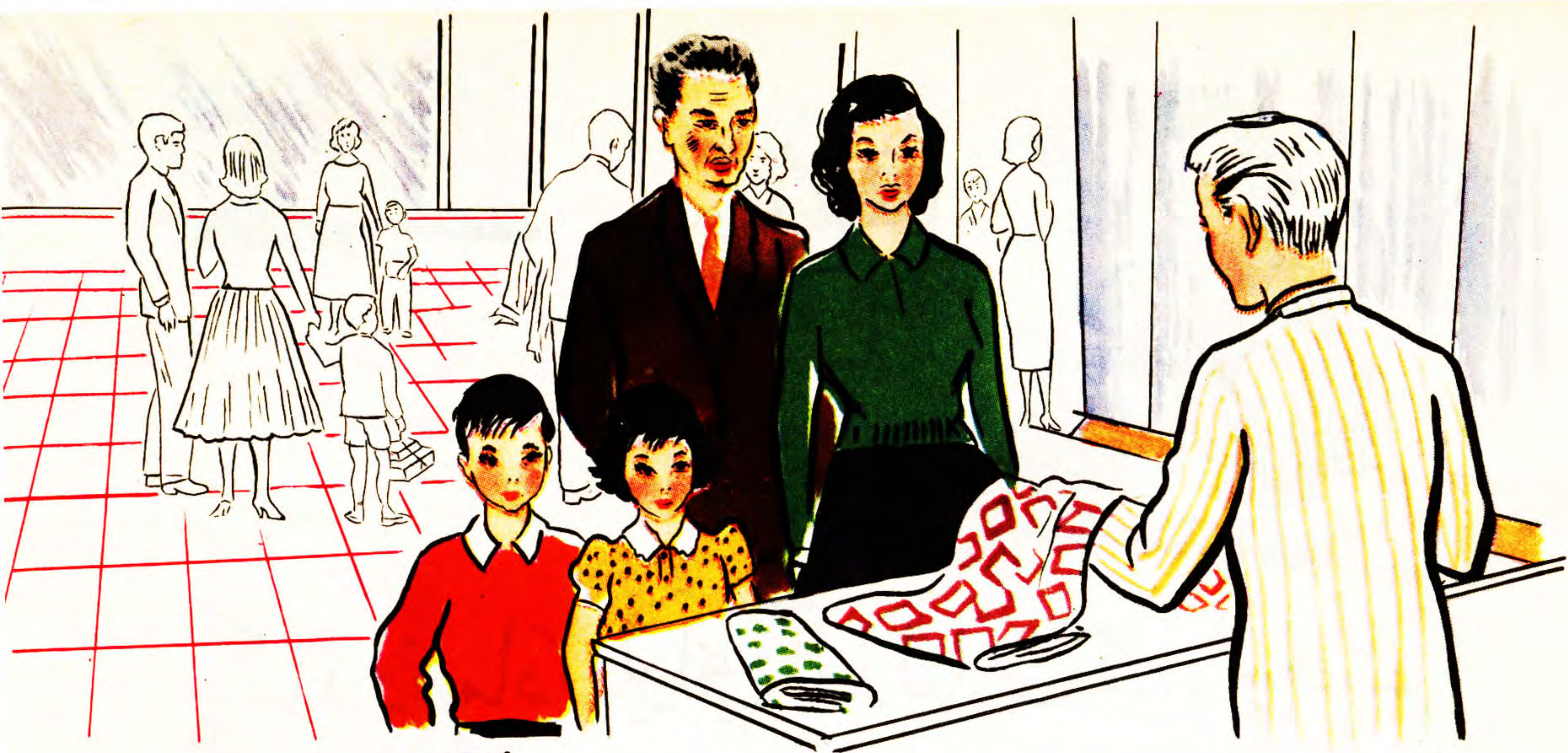


یک روز مادر برای آذر لباس می دوخت  
دید قرقیره روی چرخ نیست . تمام اطاق  
را گشت قرقیره را پیدا نکرد . آذر چشمش  
بزیر میز افتاد و گفت مادر مادر بین  
قرقیره زیر میز است . پیشی دارد با  
نخ آن بازی می کند .

برای مشق

او چشمش بزیر میز افتاد گفت مادر مادر  
بین پیشی دارد بازی می کند .





نزدیکِ عید بود. بابا و مادر با آذرو دارا  
برای خریدِ عید رفتند خیابان ها  
شلوغ بود. مردم در مغازه ها لباس  
می خریدند. کفش و کلاه می خریدند  
پیراهن و جوراب می خریدند.  
مادر و بابا بچند مغازه رفتند.

عید خرید شلوغ مغازه



یک دست لباس یک جفت جوراب یک جفت کفش

مادر و بابا برای دارا یک دست لباس  
خریدند. یک جفت جوراب خریدند.  
یک کلاه خریدند. برای آذر یک پیراهن  
یک جفت جوراب و یک جفت کفش  
خریدند. دارا و آذر یک کارت تبریک  
خریدند تا برای آموزگار خود بفرستند.

برای مشق

دارا آن کارت تبریک را  
برای آموزگار فرستاد.



گِلاه هَسْتَنَد

خانَه مِ خِوانَد

پِراَهَن

چِرخ

مِیَهَن

نِخ

ه ه ه ه

خ خ



برای مشق

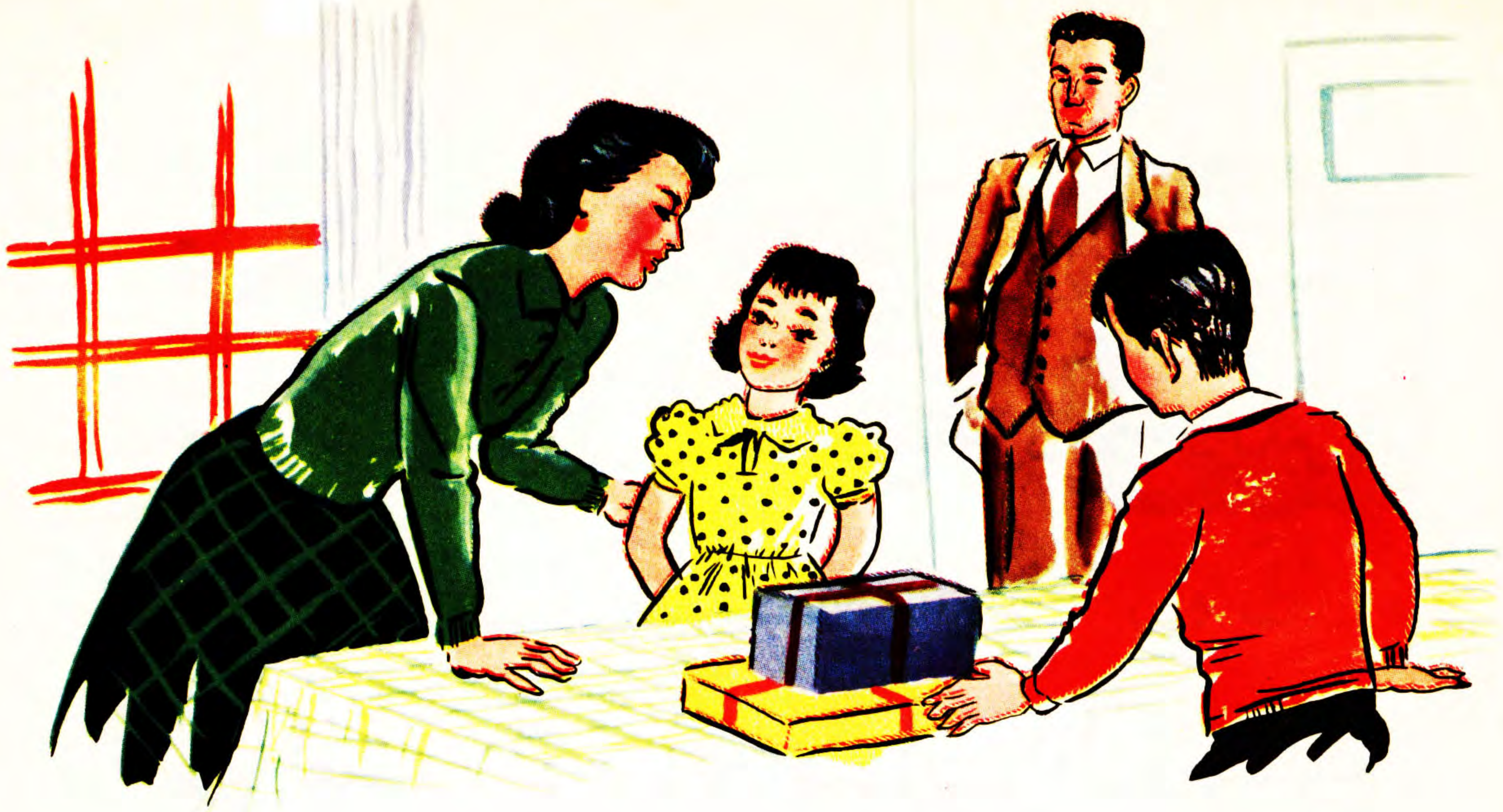
ا ب پ ت چ ح خ د ر ز س ش ف

ق ک گ ل م ن و ه ی

خُدا شاه مِیَهَن پِرچِم

ما خُدا را مِ پِرسَتِیم . شاه و مِیَهَن را

دوست داریم . پِرچِم ایران اِحترام مِ کُنِیم



آذَر و دَارَا و مَادَر و بابَا از خَرِیدِ عیدِ  
بَرگَشْتَنَد مَادَر بِبِچَه هَا گُفْت :  
شُمَا بِرَوِید بَا زِی کُنِید تَا مَن و بَا بَا حِسَابِ  
خَرِجِ اِمْرُوز رَا بِنَوِیْسِیم . آذَر خَنَدِید و گُفْت :  
مَادَر حِسَابِ بِنَوِیْسِید ! مَگَر اِین جَا  
کِلَاسِ اَسْت ؟ مَادَر هَم خَنَدِید و  
گُفْت : نِی خَوَاهِیم حِسَابِ بِنَوِیْسِیم .

می خواهیم حسابِ خرجِ امروز را بکنیم.  
دارا گفت: پول را که خرج کردید دیگر  
چرا حساب می کنید؟

بابا گفت: آدم باید حسابِ پول و حسابِ  
خرجِ خود را بداند.

خرج می خواهیم اینجا

برای مشق

وقتی مادر و بابا از خرید برگشتند.

مادر گفت شما بروید بازی کنید تا من و

بابا حساب بنویسیم. او خندید و گفت

مادر حساب بنویسید؟



قَاشِقُ



عَظَا



ظَرف



لِیوان



کارد



چَنگال



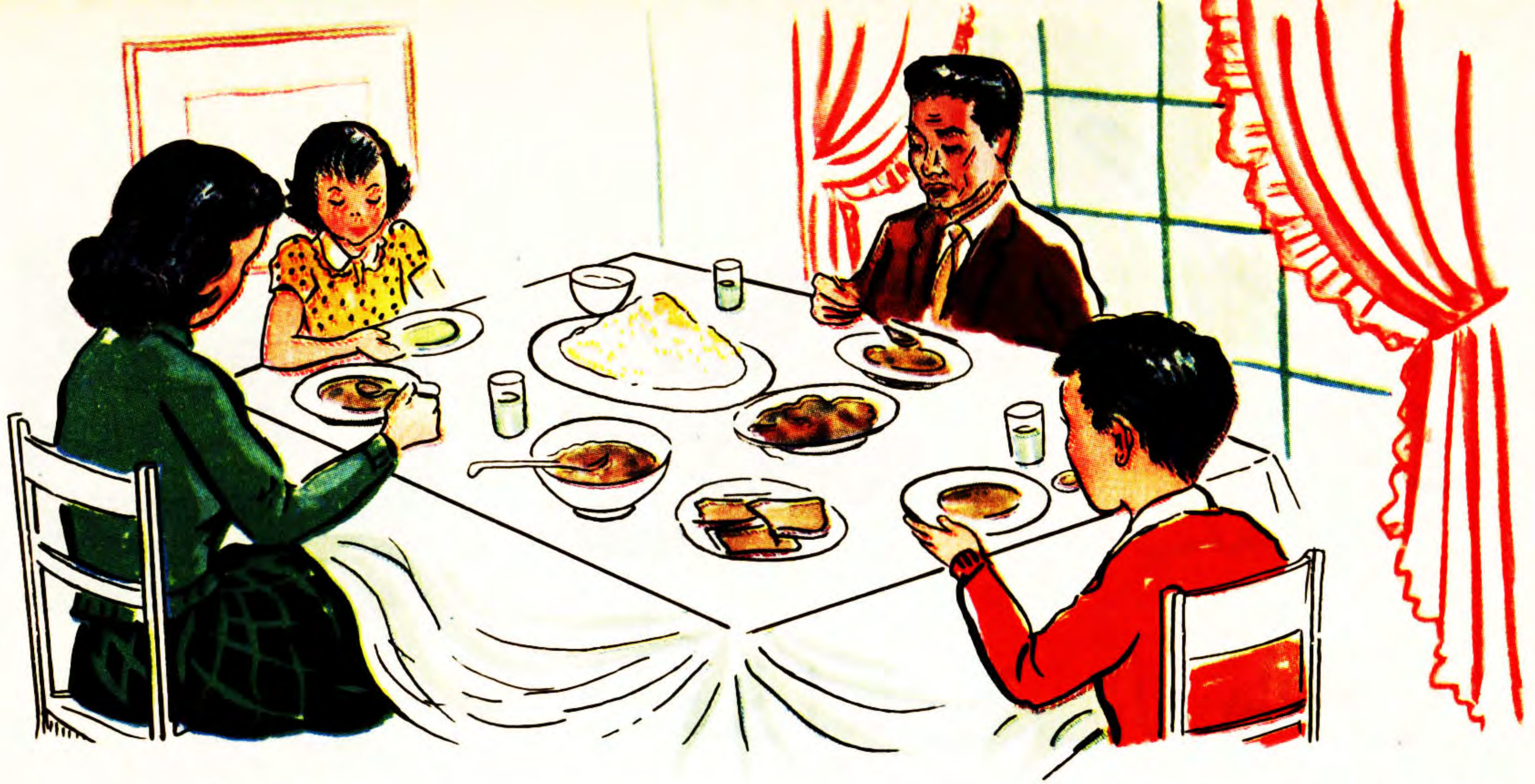
نَعَلِبِکِی



فِنجَان

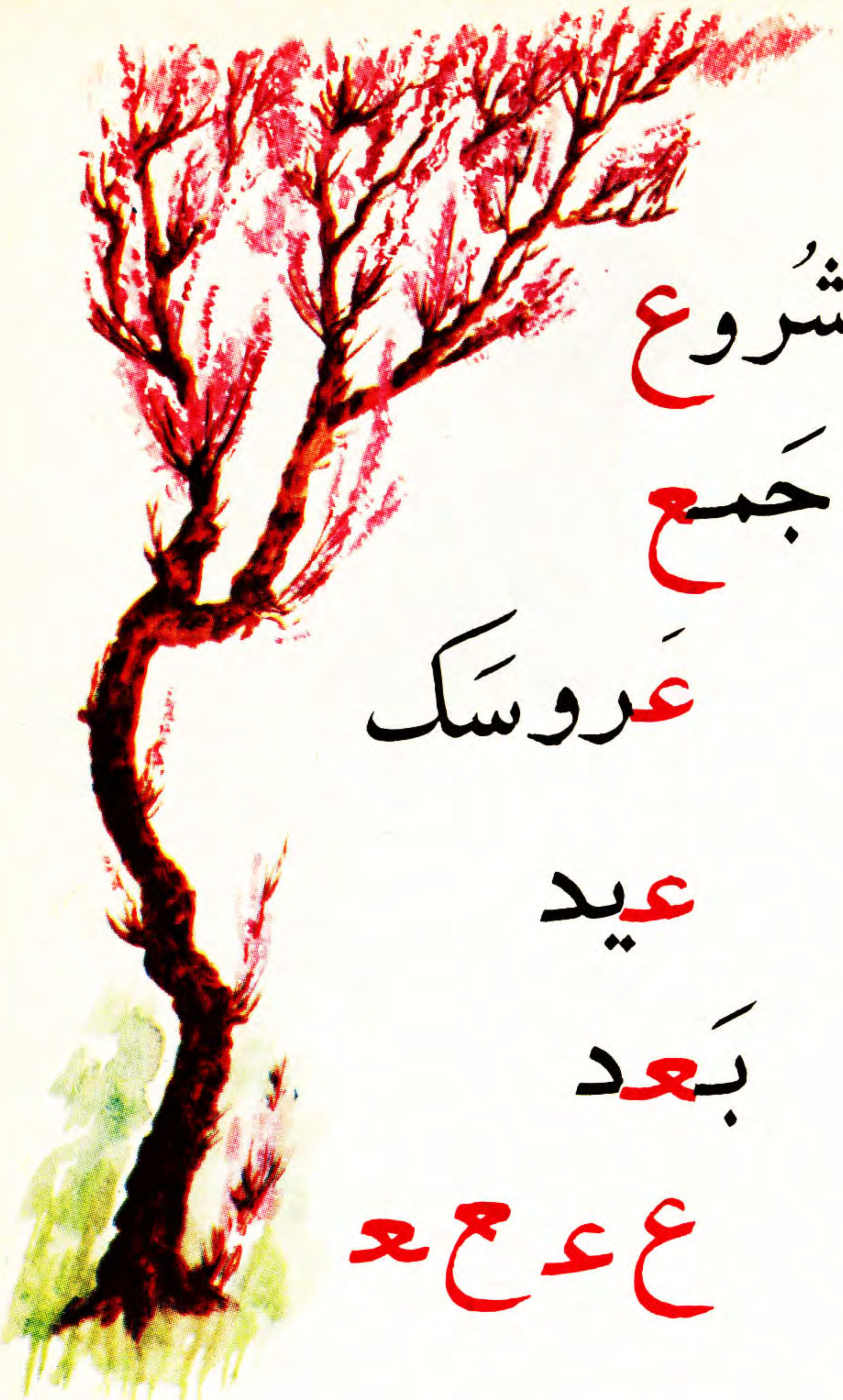


تَنگ



آذر و دارا سر میز غذا راست می نشینند.  
 پیش از دیگران شروع بخوردن نمی  
 کنند. در قاشق کم غذا برمی دارند.  
 غذا از دهانشان نمی ریزد. قاشق و  
 چنگال را پته طرف نمی زنند. بعد از  
 غذا در جمع کردن سفره بیادری کمک  
 می کنند.

شروع      بعد      جمع



خَرَجَ

جَا

جَمَعَ

جَوْرَابَ

جُفَّتْ

جَجَّ

شُرِعَ

جَمَعَ

عَرُوسَكَ

عِيدَ

بَعْدَ

عَعَّعَ

برای مشق

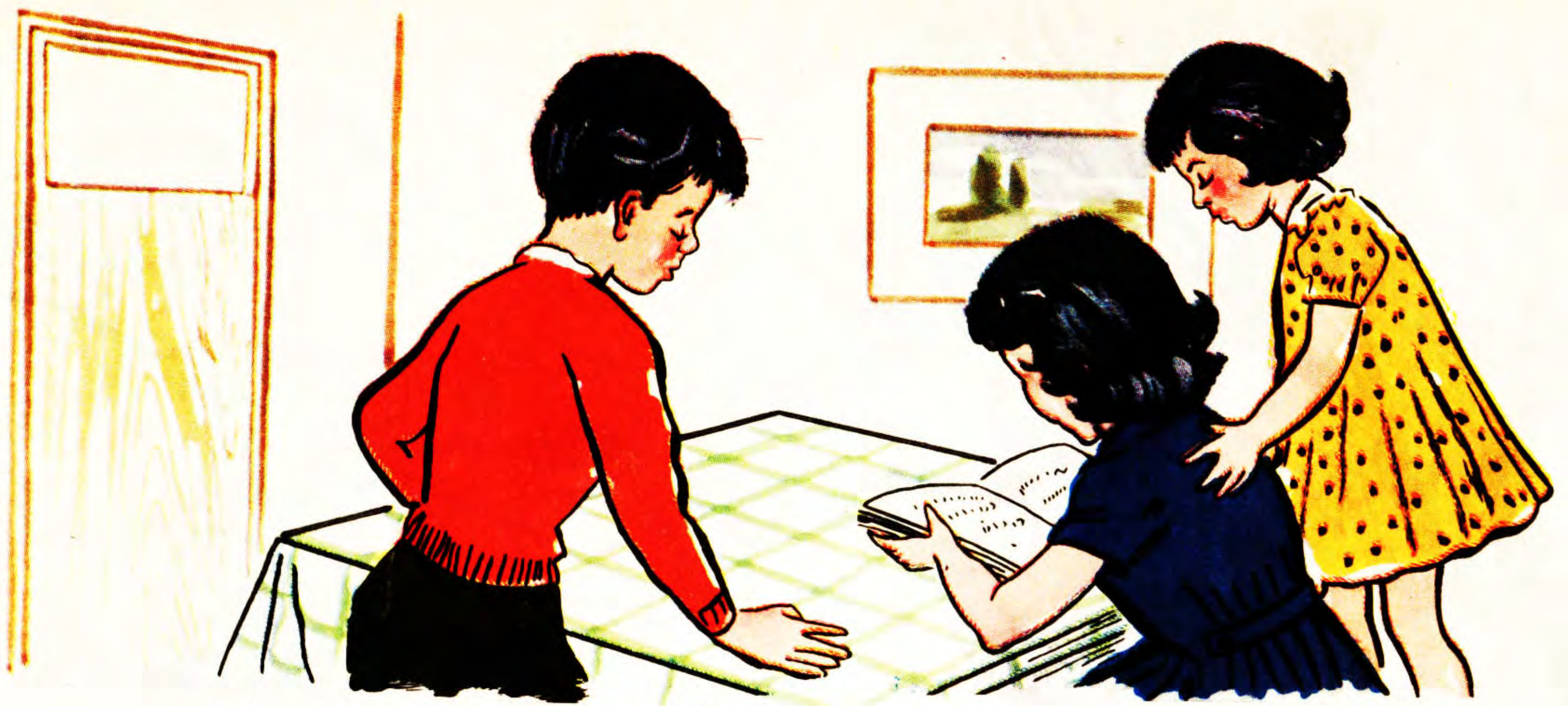
اب پ ت ج چ ح خ در ز س ش ع

ف ق ک گ ل م ن و ه ی

جَمَعَ مَوَاقِعَ شُرِعَ إِجَازَةَ

عِيدَ بَعْدَ عَرُوسَكَ



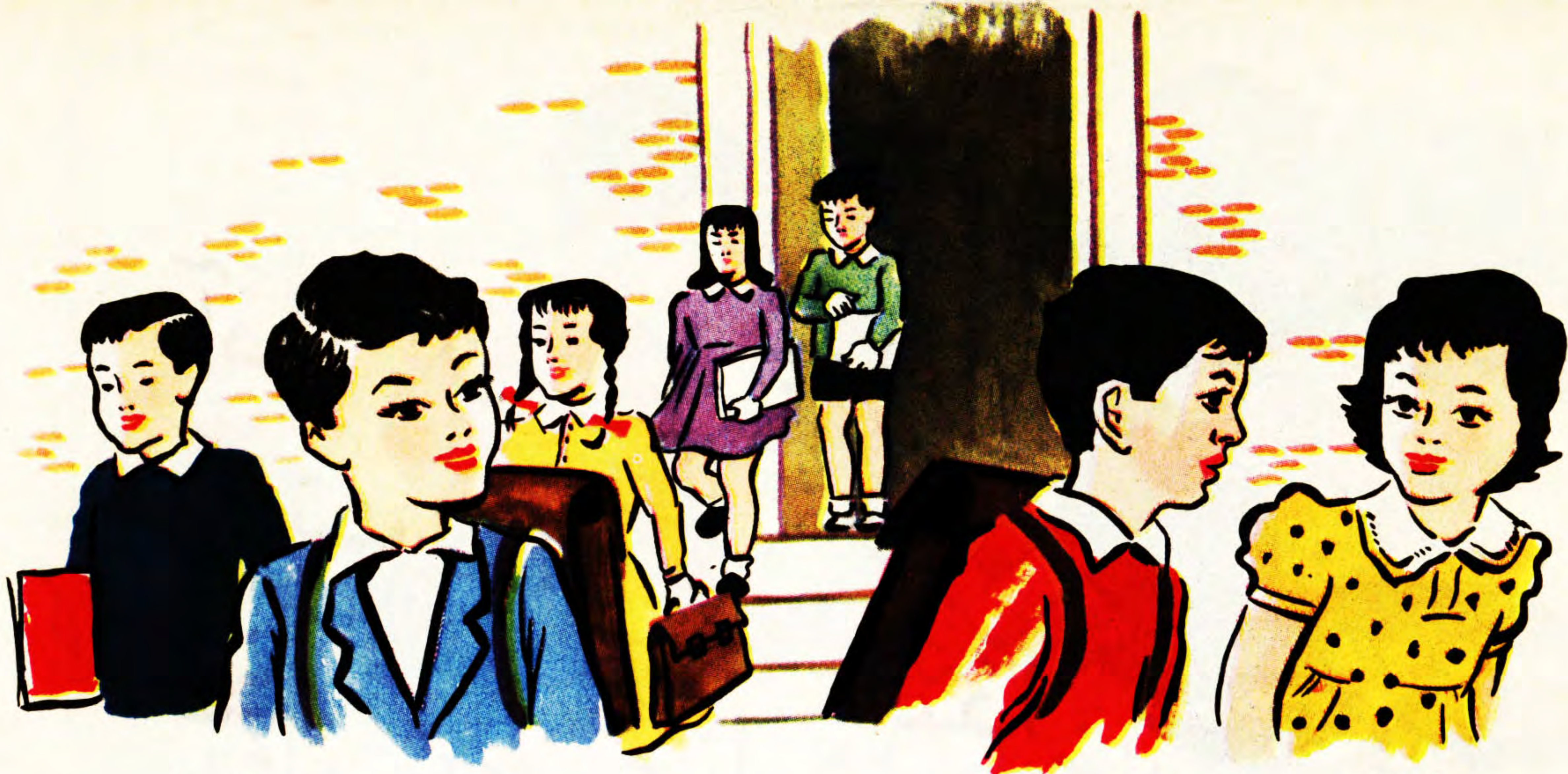


آذِر و دَارِ اِخِيَايِ مِهْر بَانَنَد . پَدْر و مَادَر  
 و آمُوزِ گَارِ خُود رَا دُوسْت دَارَنَد .  
 هَم شَا گَرْدِي هَايِ خُود رَا دُوسْت دَارَنَد  
 كَسِي رَا اَذِيَّت نَمِي كُنَنَد . بَجَّه هَايِ  
 ضَعِيْف رَا اَذِيَّت نَمِي كُنَنَد . بَبَجَّه هَايِ  
 ضَعِيْف كُكُ مِي كُنَنَد . بَجَّه هَا هَم آذِر و  
 دَارَا رَا دُوسْت دَارَنَد .

برای مشق

ما پَدْر و مَادَر و آمُوزِ گَارِ مَان رَا دُوسْت دَارِيْم .

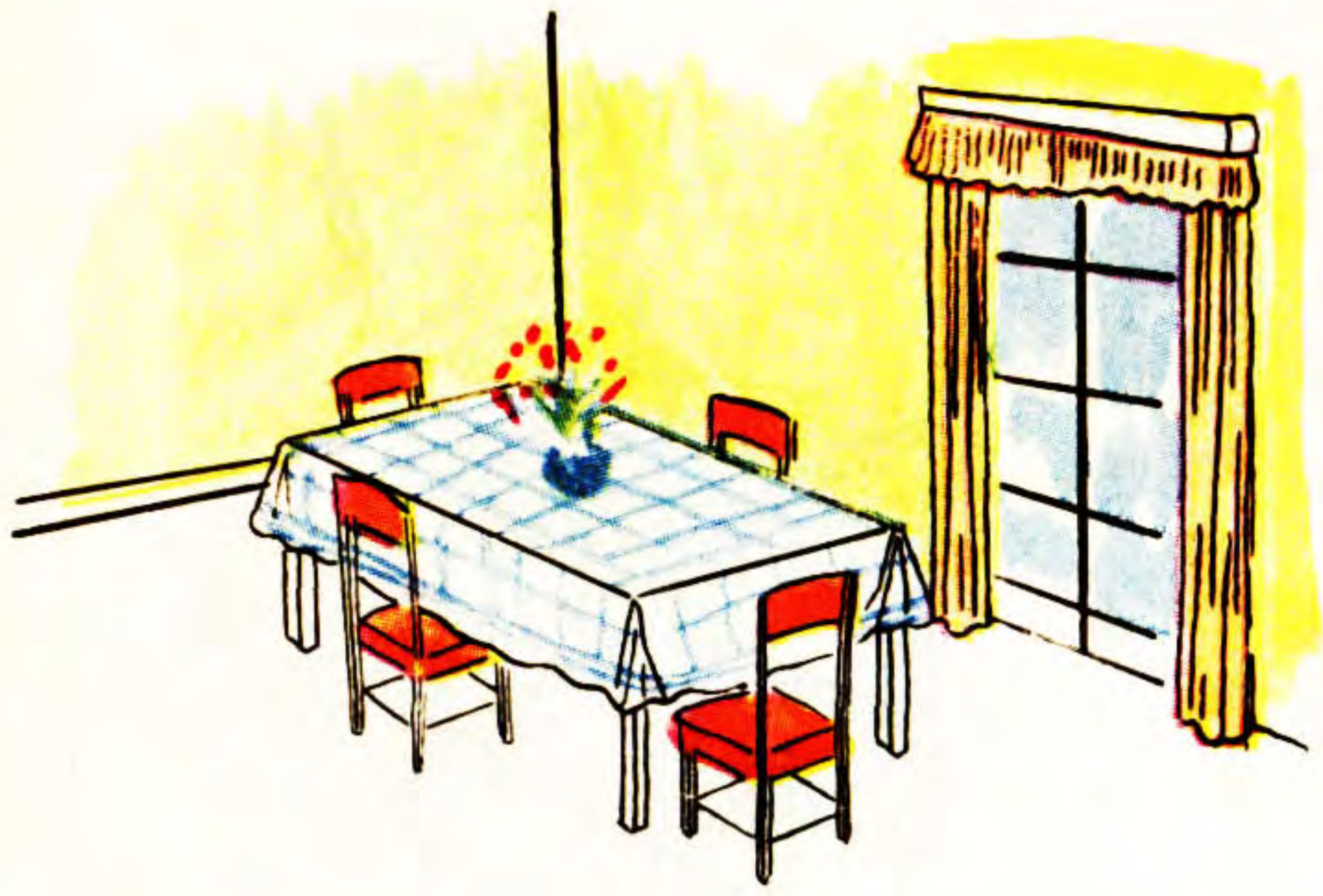




آذِر و دَارَا دَر حَيَاطِ خَانِه وَ دَر حَيَاطِ  
 دِبِسْتَانِ بَابِچِه هَا آرامِ بَازِي مِي كُنند .  
 اسبابِ بَازِي رَا بَزورِ آذِر بَچِه هَا يِ دِيگر نِي  
 كِيرند . اگَر دَر بَازِي بَاخْتند داد و بِيداد  
 نِي كُنند . وَ قَتِي كِه آذِر دِبِسْتَانِ مُرَحَّصِ مِي  
 شَوند بِنوبَتِ آذِر بِيرونِ مِي رَوند .

برای مشق

آذِر و دَارَا خُوبِ وَ آرامِ بَازِي مِي كُنند .



مَرَحَّص

صُبْح

حَيَاط

أَطَاق

أَطَو

صَوْرَت

صَابُون

ص ص ص

ط



برای مشق

اب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز س ش

ص ط ع غ ف ق ک گ ل م ن و

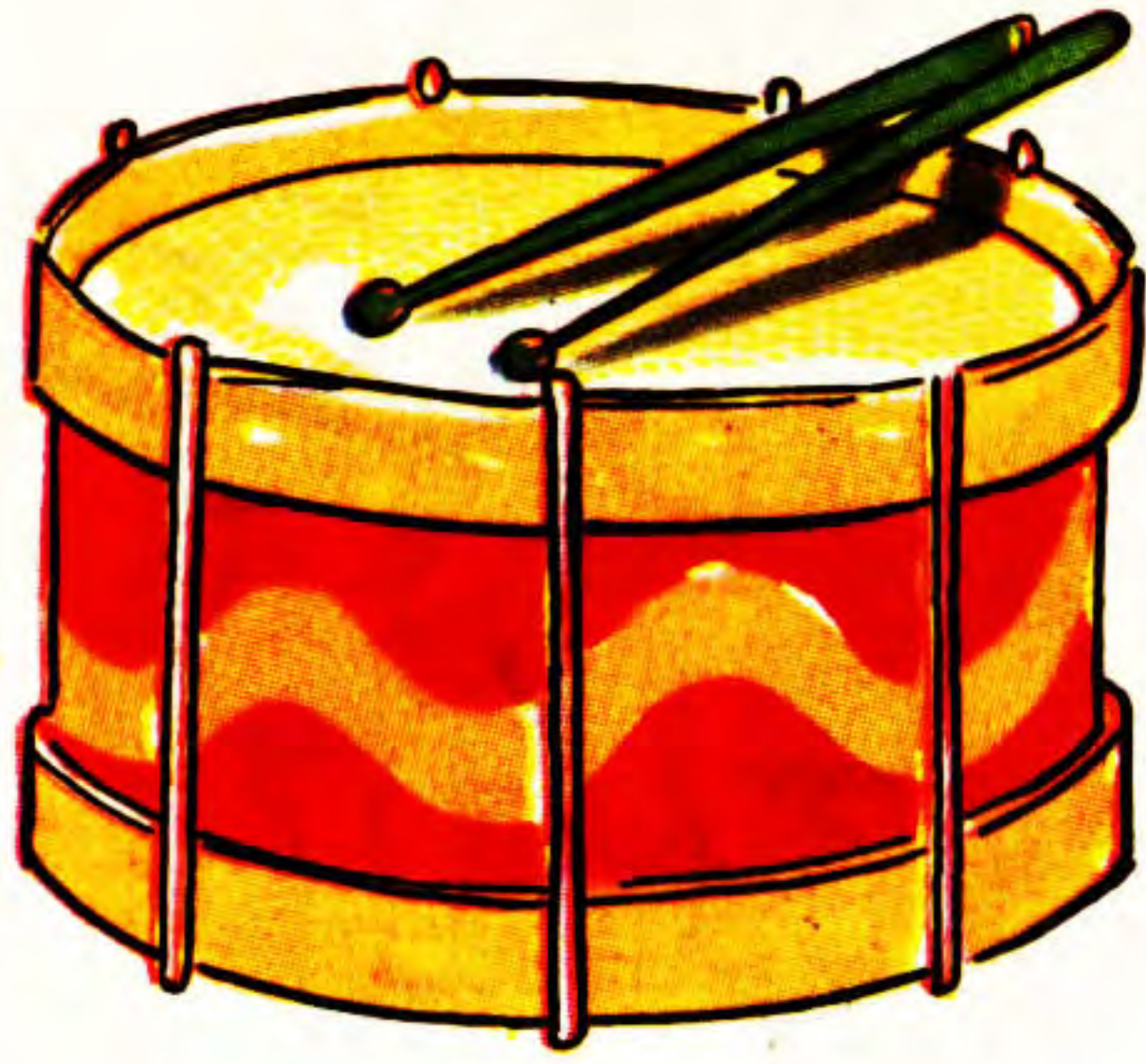
ه ی

صُبْح صَوْرَت صَابُون صَدَا

أَطَاق حَيَاط وَسَط



سَطل



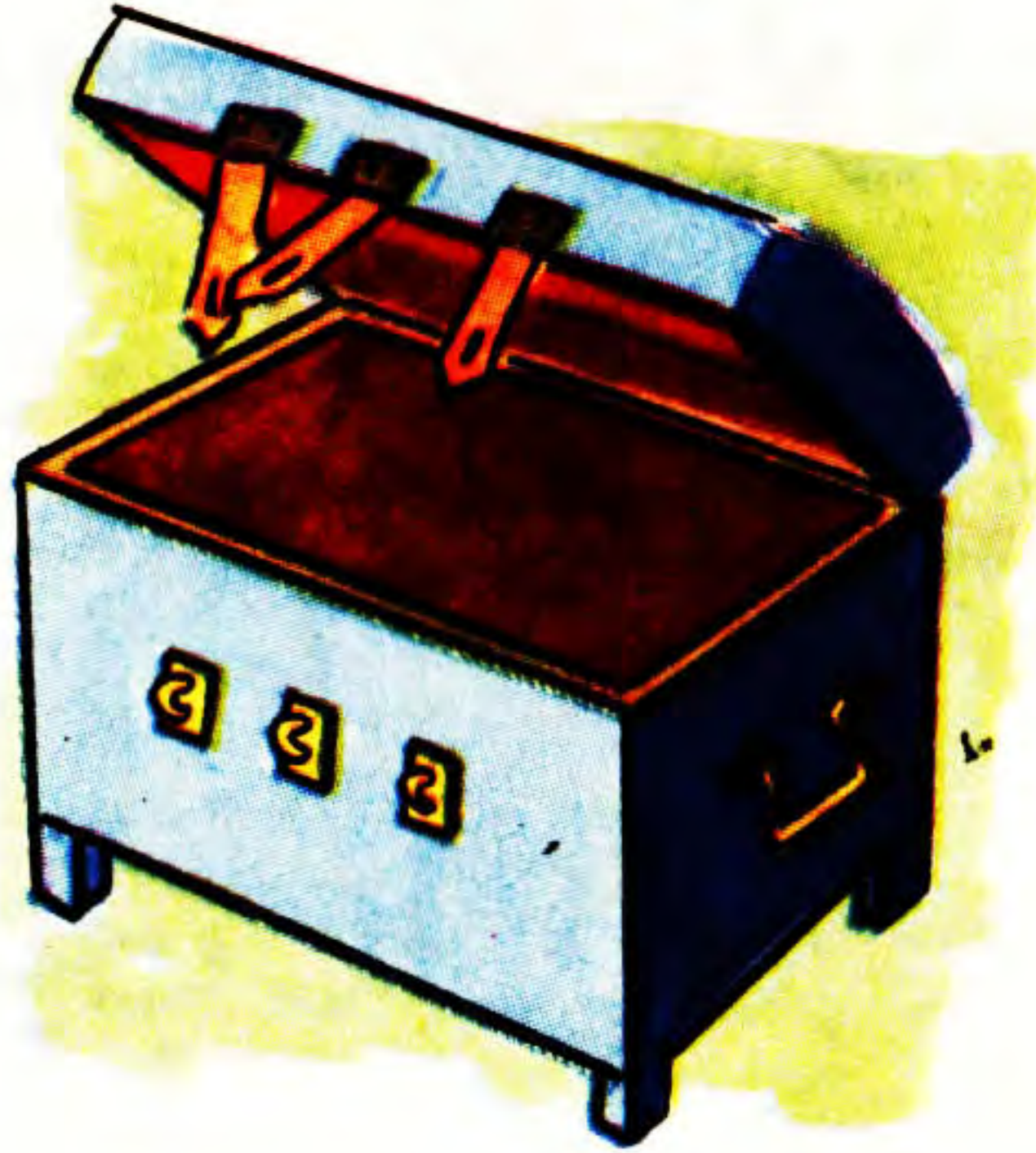
طَبَل



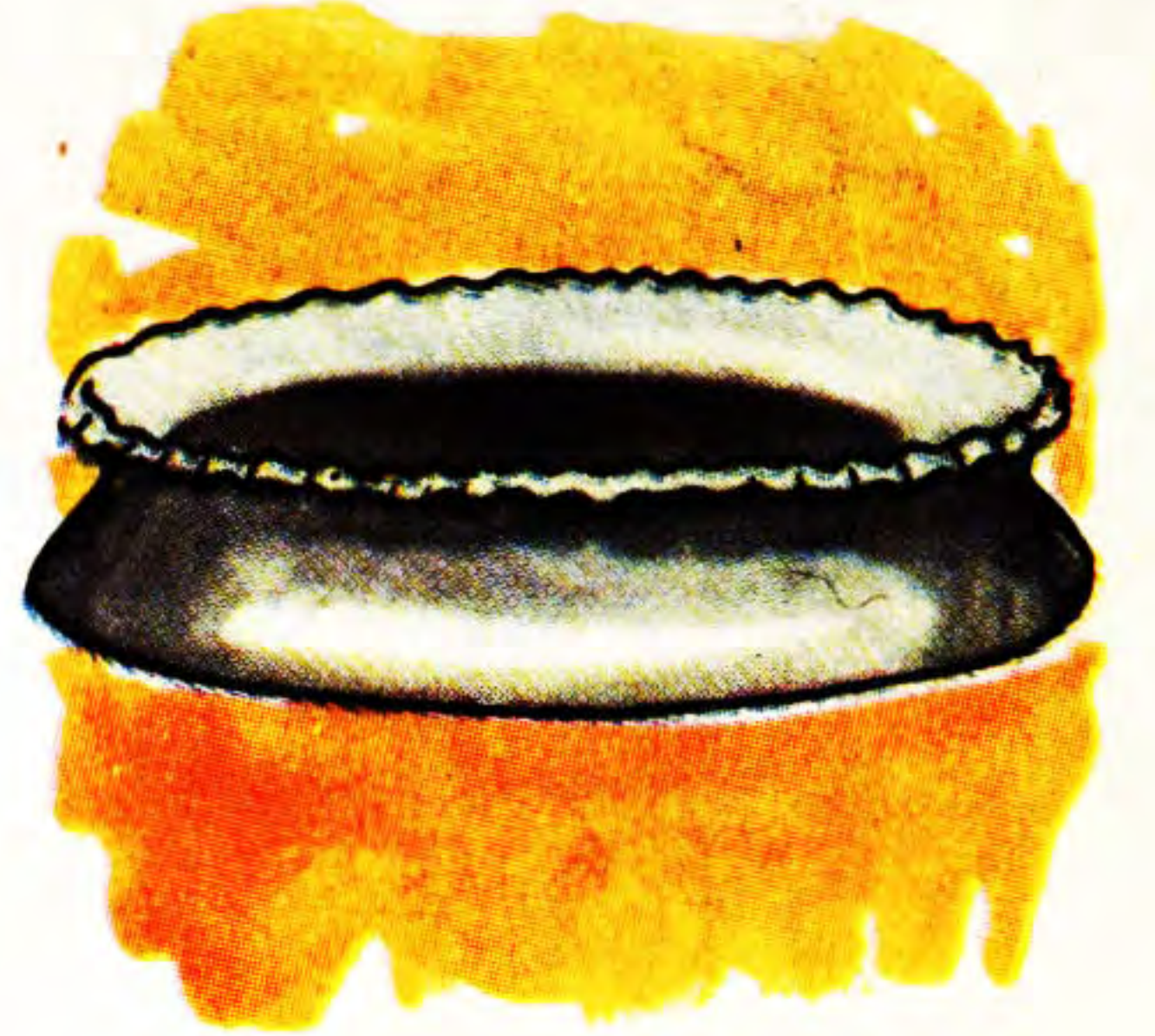
صَندلی



طَناب



صَندوق



طَشت



گَبوتر



طاووس



طوطی



آذِر و دَارا بَچَه هَايِ تَمِيزِي هَسْتَنَد .

دَر و دِيوَار رَا كَثِيف نَمِي كُنَنَد . كِيف

و كِتَاب و كِتَابِچَه خُود رَا كَثِيف نَمِي كُنَنَد .

مِز و صَنَد لِي رَا كَثِيف نَمِي كُنَنَد . كِتَاب

آن هَا هَمِيشِه مِثِلِ كِتَابِ نُو تَمِيزِ اسْت .

كِتابِچَه آن هَا مِثِلِ كِتَابِچَه نُو تَمِيزِ اسْت .

كَثِيف مِثِلِ نُو كَثِيف مِثِلِ نُو

برای مشق

آذِر و دَارا شَاكِر دَانِ تَمِيزِي هَسْتَنَد .



آذِر و دَارَا هَمِيشِه مُوَاطِبِ چيز هَايِ خود  
 هَسْتَنَد. مُوَاطِبِ هَسْتَنَد كِه دَسْتِمالِشان گَم  
 يَاعَوْضِ نَشُود. مُوَاطِبِ هَسْتَنَد كِه كِتَابِشان  
 گَم يَاعَوْضِ نَشُود. ظُهْر و عَصْر مُوَاطِبِ  
 هَسْتَنَد كِه چيزي رَا دَر دَبِستان جَانگُ اَرَنَد.

مُوَاطِبِ ظُهْر عَوْضِ

برای مشق

آذِر و دَارَا اسباب هَايِ خود رَا گَم نَمي كُنَنَد.



کَثِيف

نَظْرَف

مِثْل

نُظْمَر

مُواظِب

ثَث

ظ

برای مشق

ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل

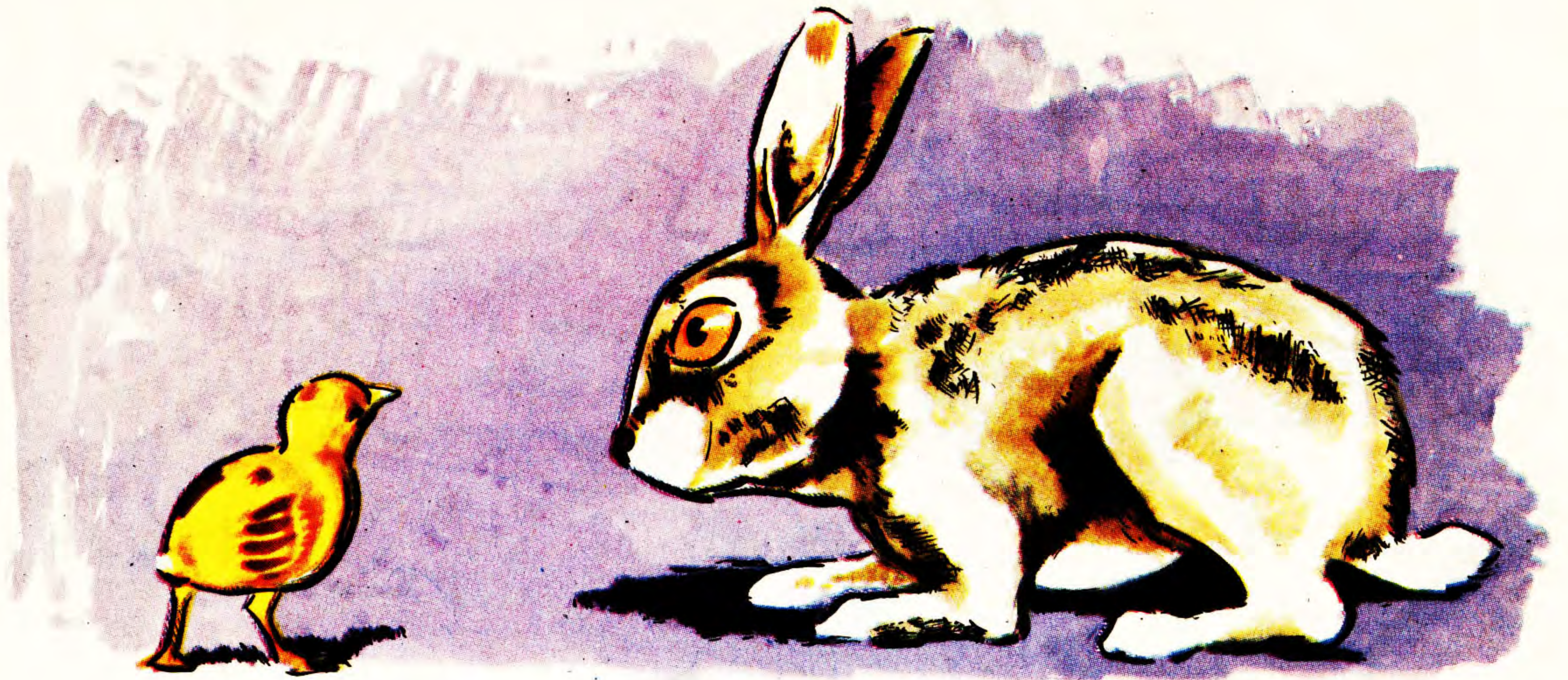
م ن و ه ی

نُظْمَر نَاظِم مُواظِب نَظْم نَظْرَف کَثِيف مِثْل

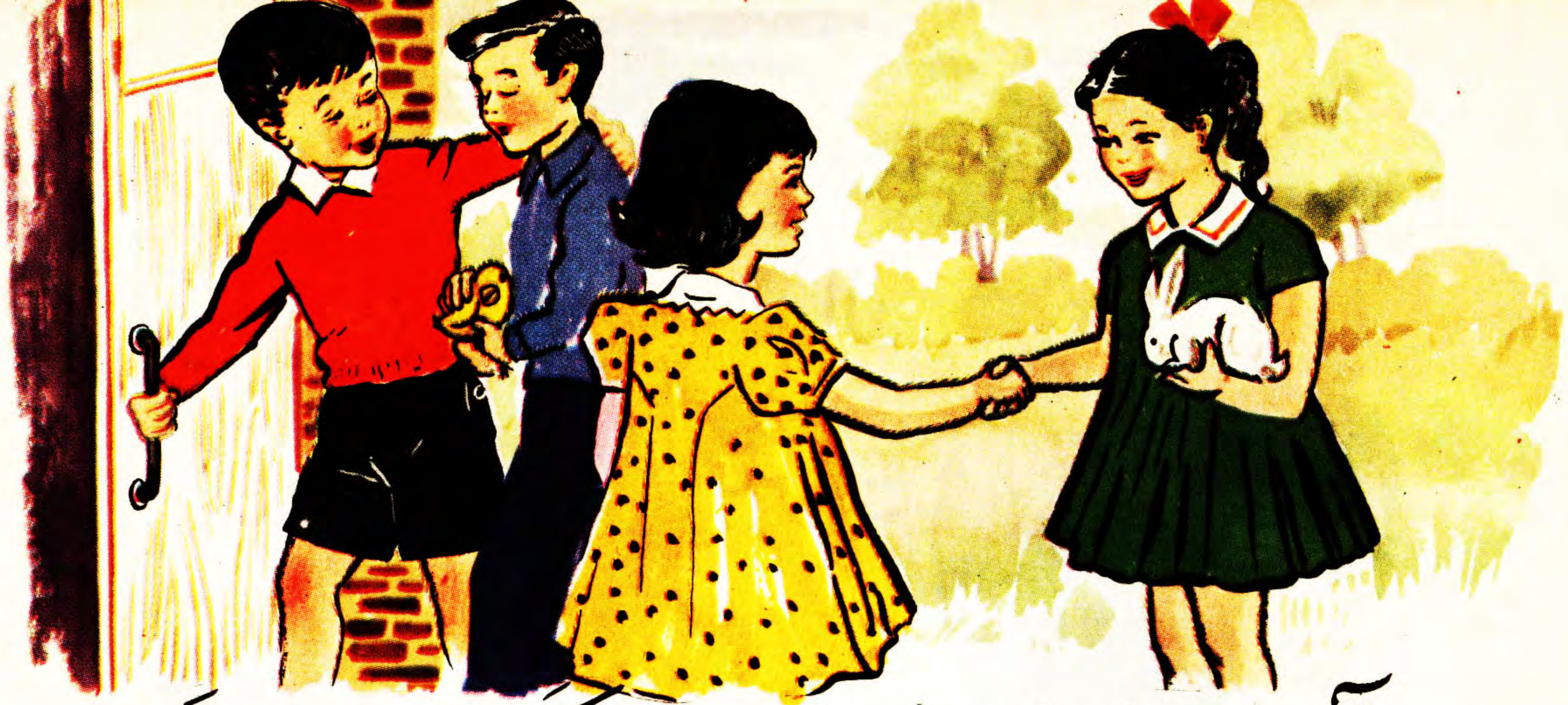
دَارَا وَاذْر هَمِيشِه مُواظِب چيزهاي

خود هَسْتَنَد .





آذریک دوستِ خیلی خوب دارد.  
اسم او ژاله است. دارا هم یک  
دوستِ خیلی خوب دارد. اسم او  
بیژن است. یک روز ژاله و بیژن  
دیدن آذریک و دارا آمدند. ژاله برای  
آذریک خرگوش کوچکی آورده بود. بیژن  
هم برای دارا یک جوجه آورده بود.



آذرو دارا خیلی ذوق کردند. از  
مادرشان خواهش کردند که به آن‌ها  
چای و شیرینی بدهد. مادر چای را  
حاضر کرد. چای که حاضر شد با شیرینی  
خوردند. بعد از آن ژاله و بیژن خدا  
حافظی کردند و رفتند.

برای مشق

دوست آذر برای او یک خرگوش آورد.  
دوست دارا برای او یک جوجه آورد.



ژاله  
بیژن

عوض  
ضعیف

حاضر

ژ

ض ضد

برای مشق

اب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س  
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ

ل م ن و ه ی

عوض ضعیف حاضر ژاله بیژن

ژاله و بیژن بدیدن آذر و دارا آمدند.

آذر و دارا خیلی ذوق کردند.

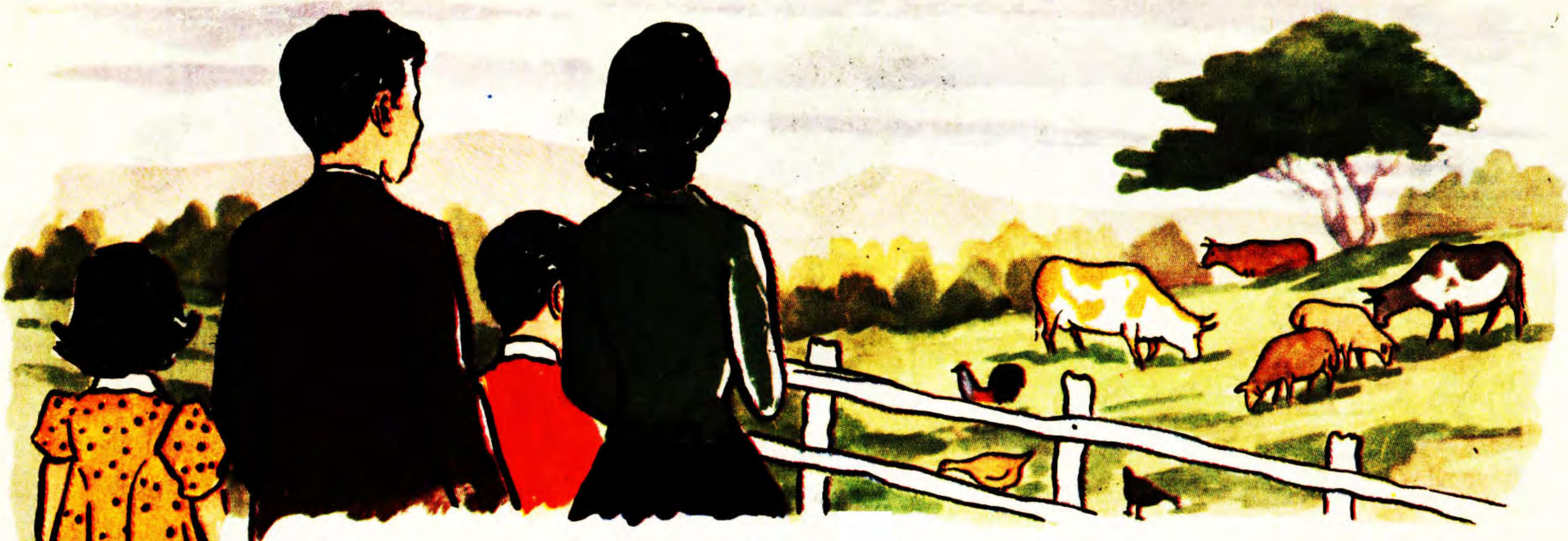
تا حالا صدا و شکل حرفها را یاد گرفتیم .

حالا می خواهیم اسم آنها را هم یاد بگیریم .

الف	د	دال
ب	ذ	ذال
پ	ر	رِ
ت	ز	زِ
ث	ش	ثِ
ج	س	سین
چ	ش	شین
ح	ص	صاد
خ	ض	ضاد

اسم باقی حرفها

ط	طین	ن	نون
ظ	ظین	و	واو
ع	عین	ه	هـ
ف	غین	ی	ی
ق	فِ		
ک	قاف		
گ	کاف		
ل	گاف		
م	لام		
	میم		



## محبت بچיוانات

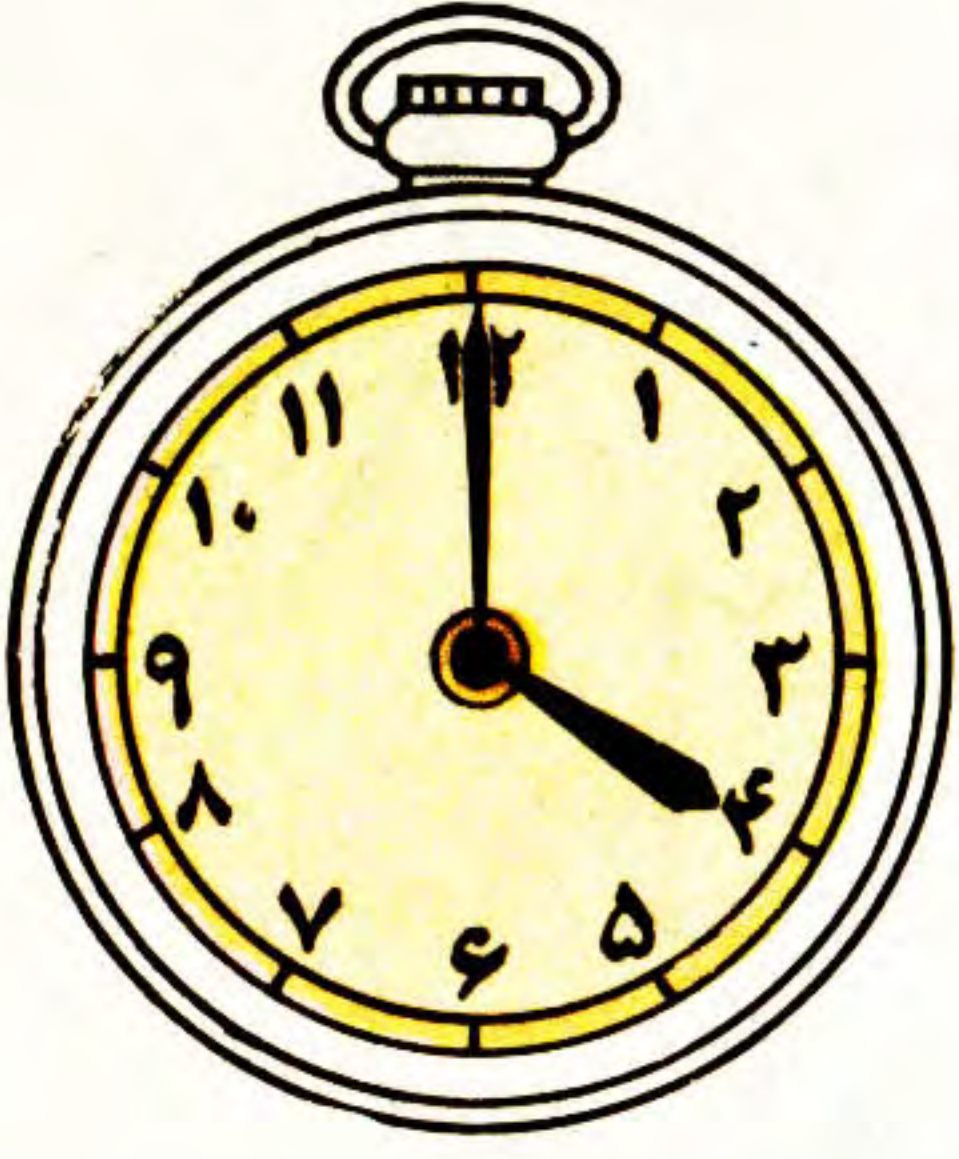
یک روز دارا و آذر و بابا و مادربیک ده رفته بودند . به محل نگهداری حیوانات رفتند . دیدند هرکس بچيوانات نزدیک می شود از او فراری کنند . اما یک نفر آنجا هست که هیچ حیوانی از او فراری نمی کند . مادر گفت بچه ها به بینید چون این مرد بچيوانات مهربانی می کند و بانها آب و دانه و علف می دهد آنها هم او را دوست دارند و از او فراری نمی کنند .



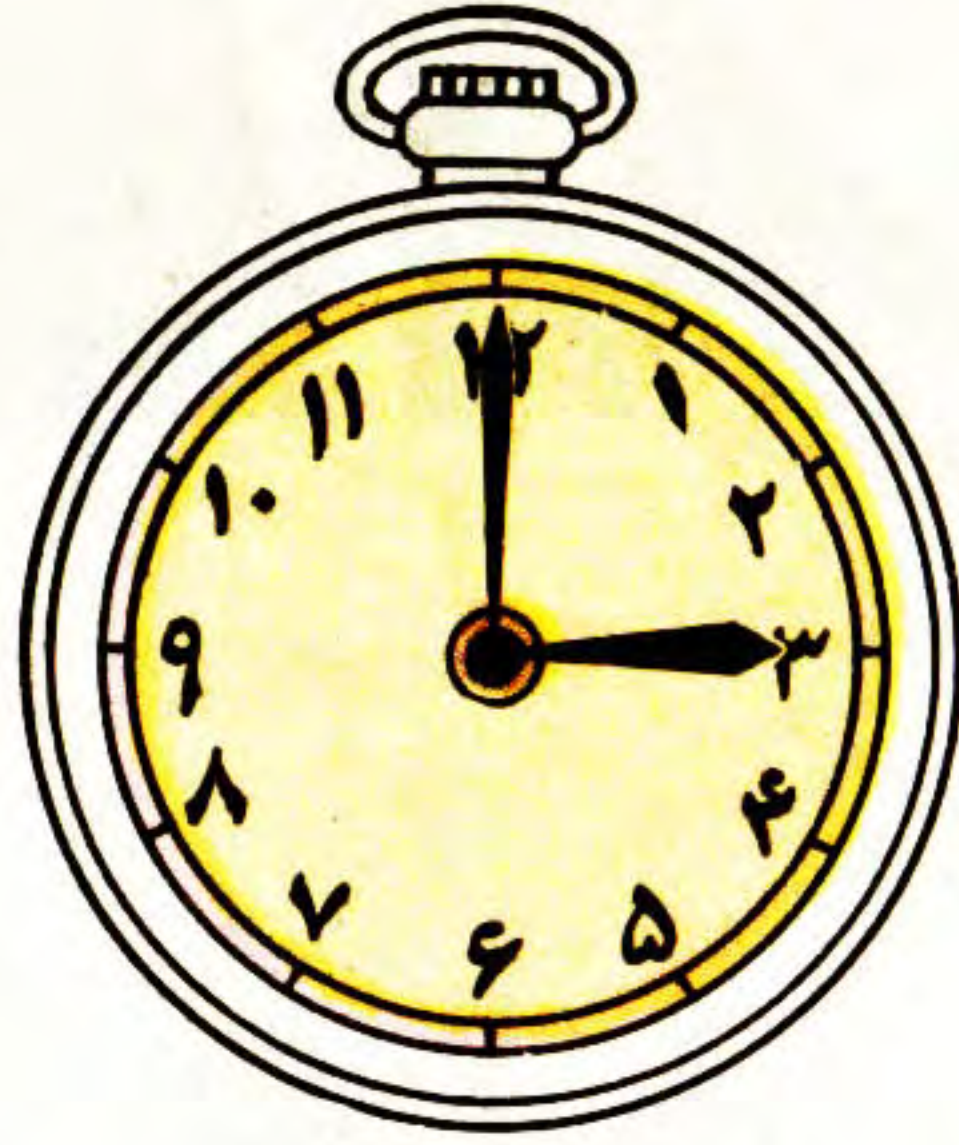
## کمک بد یکران

یک روز صبح آذر دید که زهرا همدرس او  
ناراحت است. باو گفت زهرا جان چرا ناراحتی؟  
زهرا گفت کتابم گم شده و من مشق ننوشتم. آذر  
گفت غصه نخور بیا کتاب من را بگیر و مشقت را  
بنویس. زهرا از آذر تشکر کرد و مشغول نوشتن  
شد. آموزگار که فهمید آذر بزهر کمک کرده است  
باو گفت آفرین بتو. آدم خوب و مهربان هر وقت  
که بتواند بد یکران کمک می کند.

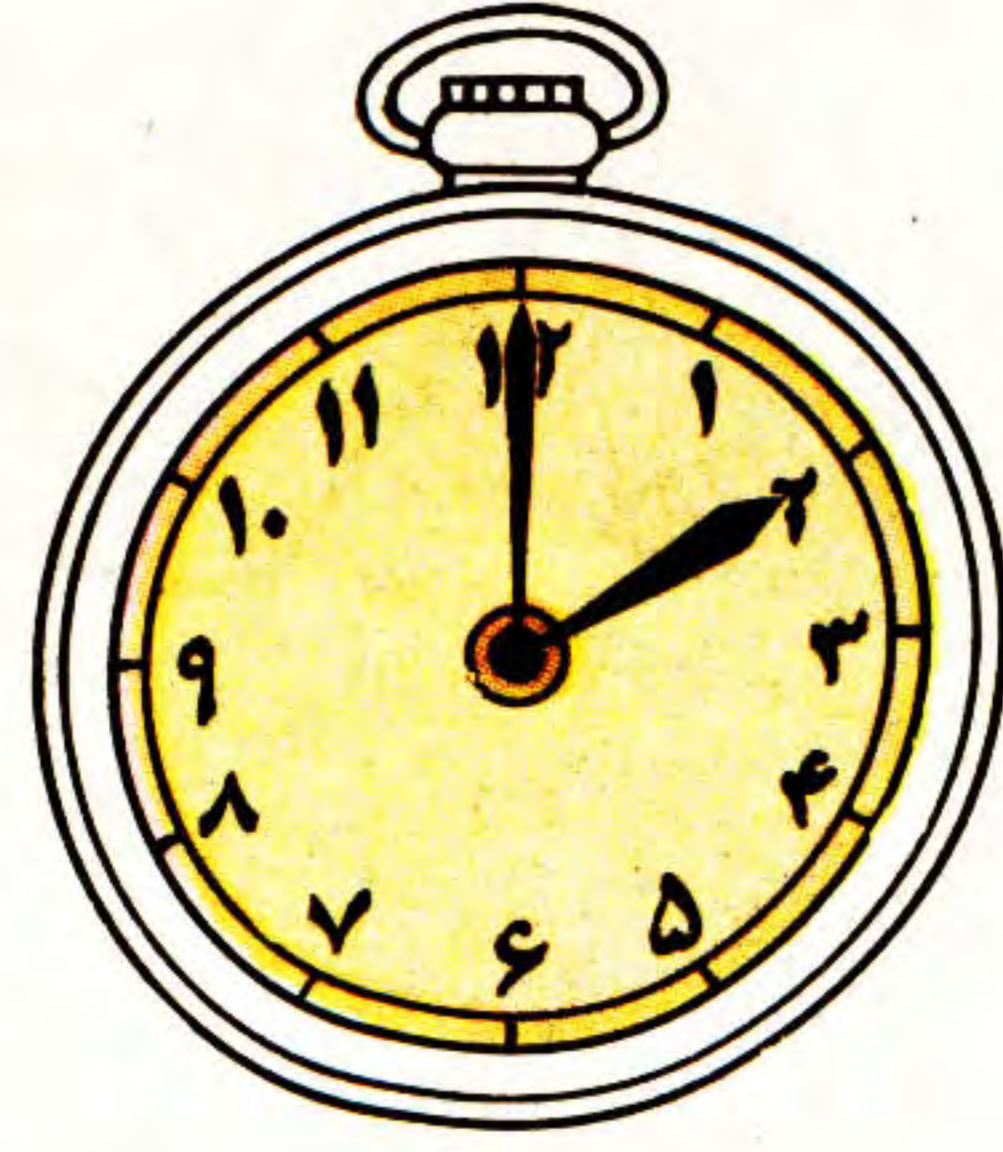
# ساعت و وقت



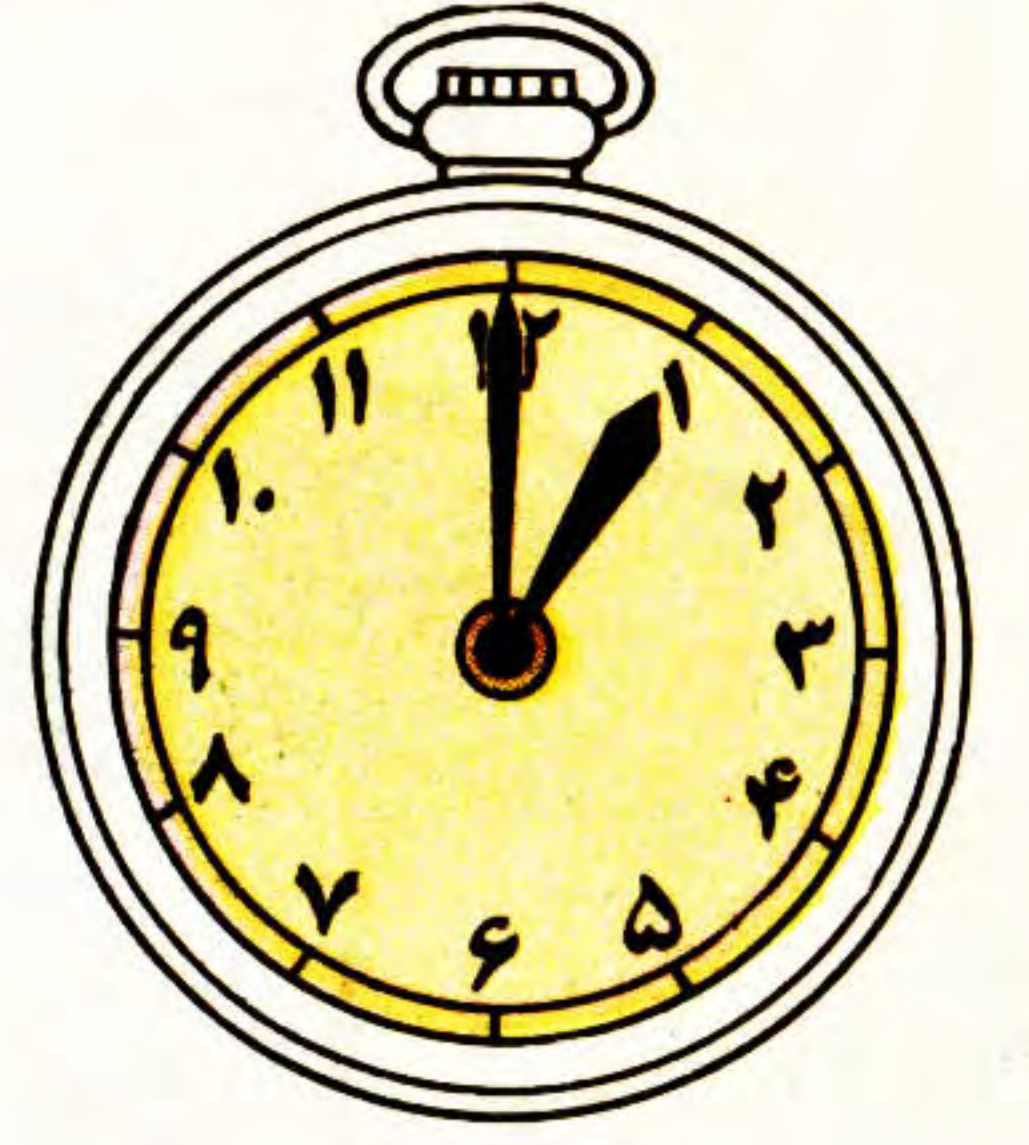
ساعت ۴



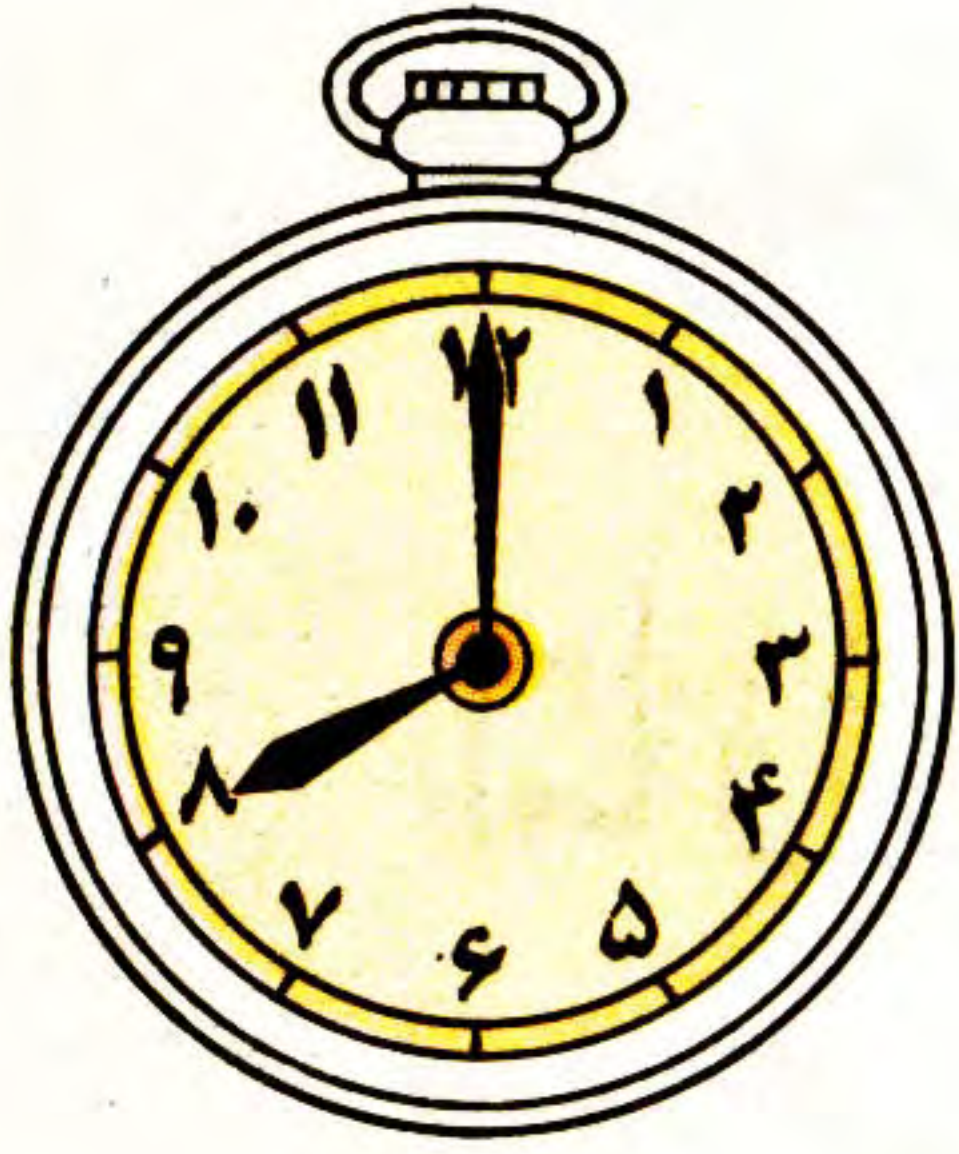
ساعت ۳



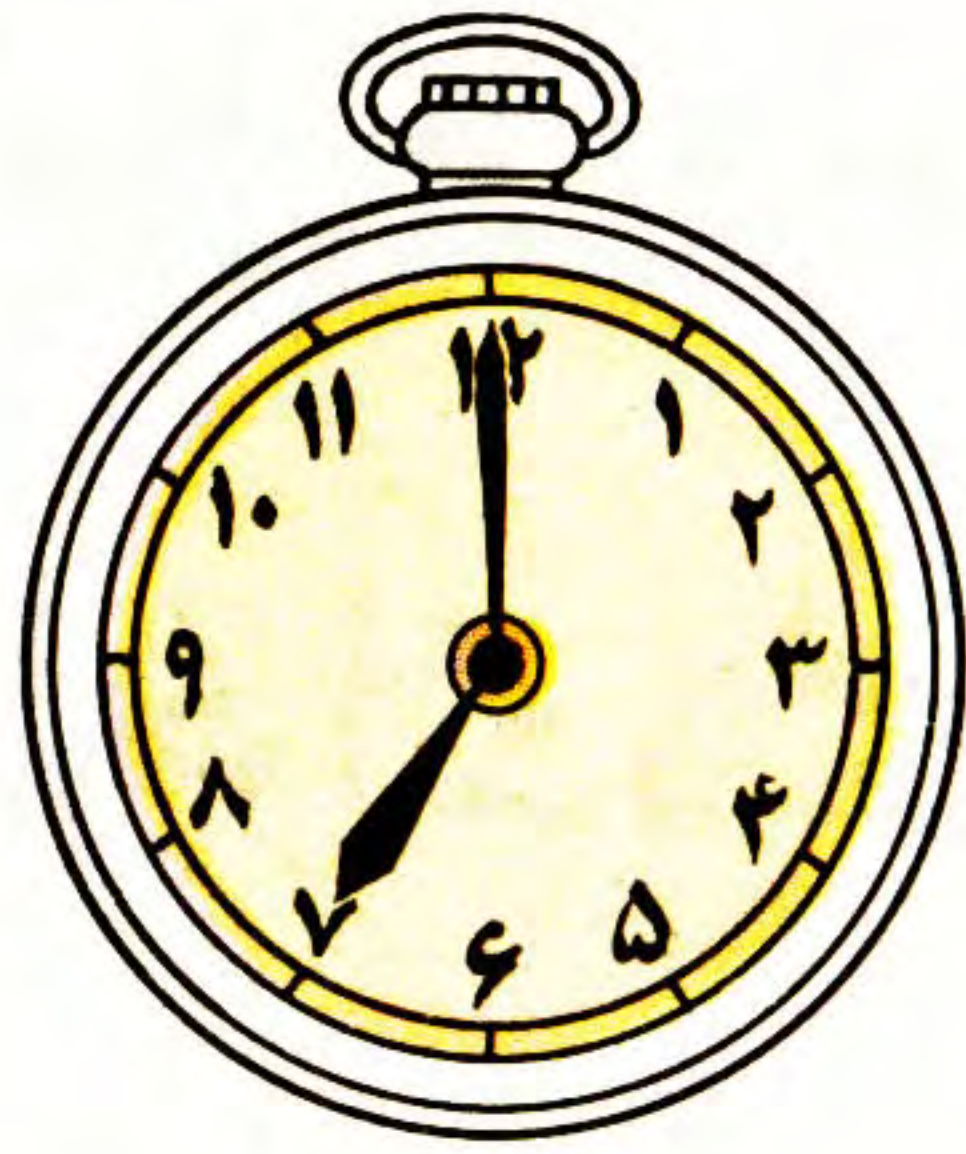
ساعت ۲



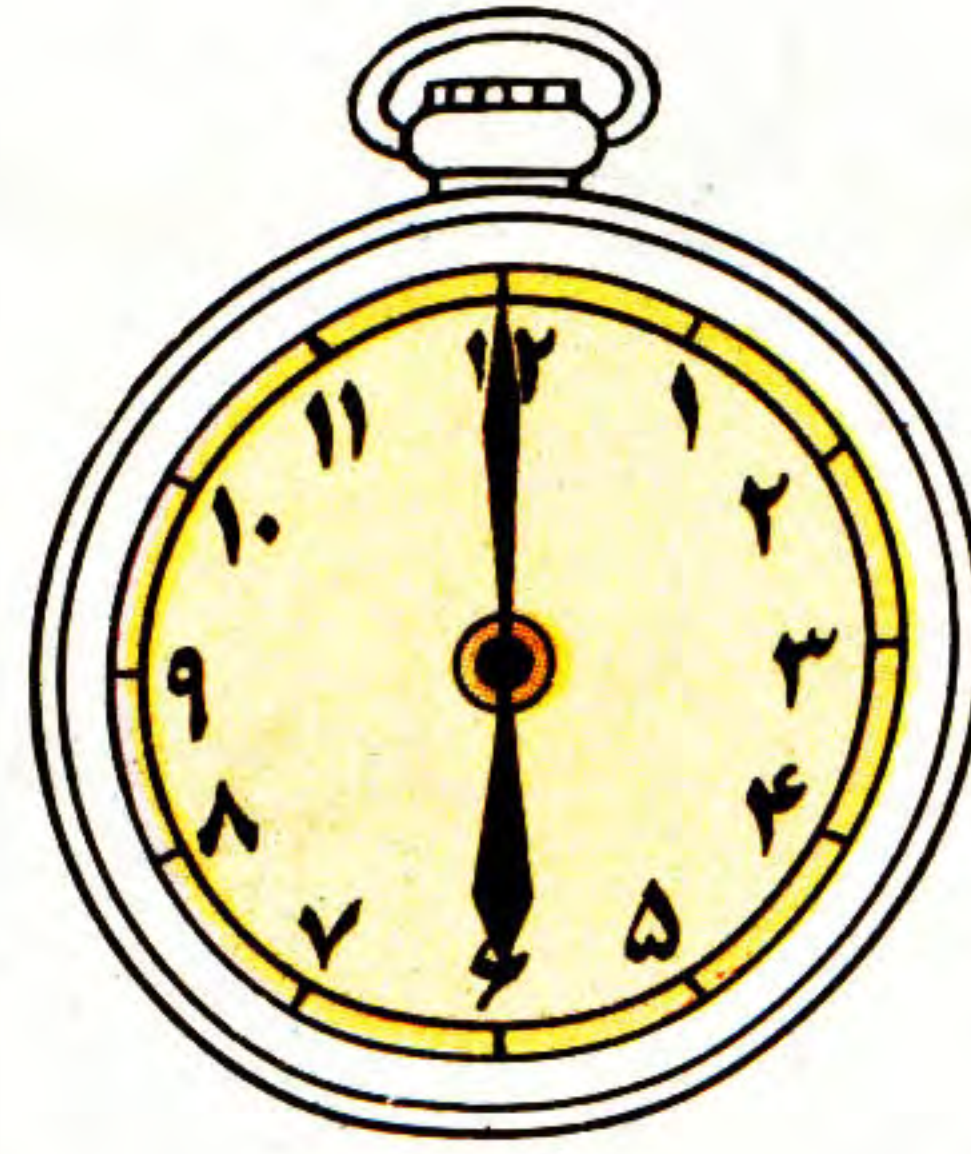
ساعت ۱



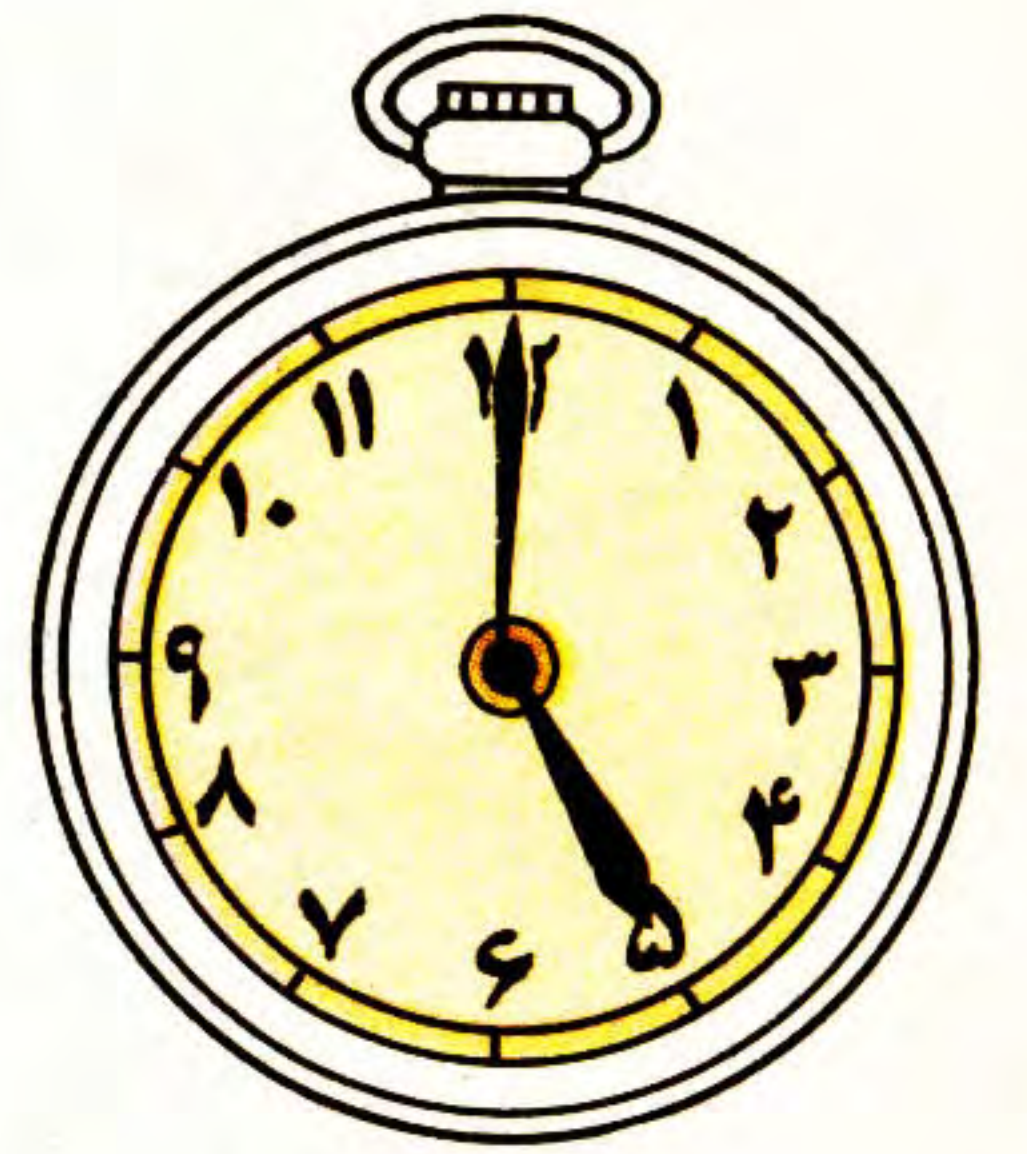
ساعت ۸



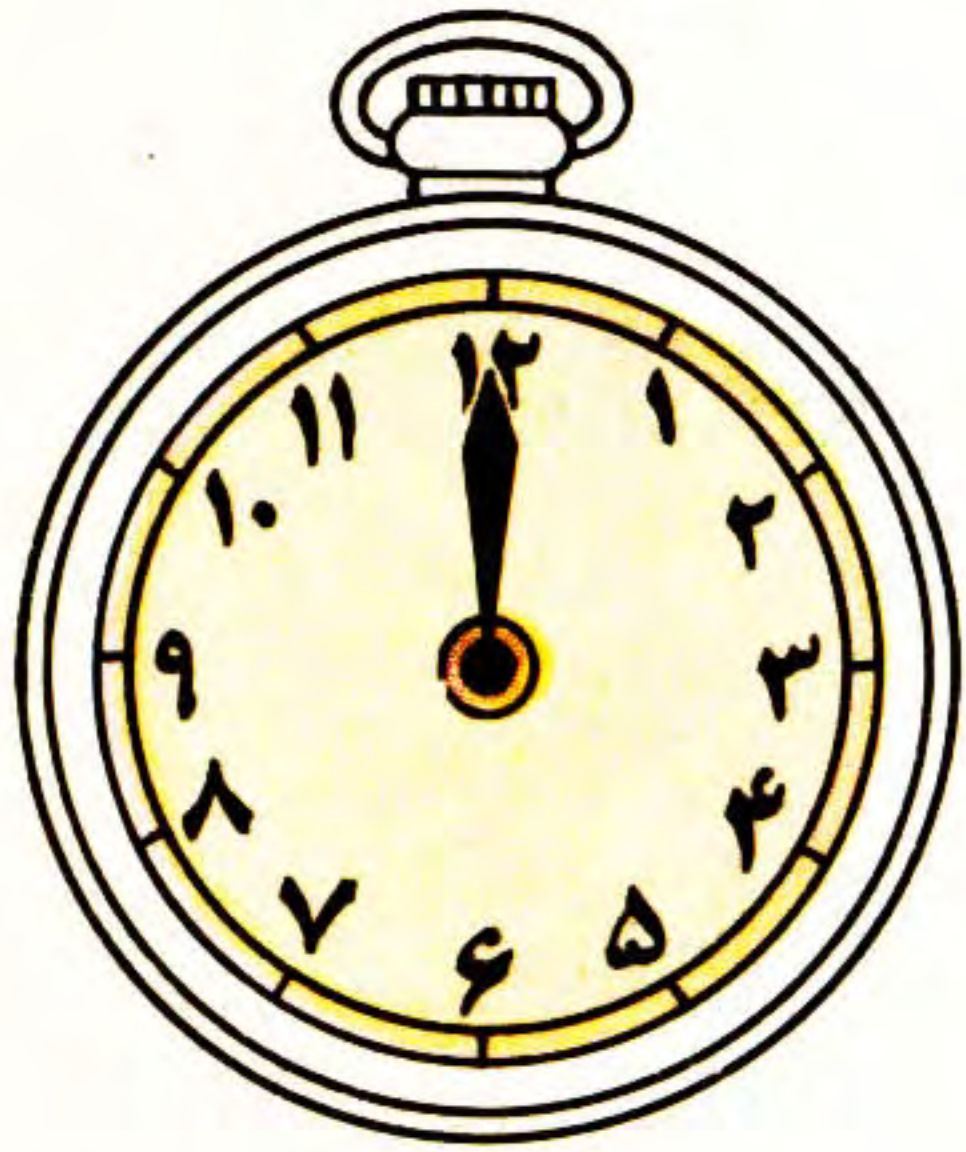
ساعت ۷



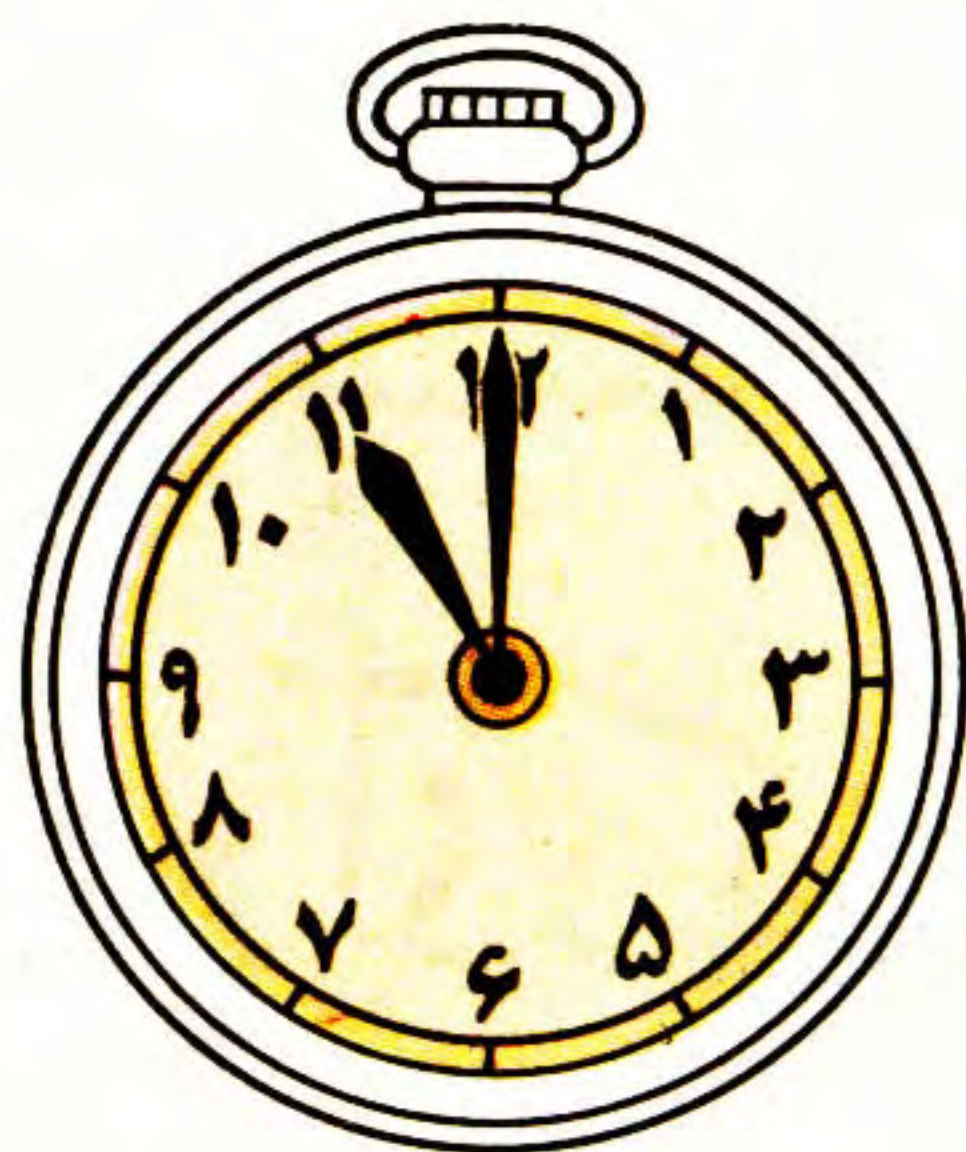
ساعت ۶



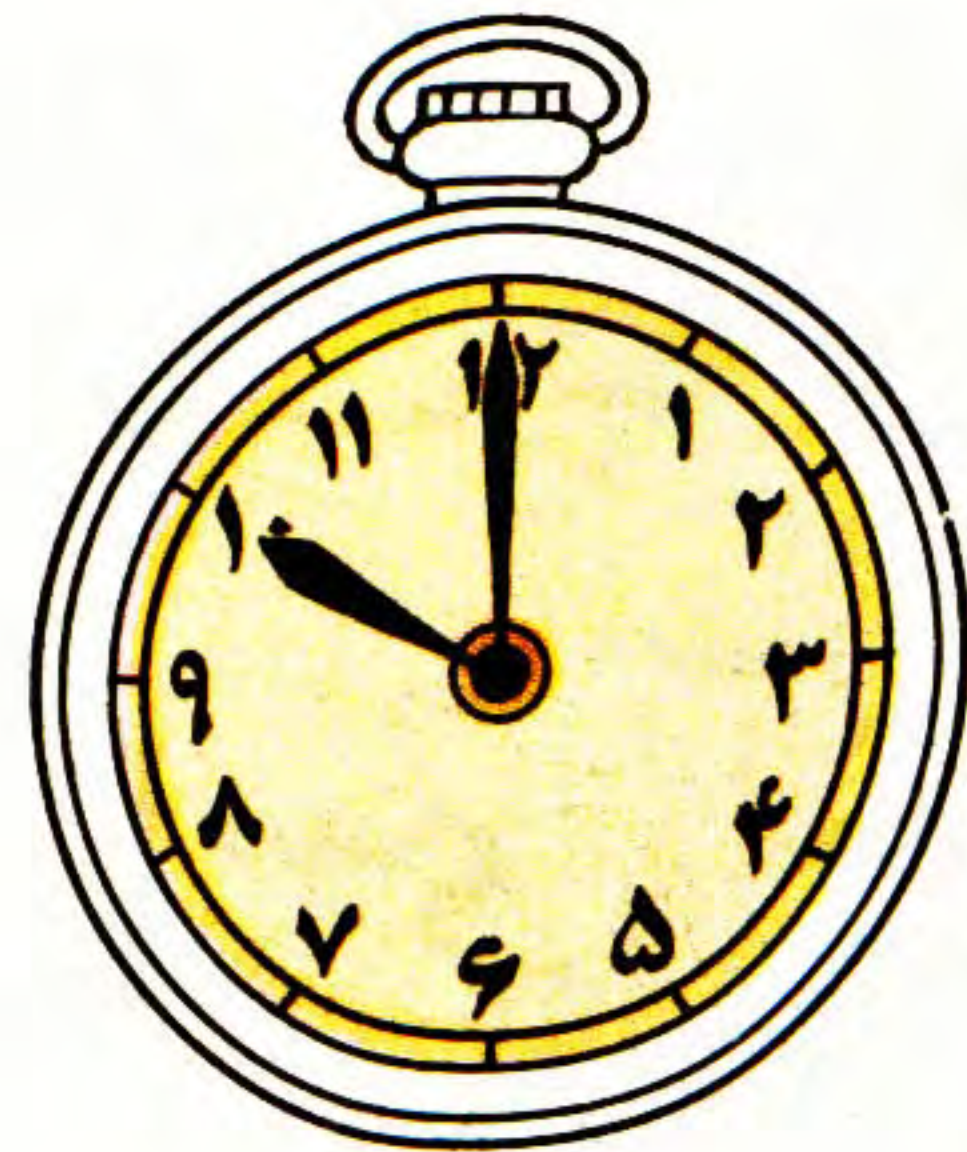
ساعت ۵



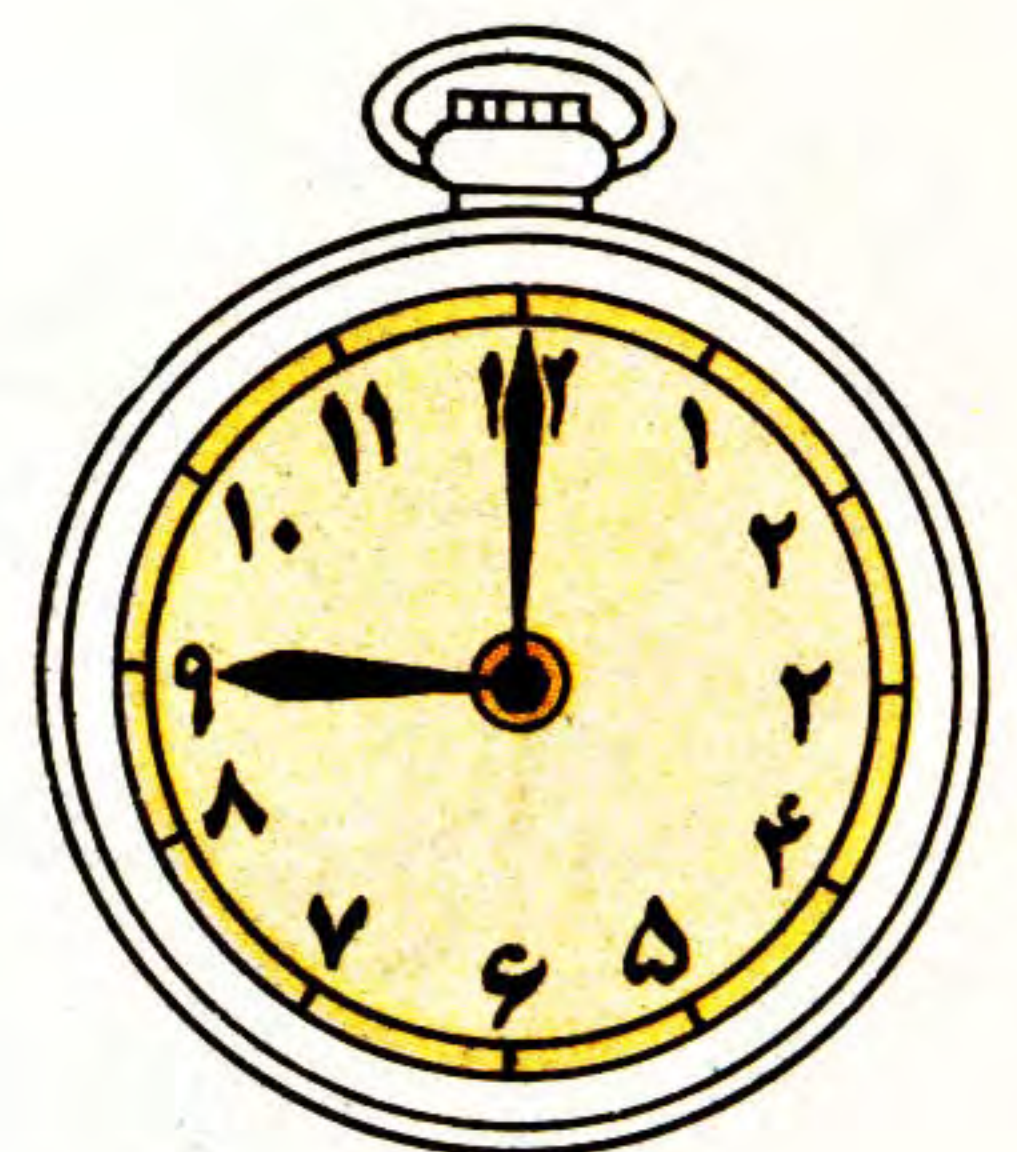
ساعت ۱۲



ساعت ۱۱

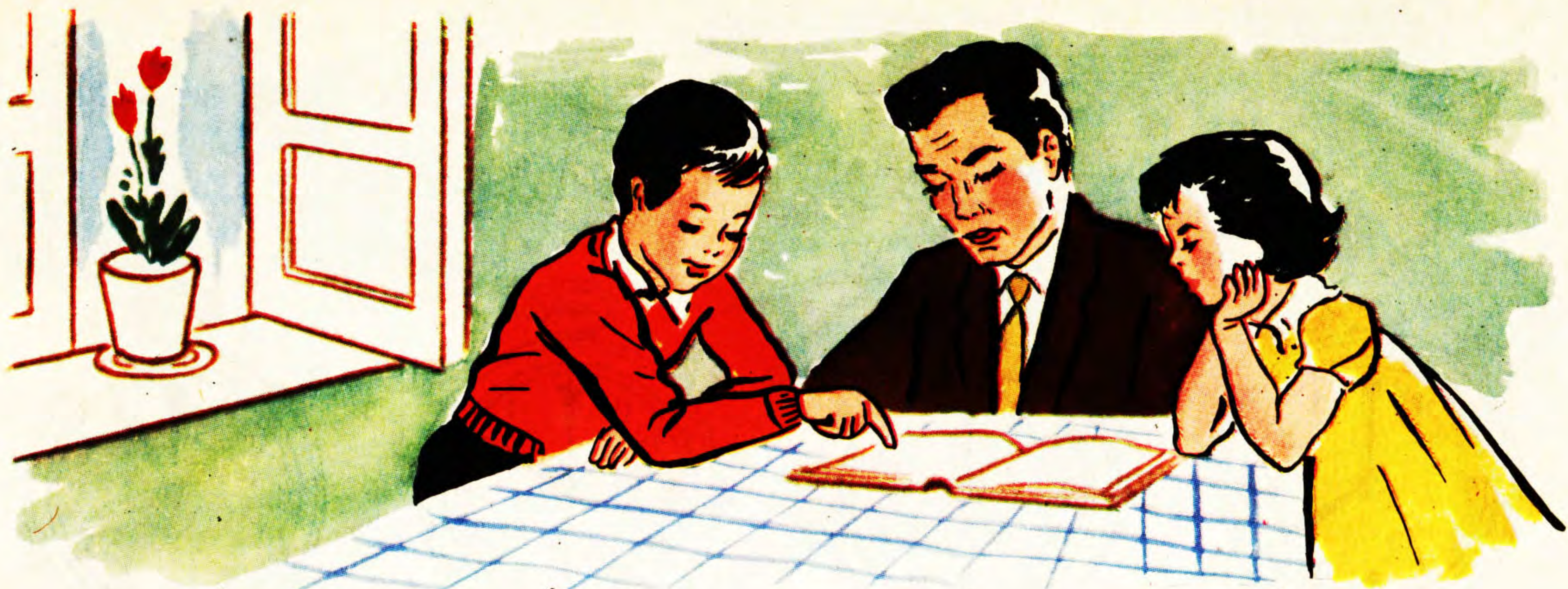


ساعت ۱۰



ساعت ۹





خواهر خواندن خواهش خواب

یک شب دارا از پدرش پرسید چرا کلمه ها

خواهر خواندن خواهش خواب واو دارد

اما واو آنها خوانده نمی شود.

پدر گفت واو بعضی از کلمه ها خوانده نمی شود

شما باید آن کلمه ها را بشناسید تا آنها را

درست بنویسید و درست بخوانید .

در این موقع آذر گفت راستی آخر بعضی از

کلمه ها نون نیست اما در خواندن صدای

نون در آخرشان می‌گذاریم مثل کلمه‌های  
 مثلاً اولاً فوراً اتفاقاً اصلاً  
 باباگفت درست است. آخر بعضی از کلمه‌ها  
 در نوشتن نون نیست اما در خواندن  
 یک صدای نون بآنها اضافه می‌کنیم. حالا  
 یک چیز هم من بشما بگویم. مرتضی موسی  
 عیسی صغری کبری را باید طوری بخوانیم  
 که آخر آنها بجای (ی) صدای (آ) باشد.



مرتضی - موسی - عیسی - صغری - کبری

چهار فصل و دوازده ماه  
بهار تابستان



تیر مرداد شهریور



فروردین اردیبهشت خرداد

زمستان

پاییز



اسفند بهمن



مهر آذر دی ابان

روز هفته سال ماه

سال دوازده ماه است : فروردین اردیبهشت خرداد  
تیر مرداد شهریور مهر آبان آذر دی بهمن  
اسفند .

از فروردین تا شهریور هر ماه سی و یک روز است .

از مهر تا اسفند هر ماه ۳۰ روز است .

هر سه ماه یک فصل می شود . سال چهار فصل دارد  
هفت روز را یک هفته می گوئیم .

شنبه یکشنبه دوشنبه سهشنبه چهارشنبه پنجشنبه  
جمعه اسم روزهای هفته است .



پسر من پسر  
پسری با احترام  
نرود از نظرم  
بهست راضی پدرم



درخوش زبانی نو برم  
شریک کار مادرم  
شیرین مثل شکرم

من پسر

من که از گل بهترم  
درس و مشق همه خوب

حرفهای مادرم

ازخوش اخلاقی من

من دختر

بچه ما من دختر

در خانه داری ما برم

چهره شاد من بین



از گل و سبزه مواظبت کنید

مادر و بابا و آذر و دارار و ز سبزه بیاعنی رفتند .

مادر و بابا گفتند بچه ها بروید بازی کنید . اما مواظب  
باشید توپ شما تومی گل کاری نیفتد و گل ها را نسند .

موقع برگشتن آذرمی خواست یک دسته شکوفه بچیند .

مادر گفت نه آذر درخت و گل و سبزه برای قشکی و میوه

دادن است . ما باید از آنها مواظبت کنیم چه در خانه

خودمان باشد چه در خیابان باشد چه جای دیگر .



## بچه خوب

یک شب دارا و آذر مجله بچه ها را می خوانند .  
در مجله نوشته بود بچه خوب مادر و پدر و خواهر و برادر و  
آموزگارش را دوست دارد . به بزرگتر از خود سلام  
و احترام می کند . به کوچک تر از خود مهربان است ،  
همیشه خنده رو و خوش خلق است . همیشه حرف راست  
می زند . حق دیگران را محترم می شمارد .  
آذر از بابا پرسید حق دیگران را محترم می شمارد یعنی  
چه ؟ بابا گفت به سینه بچه ها ، شما هر دو حق دارید این



مجله را بخوانید . اگر آذر آن را به دارانده بد است و  
حق دار را محترم نشمرده است . یا مثلاً همه بچه ها حق دارند با  
توپ و بستان بازی کنند . اگر یک بچه نخواهد همه زنک  
تفریح با توپ بازی کند حق بچه های دیگر را محترم  
نشمرده است .

اگر بچه ای حق بچه های دیگر را محترم نشمارد آنها او  
را دوست ندارند و با او بازی نمی کنند .





یک روز آموزگار روی تخته سیاه نوشت

سوال مساله رئيس

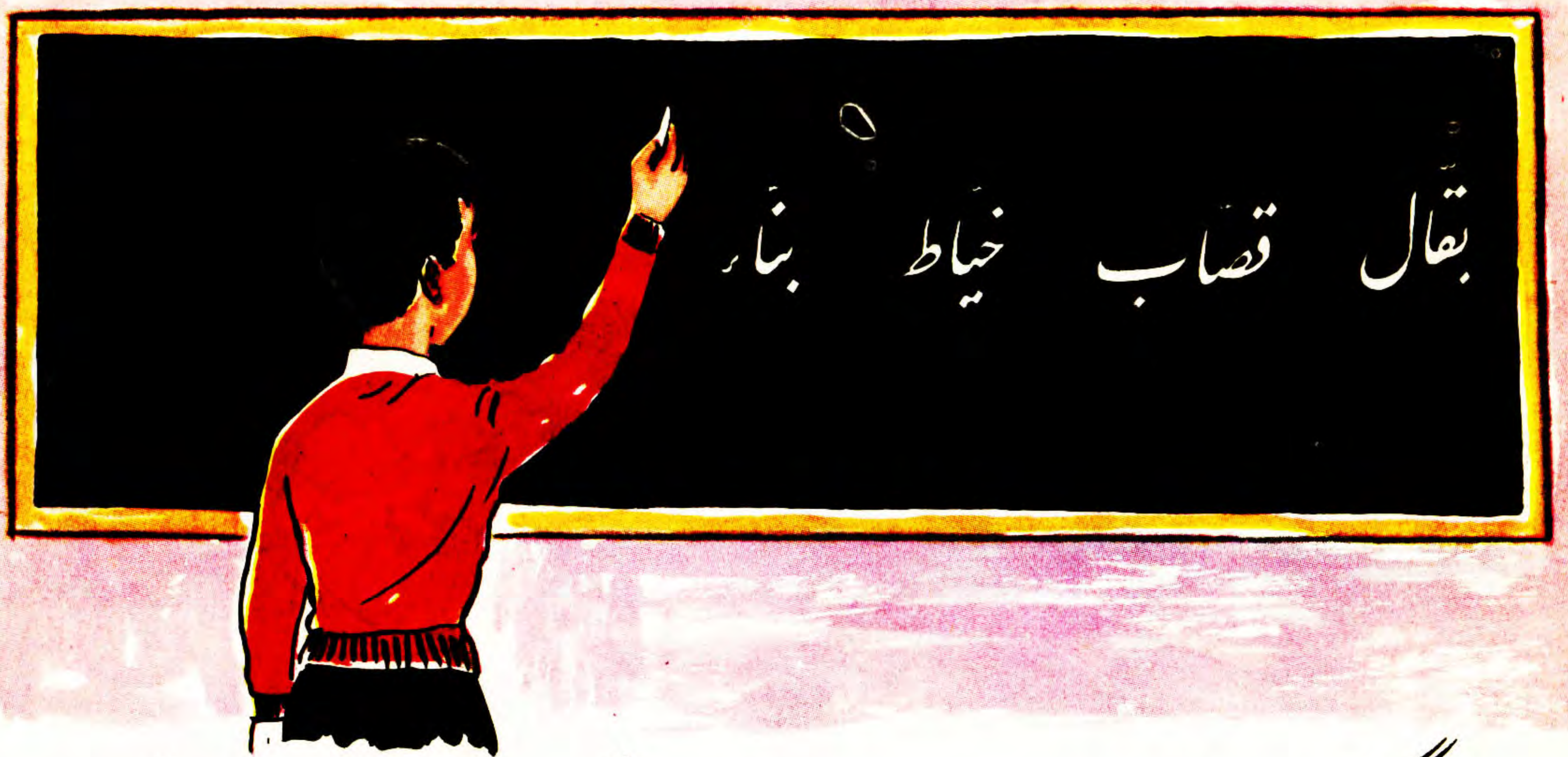
به بچه های کلاس گفت کدام یکی از شما می تواند این  
کلمه ها را بخواند ؟

آذر اجازه گرفت و آنها را درست خواند .

آموزگار گفت می دانی اسم آن علامتی که روی واواست  
چیست ؟ آذر گفت آن علامت اسمش همزه است .

من و شیب آن را از پدرم یاد گرفتم .

پرویز بلند شد و گفت من هم چیز دیگری از پدرم یاد  
گرفتم . آموزگار گفت بیا آنرا روی تخته سیاه بنویس  
پرویز روی تخته نوشت **بقال قصاب خیاط بنا**



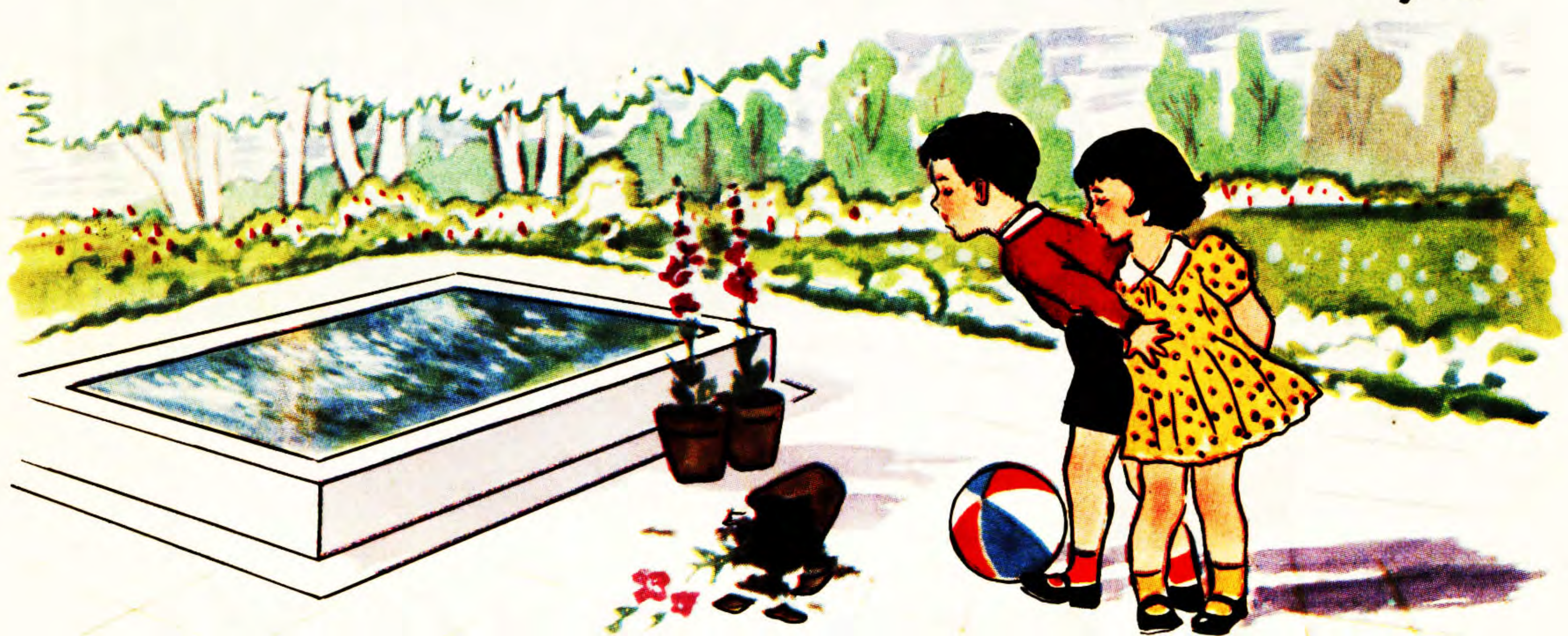
و گفت اسم علامت بالای **ق** **ص** **ی** **ا** **ز**  
تشدید است .  
من می دانم که تشدید روی هر حرفی باشد آن حرف  
را دو دفعه می خوانند .

آذر و دارا راست گویند

مادر گلدان گل قشنگی خریده بود . آذر و دارا هر روز گلدان

آب می دادند . یک روز آذر و دارا بازی می کردند .

پایشان گلدان خورد . گلدان افتاد و شکست . آذر و



دارا خیلی ترسیدند و ناراحت شدند آذر بنا کرد و جریه کردن .

دارا گفت خوب است بمادر نگوئیم گلدان را شکسته ایم .

آذر کمی فکر کرد و گفت دارا یادت نیست آموزگار با

می گفت همیشه باید راست گفت . مادر و بابا هم همیشه با  
 می گویند نباید دروغ بگویم . دست دارا را گرفت هر دو  
 پیش مادر رفتند . آذر گریه کنان گفت مادر ما گلدان را  
 شکسته ایم و آمده ایم بشما بگویم . مانی خواهم هیچ وقت



دروغ بگویم . مادر هر دو را بوسید و نوازش کرد و گفت چه  
 های عزیزم من را شکویی شمارا از آن گلدان خیلی شبیه است  
 دارم . همیشه را شکو باشید تا همه کس شمارا دوست داشته باشد.



یک شب دارا بیدارش گفت بابا جان مادر دستان  
دعا و سرود شاهنشاهی و سرود پرچم را برای چه می خوانیم؟  
بابا جواب داد شاه هر روز در خانه نماز می خوانید و در  
دستان دعای خوانید و از خدای خواہید که بشما کمک  
کند تا کار و اخلاق و رفتار شما خوب بشود . سرود  
شاهنشاهی و سرود پرچم می خوانید تا همیشه بیاد شاه و بفکر  
مہین عزیز خود ایران باشید . تا وقتی که بزرگ شدید  
شخصی خدا شناس و شاه دوست و مہین پرست باشید .  
ما ایرانیان خدا پرست و شاه دوست و مہین پرستیم .

# سفارشهای آموزگار

یک روز آموزگار سر کلاس گفت: بچه ها، وقتی کتاب می خوانید سرتان را بکتاب نزدیک نگیرید. چشمتان عادت می کند و نزدیک بین می شوید و دیگر نمی توانید از دور ببینید.



بدحرفی خواند



حوب حفرمی خواند

وقتی روی نیکت می نشینید به جلو خم نشوید. پستان خمیده می ماند



بدنشسته است



حوب نشسته است



هیچ وقت بانوک انگشت چشم های  
خود را نمالید برای اینکه انگشت های  
شما ممکن است تمیز نباشد و چشم درد

گیرید .



سرمد او را توی دهنتان نکنید .  
سرمد او کثیف و سمی است و ممکن  
است شمارا ناخوش کند .



همیشه پیش از غذا خوردن دست  
های خود را با آب و صابون بشوید

# خدا دین پیغمبر

## دین

آذریک روز از آموزگار پرسید کلمه دین چه معنی دارد؟  
آموزگار گفت : دین یعنی خداشناسی . هر کس قبول  
داشته باشد که همه چیز را خدا آفریده است . و خدا را  
دوست داشته باشد می گویم دین دارد .  
دارا پرسید پیغمبر بکه می گویند .  
آموزگار جواب داد پیغمبران کسانی بودند که مردم فهماندند  
خدایکی است و همه چیز را خدا آفریده است و باید  
خدا را پرستید و عبادت کرد .



حضرت محمد پسر عبدالله آخرین پیغمبر است و پیغمبر تمام  
مسلمانان دنیاست .

امام جانشین پیغمبر است و بعد از او مردم را راهنمایی می کند  
خدا

خداوند جهان داناست	خدای مهربان بیناست
بهر جایی که ما باشیم	خدای مهربان با ما است
خدا ما را بر کاری	بهر خود کند یاری
خدا ما را نگه دارد	چه در خواب و چه بیداری

---

مؤلفان  
دکتر شمس الملوک مصاحب و عباس یحیی شریف  
نقاشی از

محمد زمان زمانی و پرویز کلانتری

خطاطی از فضل الدین آذربید

## بامر مبارک شاهنشاه

این کتاب از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طبع

و در اختیار وزارت فرهنگ قرار گرفت تا در میان

کلیه دانش آموزان سراسر کشور رایگان توزیع شود.

خرید و فروش آن اکیداً ممنوع است.